

عذلیپ



فَيَا بُشْرَىٰ هَذَا عِيدٌ قَدْ طَعَنَ عَنْ أَفْقِ الْمَسْنِيَةِ الْكَرِيمِ

عیدِ گلِ یاسینِ در صفا رود
 می بخواند رشوقِ قدمِ صفا رود
 لاله سیخند و با من آب میرقصه برد
 میباید بلبلِ رشادی که فرزندِ فرد
 ز آنکه رمضان عیدِ گلِ برفته در آید

خول عیدِ صفا در آنکه سلطان اعیان جهان و یوم استقرار جمال و عروجِ جلال بر عرشِ قدسِ منیر و جلوسِ مالکِ امکان بر سیرِ سلطنتِ جاودان است در این سنه فرخنده در اثر ادعیه و غیایات کریمه و لطافت و توجّهات افضالیه مهمله اعلیٰ مقارن آزادی دسته جمعی مظلومان و وطنِ حرمِ ازبک یوسفی و فجرِ استغفار و بیانِ اجمیعِ مُغضلات و تقدّمِ طلوعِ شمسِ عزّتِ جلال و شرکتِ استغلائی شریعه غزا و سحر و سحر و دنیا گشته و بنا سبب این موهبت بدیعِ غنمی و عطیهٔ همانیه که بر احوالِ قدسِ کسبیه در دوس اعلیٰ و ماسوت نشا و جشنِ غنم پر است بآن سالکینِ سفینهٔ حمراء و شایبین کوثر نور و در عاشقینِ مُکَلَّمِ طور و خادینِ جانفشان سلطانِ نور خاضعانه و با جود و وفور بر یک تهنیت عرض می نمایم .
 ایامِ محبتِ فرجامِ دامِ کلامِ در شحاتِ تمامِ عنایتِ خداوند عالم و مبدّم بر آن جواهرِ حُب و دلا و سوانحِ صدقِ صفاتِ شرحِ شبستانِ تنان و شش و گلستانِ جانانِ پر گل و یاسمن باد .

بَارِ جَارِدِ عَاقِبَاتِ اَبَدِ اَهْلِي

جانِ شادِ قدیم
 م - م

رمضان ۱۴۰۶ هجری ۱ - ۲ - ۱۳۶۸

پسرانِ رسولِ تبریکِ بلبلِ در نمح امر هسته قدوسِ لیلِ شمعِ فانی مالِ از فرخ و انبساطِ گنجینه
 شکرِ چهار قدمِ ملاحتِ نثرِ در آن سرزمینِ بدخیرِ افعالِ سلطنتِ نصر و طغیانِ مبدّم
 خوش آوازه و سخنِ توحید .

حسنِ ایش و درینا خط و شور و شکرِ آن پردهٔ کائناتِ پر سوخته شمعِ محبتِ موجبِ آتش
 تبریکِ آنز بزرگدینِ کائناتِ امیرِ جهانِ نعمِ ابدلِ تبریکاتِ منده که له این خاد و غنم
 جمیعِ مایلانِ و یا و سلامِ رحمانِ در قطرهٔ جلالِ جشنِ شاد و بزمِ آسمانِ عیدِ ظهور
 سلطانِ کعبه با هم آواز شوند .
 « جنبِ تحریریهٔ عذیب »

عندليب

نشریه محفل روحانی ملی بھائیوں کانادا
بر زبان فارسی



شماره سی ام «مسل»

No. 30

سال هشتم

VOLUME VIII

۱۴۶۷
بیع

بهار ۱۳۶۸ شمسی

SPRING 1989

'ANDALÍB

7200 Leslie Street, Thornhill, ON, Canada, L3T 6L8

«حق چاپ محفوظ است»

فهرست مَدرجات

صفحه	
۳	۱ - آثار قلم اعلی (مرحمتی معهد اعلی بواسطه دارالانشاء)
۵ - ۴	۲ - لوح مبارک حضرت عبدالبهاء " "
۹ - ۶	۳ - پیام معهد اعلی - رضوان ۱۴۶ بدیع
۱۳ - ۱۰	۴ - تبلیغ دستجمعی
۱۵ - ۱۴	۵ - وجوب تلاوت آیات الهی
۲۸ - ۱۶	۶ - مقدمات تاریخی نزول لوح مبارک احتراق
۲۹	۷ - امشب شعر تو را بوسیدم
	۸ - تاریخ زرین شهادت :
۳۳ - ۳۰	الف - شهید مجید مهندس بزرگ علویان
۳۵ - ۳۴	ب - " " داداش محمد اکبری
۳۶	۹ - شعر و ادب فارسی - بی نیازی
۴۱ - ۳۷	۱۰ - اسرائیل و فلسطین در نظر بهائیان
۴۹ - ۴۲	۱۱ - پاسخ
۵۱ - ۵۰	۱۲ - شعر - صبح نوروزی
۵۲	۱۳ - شعر - جانان بماند - شب شکنان
۵۴ - ۵۳	۱۴ - اطلاعیه دارالانشاء معهد اعلی
۵۵	۱۵ - معرفی کتاب
۵۹ - ۵۶	۱۶ - مدرسه بهائی سیسان
	۱۷ - یادى از گذشتگان :
۶۲ - ۶۰	اولین امین حقوق الله " امین البیان "
	۱۸ - قسمت جوانان :
۶۶ - ۶۳	خلقت
۶۸ - ۶۷	۱۹ - جشن افتتاحیه مدرسه بین المللی ماکسول
۷۲ - ۶۹	۲۰ - تشکیل اولین کانوشن ملی ماکائو
۷۳	۲۱ - اعلائات
۸۰ - ۷۴	۲۲ - اخبار و بشارات امریه
۸۴ - ۸۱	۲۳ - اخبار مّصور
	عکس ها :
	روی جلد - کانوشن ملی ماکائو
	پشت جلد - شاگردان مدرسه بین المللی ماکسول هنگام اجرای برنامه در جشن افتتاحیه
	داخل جلد - امةالیهاء روحیه خانم هنگام تسلیم پیام وعده صلح جهانی به فرماندار استان بریتیش کلمبیا - کانادا

هو الابدع لسبيع البهي الابهي

ای جیب زمان زمان کان آهہ ولم یکن معہ من شیء فسوف تجد البعد مثل ما قد کان کما خبرنا
 بذلک فی لوح العتس قبل ان یخرج نیر الآفاق عن العراق بسنة وکنت من العارفين .
 ایامی است کہ کل ہوی را آہ خود دانستہ اند و تراب را رب الارباب اخذ نمودہ اند و گردین
 صورت قلم کہ را ذکر نماید و لسان قدم بکدام استحقاق تعنی فرماید و درہم فی خوضہم ملعون و لیکن
 محزون نشوید کہ حق جل جلالہ را خلف سرادق عصمت عبادی است کہ منع نمی نماید ایشان را
 یغنی ناعق و نعیب فاسق و کل من فی السموات المفقود شمرند و بساحت مقصود بقلب امین و
 ربل محکم متین شتابند و لیکن در تبلیغ امر مبالغہ لازم این تکلیف ما و شما و لیکن آہہ یفعل ما
 یثا اگرچہ فریاد مشرکین بشانی مرتفع است کہ صوت موحّدین مسموع نگردد الا من تجدلہ
 سمع میر ملاحظہ در طبہای میان خالی نماید کہ با اینکہ در باطن خالی و عاریست از بدایع
 رحمت ربّانی و لیکن در ظاہر نعرہ و نفیرش عالم را کر نماید فغم ما مثلنا بذلک لکنون من العارفين
 باری با این صوت منکر مشکل است کہ صوت ذکر اکبر بگوش آید بسمع این مراتب انجبات
 مانس است و الا اگر نعمہ الہی اقلّ عما یخصی ظاہر شود محیط است بر عالمین
 و الحمد للہ الرب و انہ لرب العالمین .

بواسطہ حضرت فروغی
اجتہادی سرجام و زاوہ و تربت علیہم بہار اللہ ابھی
ہوئے

ای یاران حقیقی و دوستان الہی صبح است و صبح تائیدات فالق الاصبح درخشندہ و
تابان و غمام رحمت الہی در نہایت فیضان صبہای جان پرور از سبای عنایت در مرور نفحہ
تائید و توفیق بمشام روحانیان میرسد و حیات جدیدی می بخشد و من بیاو آن نفوس مبارکہ شعلہ
و بذکر حبیبان قلوب مالوف و مسرور و مشغوف و بدرگاہ رب کریم و آستان بنا عظیم در نہایت
تضرع و زاری مشغول کہ امی پاک یزدان من این یاران با وفا مضنون روی تواند و مجنون موی تو و
سرگشتہ کوی تو و تشنہ جوی تو نظر عنایتی فرما و مہبتی مبذول دار کہ ہر دم روحی جدید یابند
و حیاتی بدیع خواهند بوصایا و نصایح تو پردازند و درس عشق و محبت بیاموزند و بموجب تعالیم رحمانی
روش و سلوک نمایند امی خدای مہربان این بندگان ابرو فایان جفا دیدند و در ہر روزی
بلائی کشیدند و تحمل مشقتی بی پایان نمودند و سہر و تحمل کردند و زبان بشکرانہ گشودند و از
شدت محبت گریستند و خندیدند و در نہایت سرور و بشارت آتش ظلم و ستم را گلزار گلشن

یفتند چون غنچه شکفتند و مانند گل جلوه نمودند ای خداوند کیت این نفوس مطمئن
 جام عطا بخش و این قلوب راضیه مرضیه انشه صعب احسان کن تا یاد کمال و جالت باده
 گردد و بنغمه ترانه پردازند و سامعین فرح و دله بخشند و طالبان را بجنب و طرب آرند جام
 عشق بدور آرند و باده سرور و شادمانی ابدی بنوشند و بنوشانند
 خدایا این مستمندان را توانگر فرما و این مظلومان را ارحم کن و
 این سرگشتگان را سرورسانی ده و این محزونان را
 سرور ابدی بخش تویی مقدر و توانا و تویی
 بخشنده و مهربان

ع ع

حیفاً ۴ ذیحجه سنه ۱۳۳۸



ترجمه پیام بیت العدل اعظم خطاب به بhaiان عالم

رضوان ۱۹۸۹

خواهند نمود تا به تقبیل عتبه سامیه ضریح م شهید حضرت بهاء الله نائل آیند مرحله ای جدید را آغاز مینماید. از جمله این تحولات ، تقاضای جمعی از احبای عشق آباد جهت تأسیس مجدد محفل روحانی محلی در آن مدینه است که مورد تصویب مقامات دولتی در مسکو قرار گرفته است. از جمله اقدام به افتتاح دفتر اطلاعات امر بهائی در بوداپست است که اولین مؤسسه اطلاعاتی امر بهائی در ممالک اروپای شرقی است و از جمله این تحولات ، تأسیس شعبه دفتر جامعه بین المللی بهائی در هنگ کنگ است که مقدمه اعلان امرالله در سرزمین اصلی چین خواهد بود.

و نیز از جمله این اقدامات مشارکت موفقیت آمیز جامعه بین المللی بهائی در برنامه " هنر برای طبیعت " در لندن است که به نفع صندوق بین المللی حفاظت از طبیعت ترتیب یافت و امضای موافقت نامه ای است در ژنو بین جامعه بین المللی بهائی و سازمان بهداشت جهانی جهت ایجاد روابط رسمی همکاری با سازمان مزبور و تصویب رسمی برنامه درسی در باره امر بهائی در مدارس دولتی ایالت نیوسات ولز در استرالیا و نیز جریان عظیم بازدید کنندگان مشرق الاذکار دهلی جدید که از حین افتتاح این مشروع جلیل در دسامبر ۱۹۸۶ تا کنون به چهار میلیون نفر بالغ گردیده و مشتمل بر تعداد بسیار قابل ملاحظه ای از رؤسا و متصدیان دولتی و سایر شخصیت های برجسته از کشورهای متعدد من جمله چین و اتحاد جماهیر شوروی و ممالک

یاران عزیز: انبعاثات روحانیّه کانونشن بین المللی در رضوان گذشته آنچنان نیروی محرکه عظیمی ایجاد نمود که به سراسر جامعه جهانی سریان یافته و یاران را در شرق و غرب عالم به توفیقات و فتوحاتی بی سابقه و نظیر در تبلیغ و تیشیر امرالله برانگیخته است. از جمله شواهد این مدعا گزارش های واصله حاکی از تسجیل قریب به نیم میلیون نفر مقبل جدید در این مدت قلیل است. در پیام رضوان گذشته یاران را به مجاهدت خاص در تحقیق بخشیدن به وعده الهیه "یدخلون فی دین الله افواجا" دعوت کرده بودیم. حال چون به بشاراتی که پی در پی از میادین تبلیغ واصل میشود مینگریم اسامی ممالک متباعده جهان چون هندوستان و لیبریا و بولیوی و بنگلادش و تایوان و پرو و فیلیپین و هائی تی بچشم میخورد. این شواهد نشانه های امید بخش حاکی از سرعت یافتن روز افزون این جریان در آینده ایام است. جریانی که بالمال جمیع جوامع بهائی را ، صرفنظر از میزان موفقیت کنونی هر یک از آنان در تبلیغ امرالله ، در برخواهد گرفت.

با شکر و سپاسی خاضعانه و با امیدواری روز افزون ، به تحولات شگفت انگیزی که در این مدت کوتاه روی داده مینگریم : از جمله تصویب طرح ساختمان طبقات مقام اعلی است که جناب فریبرز صها تهیه نموده و در تحقیق بخشیدن به نوایای حضرت مولی الوری و حضرت ولی امرالله در باره جاده ای که سلاطین و فرمانروایان از آن طریق به کوه کرمل صعود

بلوک شرق بوده است. این تحولات، علاوه بر موفقیت‌ها و فتوحاتی که قبلاً در تحقق بخشیدن به اهداف نقشه شش ساله حاصل گشته بود، تصویری از مساعی و مجاهدات روز افزون در سراسر عالم بهائی که حاکی از تحرک و تقدّم مداوم است، بدست میدهد.

در ابلاغ این پیشرفت شگفت انگیز از ذکر تأثیر روحانی و اجتماعی حوادث دهساله اضطهادات و تضییقاتی که با قساوتی شدید برخوهران و برادران ایرانی ما وارد آمده نمیتوان غافل ماند.

فقط در آینده نتایج کامل فداکاری آن عزیزان معلوم و آشکار خواهد گشت ولیکن هم اکنون میتوانیم این تأثیر را در موفقیت خارق العاده ای که در اعلان امرالله نصیب شده و در روابط حسنه ای که با مقامات دولتی و سازمان‌های مهم غیر دولتی در سراسر جهان بوجود آمده ملاحظه نمائیم. لذا با سرور و ابراز امتنان موفور استخلاص اکثریت قریب باتفاق احبای مسجون را در ایران اعلام میداریم اما در این سرور و حبور نباید از خاطر دور داشت که هنوز استخلاص کامل جامعه بهائی در ایران و تضمین حقوق انسانی یاران ایران بنحو جامع و کامل حاصل نگشته است.

در این احیان سرور انگیز به دو محفل روحانی ملی که در ایام این عید رضوان یکی در ماکائو در آسیای جنوب شرقی و دیگری در گینه بیسائو در آفریقای غربی تاسیس خواهد شد خوش آمد میگوئیم.

در سایه پریشانی و ناپسامانی که اوضاع جامعه امروزی را مختل ساخته نوری از دور نمایان است که گرچه بسیار ضعیف است اما میتوان آنرا تشخیص داد. این نور بما نوید میدهد که

زمان تحقی یافتن سه امری که حضرت ولی محبوب امرالله وعده فرموده اند به آهستگی اما به نحوی قطعی فرا میرسد. این سه امر که بموازات و در ارتباط با یکدیگر بوقوع خواهد پیوست عبارت از ظهور صلح اصغر، ارتفاع ساختمان‌های حول قوس کوه کرمل و تکامل محافل روحانی ملی و محلی خواهدبود. فی الحقیقه در طی نقشه شش ساله در این عهد چهارم عصر تکوین، و مخصوصاً در این سنه که اخیراً پایان یافته، به این نور ضعیف که هنوز بسیار دور است نزدیک تر شده ایم. به خاطر چه کسی حتی در ابتدای این نقشه خطور میکرد که تغییرات ناگهانی، رویه پیشوایان سیاسی را در بعضی از مناطقی که در گیر منازعات اند چنان تغییر دهد که از سر سختی بگذرند و از در آشتی در آیند. این تغییرات در ماههای اخیر ارباب جراید را برآن داشته است تا این سؤال را مطرح نمایند که "آیا صلح در شرف وقوع است؟" گرچه از کم و کیف شرائط و احوالی که موجب تأسیس صلح اصغر خواهد شد بی خبریم، حتی زمان دقیق وقوع آن در نقشه اعظم الهی مستور است، ولیکن این تحولات برای هر ناظری که به منشاء الهی این وقایع آگاه است یقیناً امید بخش و دلگرم کننده است.

اما تحقق دو امر دیگر مستقیماً منوط بر آنست که پیروان اسم اعظم تا چه میزان وظائف مهمه ای را که بر عهده دارند انجام دهند. ولیکن در این سیل نیز شواهدی امید بخش نمایان است. مگر نه آنست که طرح‌های کلی ساختمان بناهای باقیمانده در حول قوس کوه کرمل تهیه و تصویب شده و نقشه‌های تفصیلی جهت ساختمان این ابنیه فخمه در دست تهیه است؟ مگر شاهد توانائی روز افزون محافل روحانی ملی و محلی در طرح و اجرای نقشه‌ها و استعداد و لیاقت محافل مزبور در ایجاد ارتباط

با مقامات دولتی و سازمان های اجتماعی و نیز اقدامات آن محافل در ارائه خدمات مورد نیاز مردم و همکاری با سایرین در اجرای طرح های مربوط به توسعه اجتماعی و اقتصادی نیستیم ؟ آیا این محافل روحانی از حمایت مشفقانه و مدبرانه مشاورین قاره ای و اعضای هیئت های معاونت و مساعیدیشان برخوردار نیستند؟ و آیا اقدامات شکوفان یاران مزبور را هیئت مجلله دارالتبلیغ بین المللی که اعضاء آن اخیراً افزایش یافته و حرارت و بینش و قابلیت تحرک آنان مایه تحسین و تمجید است با مهارت کامل هم آهنگ نمیسازد؟

گرچه جنبه های مثبت پیشرفت های ما نشاط انگیز است اما خوشتر آنست که این توفیقات محرک و مشوق ما باشند نه مایه آسودگی خیال ما . بنابراین باید من دون ادنی انحراف و با اطمینان خاطر فرصت های گرانبهائی را که در اثر بهم آمیختن وقایع و جریاناتی که در حال پیشرفت هستند بوجود می آید مغتنم شماریم و به مصالح فوری و ضروری این امر مقدس جامه عمل پوشانیم . این مصالح همانست که در اهداف مهمه نقشه شش ساله که اکنون نیمه دوم آنرا آغاز کرده ایم مشخص شده است . از نزدیک شدن سنه مقدس ۱۹۹۳ - ۱۹۹۲ و مراسم مهمه تجلیل و تخلید سال مزبور البته بخوبی آگاهیم .

در اثر توسعه روز افزون پیشرفت های تبلیغی باید بهر وسیله ممکن باشد طرح ها و اقدامات مهم و ضروری را در این سبیل ادامه داد . تهیه مقدمات انتشار ترجمه انگلیسی کتاب مستطاب اقدس یعنی ام الكتاب امر بهائی در جریان است . حال باید ترتیباتی اتخاذ گردد که مراسم مخصوص قرن صعود حضرت بهاء الله بنحوی شایسته در ارض اقدس برگزار شود . اقدامات مربوط به انعقاد کنگره جهانی در سال

۱۹۹۲ در نیویورک باید طبق برنامه تنظیمی پیشرفت نماید . بعلاوه باید بنحوی منظم برای رفع بیسوادی در جامعه بهائی اقدام شود . این اقدام گذشته از مزایای دیگر آثار مبارکه را مستقیماً در دسترس افراد و آحاد احباً قرار میدهد و آنان را قادر میسازد تا به روش و حیات بهائی عامل گردند . همچنین مساعدت به مساعی مربوط به حفظ محیط زیست به طریقی که با نحوه زندگانی جامعه بهائی موزون و هم آهنگ شود باید بیش از پیش مورد توجه و اقدام قرار گیرد .

به منظور اجرای طرح های مربوط به ساختمان ابنیه کوه کرمل دفتر مدیریت مخصوص تأسیس گردیده و اعضاء فنی آن به ارض اقدس دعوت شده اند . آزمایش های زمین شناسی در مورد اراضی زیر ساختمان های حول قوس عنقریب آغاز میشود و این آزمایش ها مقدمه شروع ساختمان ابنیه مزبور که همه عالم بهائی در انتظار آنست خواهد بود . لذا از این فرصت استفاده میکنیم و ضرورت فوری تبرع وجوه لازم برای شروع عملیات ساختمانی و ادامه منظم عملیات مزبور را یاد آور می شویم .

جميع این احتیاجات را تجدید عهد فردفرد اعضاء بیدار دل جامعه ستاینندگان اسم اعظم به منظور تقبل خدمات امری علی الخصوص تعهد و تقبل فردی یاران برای مشارکت در اقدامات تبلیغی - مرتفع خواهد ساخت .

تأمین پایه و اساس برای موفقیت در جميع اقدامات امری و توسعه مساعی تبلیغی بمنظور ورود افواج مؤمنین جدید در ظل شریعه الهیه چنان اساسی و مهم است که لازم میدانیم توجه آن یاران را مؤکداً به نکات ذیل معطوف سازیم . گرچه اعلان امرالله ضروری است اما به تنهایی کافی نیست . از دیاد تعداد مسجلین گرچه بسیار لازم است ولیکن نباید بآن اکتفا

کنیم. نفوس باید به زیور عرفان واقعی آراسته گردند تا بدین ترتیب جوامع بهائی تحکیم یابند و نمونه های جدیدی از نحوه حیات بهائی به منصه ظهور و بروز رسد. حصول روحانیت و تخلّق به اخلاق و شیم بهائی از مقاصد اصلیه امر حضرت بهاء الله است و این امر به میزان سعی و کوشش افراد در تحصیل کمالات مزبور و به اطاعت آنان از عهد و میثاق بستگی دارد. لازمه حصول این روحانیت که مقصد اصلی حیات بهائی است عرفان به مشیت و مقصد الهی از طریق تلاوت مرتّب و منظم و تعمق در آیات و آثار مبارکه است.

یاران عزیز، نیروی محرکه ای که در اثر موفقیت های سال گذشته بوجود آمده نه فقط بصورت فرصت هائی برای توسعه بارز امر الهی جلوه گر میشود بلکه موقعیت هائی را بوجود آورده که بسیار مهم و مؤکد و متنوع بوده و در مجموع بمراتب پیش از پیش به منابع روحانی و مالی ما نیازمندند. باید برای ارائه و تقدیم این منابع آماده باشیم. در این هنگام که نقشه شش ساله به نیمه رسیده است به لحظاتی تاریخی رسیده ایم که مشحون از امیدها و امکانات است.

یعنی آن زمان فرا رسیده که جریانات مهم در جهان بیش از پیش با اصول و اهداف امر الهی هم جهت میگردد. بنابراین ضرورت و فوریت اقدام جامعه بهائی بمنظور تحقق بخشیدن به مأموریت جهان آرایش بسیار شدید است.

نخستین عکس العمل و پاسخ ما باید قیام به تبلیغ - تبلیغ خودمان و تبلیغ دیگران - در جمیع طبقات جامعه و بجمیع وسائل ممکنه من دون وقفه و تأخیر باشد. حضرت عبدالبهاء در یکی از آثار نصّحیه خود در باره تبلیغ میفرمایند: "تا شمعى به آتش نرسد شعله نیفزوزد و تا نوری ساطع نشود ظلمت زائل نگردد" یاران الهی باید قیام نمایند، به پیش تازند و شمعهای خاموش بر افروزند.

محبت بلاانقطاع و تشویقات روز افزون و ادعیه مستمر و صمیمانه ما هرکجا که روید و بهر اقدامی در خدمت امر مولای محبوب مشغول شوید همراه شماست.

بیتِ اعلیٰ عظم



تبلیغ و تجمعی

آری در جمیع ادوار بواسطه امتحانات الهیه گل از خار و گنج از مار و نغمه بلبل از نعیم زانگ تمیز داده شده است .

چنانکه در این ظهور اعظم بسیاری از اهل بها، راکبین سفینه حمراء در میادین خدمت و فدا آنچنان استوار و پابرجا ایستاده و تحمل بلایا و مشاغل را آسان شمرده اند که مثل و شبیهش در ادوار پیشین دیده و شنیده نشده است .

نتایج و اثرات خدمات و زحمات ملایطاق آن قهرمانان و جانبازان و ثمرات مساعی مهاجران امر یزدان در اقطار جهان و مبلغان ثابت و سیار، امروز در عالم ظاهر و نمایان شده. چنانکه میلیونها نفر از مردمان گیتی از شرق و غرب و جنوب و شمال از قبایل و نژادهای مختلفه در ظل شریعت رحمانیه وارد و گلستان پرگل و ریحان آئین یزدانی بگلهای رنگارنگ انسانی زینت یافته است. و عجب آنکه این تازه واردان امروز در زمره ناصران و پیش تازان قرار گرفته اند. شکی نیست بی رنج گنج بدست نیاید و بدون قیام و اقدام بخدمت و تبلیغ موهبت الهی و تأیید رحمانی شامل نگردد.

باری اهل بها بخوبی میدانند که وعده هائی روح افزا و بشاراتی جان پرور در باره آینده امرالله و غلبه و نصرت روحانی اهل بها، در آثار مبارکه نازل شده از جمله دخول افواج انسانی در ظل شجره رحمانی است.

یاد دارم که در دوران طفولیت و اوان جوانی

امری واضح و عیان است: که در وقت ظهور مطالع عز احدیه با وجود شدت بلایا و کثرت رزایا، پیروان آئین نو ظهور آن هیاکل نورانی که برحسب ظاهر از ضعف محسوب و از نظر کوتاه نظران بی قدر و منزلت و از لحاظ جمعیت در اقلیتند، با دیده ای بینا و گوش شنوا و اطمینانی قلبی و مسرتی وجدانی، بشارات صریحه ترقی و تعالی امرالله و غلبه روحانی شریعت الله را حتمی الوقوع دانسته و مخالفت دشمنان پرکین را چون طنین ذباب شمرده و با استقامتی تمام و اخلاصی کامل بارشاد نفوس غافله و هدایت طالبان حقیقت پرداخته و دقیقه ای تأخیر در این امر مبرور را جائز نشموده اند.

این نیکبختان در هر دور و زمان چون پروانه حول شمع محبت دوست یگانه پرسوخته و عمر گرانیامیه را در خدمت امر حضرت معبود صرف کرده و یا مردانه جان شیرین را فدای دلبر جانانه نموده اند.

گرچه ایزد تبارک و تعالی را نیروی آنست که با دست توانای پنهانی، آئین یزدانی خویش را پیروزی بخشد و یاران باوفایش را یآوری نماید و دشمنان سرسخت نابکار را راهی دیار نیستی کند. ولی همواره خواست پروردگار بیهمتا چنین بوده که آزادگان نیک کردار و مشتاقان دیدار آن جمال بی مثال هنگام طلوع صبح هدایت با دلتهائی پاک و چشمانی تابناک مشرق انوار سبحانی را با جستجوی خویش بشناسند و بیاری امرش پردازند و پاداشی بزرگ بیابند و در دو جهان کامیاب شوند.

بزرگان امر و متقدمین مطلع ، همواره یاران را به بشارت ظهور اقبال دستجمعی نفوس شاد و دلخوش میداشتند. حال بفضل الهی و تأیید سبحانی و اقتضاء زمان و هدایت مرجع کلّ معهد اعلیٰ بموجب دو پیام منیع رضوان ۸۸ و ۸۹ زمان ظهور این وعده جان پرور و بشارت روح افزا فرا رسیده است . در پیام ۸۸ چنین بیان فرموده اند:

چشم اندازهای جدیدی برای تبلیغ امرالله در جمیع طبقات گشوده شده است مؤید این چشم اندازها همانا نتایج اولیه حاصل از اقدامات تبلیغی در چندین نقطه مختلف است که بر مبنای آن هر روز جوامع ملی بیشتری طلایه ، " یدخلون فی دین الله افواجا " را که حضرت مولی الوری وعده فرموده و حضرت ولیّ عزیز امرالله مقدمه اقبال عمومی محسوب نموده اند مشاهده می نمایند. امکاناتی که از این رحمت خداوندی حاصل آمده ما را بر آن میدارد که توسعه بیسابقه جامعه پیروان اسم اعظم را در انتظار باشیم "

نقل از ترجمه پیام رضوان ۸۸ ، مجله عندلیب شماره (۲۶)

و نیز معهد اعلیٰ در پیام رضوان ۸۹ نتایج حاصله از آن پیام مسرت بخش را بدین گونه توجیه میفرمایند:

در پیام رضوان گذشته یاران را به مجاهدت خاص در تحقق بخشیدن به وعده الهیه " یدخلون فی دین الله افواجا دعوت کرده بودیم حال چون به بشاراتی که پی در پی از میادین تبلیغ واصل میشود مینگریم اسامی ممالک متباعدۀ جهان چون هندوستان و لیبیا و بلوی و بنگلادش و تایوان و پرو و فیلیپین و هائیتی بچشم میخورد ، این

شواهد نشانه امید بخشی حاکی از سرعت یافتن روز افزون این جریان در آینده ایام است جریانی که بالمال جمیع جوامع بهائی را صرفنظر از میزان موفقیت کنونی هر یک از آنان در تبلیغ امرالله در بر خواهد گرفت....

نخستین عکس العمل ما باید قیام به تبلیغ ، تبلیغ خودمان و تبلیغ دیگران در جمیع طبقات جامعه و بجمیع وسائل ممکنه من دون وقفه و تأخیر باشد" (نقل از ترجمه پیام رضوان ۸۹ ، مندرج در مجله عندلیب شماره (۲۹)

باید دانست که در این دو منشور عظیم حقایقی بس روحانی نهفته شده که از هر جهت شایان توجه و امعان نظر است. علی الخصوص بشارت روح افزای ظهور وعده الهی " یدخلون فی دین الله افواجا " که زمانش فرا رسیده است .

ناگفته پیداست یاران الهی با دیده حقیقت بین ، درک جمیع این حقائق معنویه را فرموده اند ولی سزاوار آنکه بقصد تبصّر و اطلاع کامل بوظائف خطیره خود، در این زمان پر تلاطم و هیجان این دو پیام جلیل را مجدّد مورد مطالعه قرار دهند.

معهد اعلیٰ در پیام رضوان ۸۸ ظهور طلایع این وعده جان بخش، را بعالم بهائی اعلام داشته و توسعه بی سابقه پیروان اسم اعظم را " در اثر امکاناتی که از این رحمت خداوندی حاصل آمده" نوید داده اند و در پیام رضوان ۸۹ در مورد نتایج حاصله از پیام اول مطالبی مذکور شده که نه تنها امیدبخش و شادی آفرین است بلکه مشوق جمیع اهل بها در خدمات بیشتر امور تبلیغی میباشد زیرا روائع طیبۀ اخبار خوش که از گلزارهای خدمات تبلیغی بساحت آن عصبه نورا رسیده حاکی از مجاهدت خاص در تحقق

بخشیدن این وعده الهیه در کشورهای متباعدۀ جهان که اسامی آنان در آن پیام مسطور گشته میباشد و نیز معهد اعلیٰ بشارت میدهند که پیشرفت سریع امر الهی با لمال جمیع جوامع بهائی را در بر خواهد گرفت و سپس هُشدار میدهند که "نخستین عکس العمل ما باید قیام به تبلیغ، تبلیغ خودمان و تبلیغ دیگران در جمیع طبقات و جمیع وسائل ممکنه من دون وقفه و تأخیر باشد"

بنابراین معهد اعلیٰ وظیفه اهل بها را در رتبهٔ اولیٰ تبلیغ خود بیان فرموده، سپس بدون وقفه و تأخیر جمیع وسائل ممکنه تبلیغ دیگران را، شاید کسی با خود بگوید، ما که بهائی هستیم پس منظور از تبلیغ خودمان چیست؟ این بسی معلوم است، دوستان الهی که این دو پیام را مورد مطالعه و مذاقه قرار داده اند هر کس بفراخور حال خود مفهوم و معنایی از این بیان برداشت نموده که همان اندیشه و معنا درست و صواب است. ولی این واقعیت را هم نباید از نظر دور داشت که اهل بها جمیعاً ایمان کامل به مظهریت اسم اعظم جمال قدم جلّ جلاله داشته و از بذل جان و مال در ره آن جمال بی مثال دریغ و مضایقه ننموده و در پیمان الهی نیز محکم و استوارند و لکن برای امر تبلیغ و اثر بیان در دیگران دو امر از اهمّ امور محسوب است.

اول کسب معارف بهائی و اطلاع از تعالیم مبارکه و آثار امریه و تحصیل علوم نافعه، تا یاران در هر جمعی سرحلقه اهل دانش و بینش شده و پاسخ هر سؤالی را آسان شمرده و با استفاده از آثار مبارکه و تجارب اندوخته خود، مشکلات و معضلات طالبان حقیقت را رفع نمایند. ثانی اکتساب فضائل انسانی و عمل بتعالیم الهی و اجرای نصایح روحانی و تخلّق باخلاق بهائی و صفات حسنه رحمانی است. زیرا بیان مبلغ متواضع، شیرین گفتار نیکو کردار جاذب

قلوب است خاصه اگر از روی محبت خالصه الفاء کلمه نماید.

لذا بعد از آنکه خود را تبلیغ نمودیم و بکردار و رفتار و حسن گفتار ممتاز از دیگران شدیم آنگاه نوبت تبلیغ امر و ابلاغ کلمه بدیگران میرسد که در کتاب الهی پاداشی عظیم و اجری جزیل از برای آن مقرر و مقدر شده است.

ولی باید دانست که موفقیت کامل در امر تبلیغ با وجود مطالب بالا لازمه اش تأیید الهی و توجه و هدایت معهد اعلیٰ، مقام مصون از خطا و قیام عاشقانه اهل بها است. ولی تأیید الهی و توفیق صمدانی منوط بقیام به تبلیغ است و صمت و سکون و عدم اقدام به تبلیغ موجب انقطاع تأیید، توجه و نظر معهد اعلیٰ نیز بقائمان خدمت و مهاجران میادین عبودیت معطوف است پس جمیع امور موکول بهمت ما است. اگر قیام کردیم دارای همه چیز هستیم والا جز حسرت و خسران نصیبی نخواهیم برد.

گرچه سخن بدرازا کشید ولی یادآوری نصوص قاطعه و آثار مبارکه در هر حال موجب انشراح صدر و انبساط خاطر است، لذا دو آیه از آیات کتاب مستطاب اقدس امّ الکتاب آئین بهائی زینت بخش این مقال میگردد.

قوله عزّبیانه

"انصروا مالک البریه با لاعمال الحسنه ثم بال حکمة و البیان، کذلک امرتم فی اکثر الالواح من لدی الرحمن انه کان علی ما اقول علیاً"

و در مقام دیگر این بیان احلی از قلم اعلیٰ در آن کتاب عظیم نازل:

قوله تعالیٰ

"انا معکم فی کلّ الاحوال و ننصرکم با لحق انا کنا قادرین. من عرفنی یقوم علی خدمتی بقیام لاتقعه جنود السموات و الارضین."

از منطوق و مفهوم این آیات شریفه مبارکه چنین مستفاد میگردد که:

نصرت آئین پاک یزدانی بکردار نیک و حکمت و بیان از اوامر قطعیه الهیه و از وظائف حتمیه اهل بها است و در کل احوال ایزد تبارک و تعالی با ما است و بحق ما را یاری میدهد و کسی که او را شناخت چنان بخدتمش قیام میکند که لشکری آسمان و زمین او را نمی نشانند.

علاوه بر تأکیدات صریحه مذکوره در امّ الکتاب اهل بها ، صدها لوح و اثر گرانبهای دیگر چون لولؤ للاء از اقلام طلعات مقدسه این شریعت نوراء در باره فضیلت خدمت بامر پروردگار یکتا و اهمیت تبلیغ بحکمت و بیان و خیر کثیر از برای ناصران امر خداوند بی مثل و نظیر و مبلغان شیرین گفتار نیکو کردار نازل و صادر گردیده که هر یک به تنهایی مشعلی فروزان و راهنمایی چون خورشید تابان برای هدایت نفوس به شاهراه سعادت در جهان جاودان است.

با توجه باینگونه آثار متعالیه و حقائق مسلمه مبارکه امریه است که مرجع کل ، معهد اعلی ، و قفه و تأخیر در امر مهم تبلیغ خاصه تبلیغ دستجمعی را صلاح ندانسته و جائز نشمرده اند. زیرا از قدیم گفته اند هر تأخیری را آفتی است، و کس نمیداند که فردا از پس پرده قضا چه ظاهر خواهد شد.

بنابراین گیرم چند صباح دیگر و یا سالیانی دراز نفسها در سینه ها طپید و روزها شب و شب ها روز شد و زندگی بر محور تکرار گذشت. آخر چی؟ هرگاه دقائق عمر آدمی صرف خدمت امری عظیم شود از عمر محسوب است زیرا حاصلش نیک فرجامی است.

چندی قبل در مجمعی از دوستان که از جیبیشان نضره رحمان ظاهر و از آثارشان انوار حق نمایان بود از هر دری سخن گفته میشد یکی از

یاران روحانی که عمری در خدمت امر مصروف داشته و ذوق و شوق تبلیغ در نهادش سرشته شده رشته بیان را به پیام رضوان ۸۹ و طلوع نیر وعده تبلیغ دستجمعی کشاند و مطالب و مباحثی مستند باآثار مبارکه بیان داشت که در قلوب مستمعین تأثیری بسزا بخشید در پدو امر باین نکته اشاره کرد که معهد اعلی در این ایام از جمهور احبا انتظار قیام عاجل دارند تا در میدان خدمت سمندی تازند و چوگانی زنند و گوئی از میدان انقطاع برپایند و بعد در نهایت خضوع مطالب خود را به بحث در موضوع زیر به انتهی رساند و گفت شنیده‌ام بعضی از دوستان گمان کنند که با آغاز تبلیغ دستجمعی تبلیغ انفرادی چندان سودبخش نیست لذا در مجالس یاران و محافل دوستان که گاهی از این گونه مباحث بی اصل و معنی بیان مینمایند حال آنکه اظهار اینگونه حرفها نه تنها ناپسند است بلکه مخالف نصوص الهیه نیز میباشد.

زیرا انعقاد بیوت تبلیغی و هدایت نفوس چه بصورت انفرادی و چه دستجمعی از اوامر صریحه الهیه و از وظائف قطعیه اهل بها است و این دو نه تنها با هم مابین نیستند بلکه مکمل یکدیگرند . بنابراین اگر بمعاذیری چند، درست یا نادرست ، ساخته و پرداخته خیال از قیام به امر هجرت و اقدام به تبلیغ افواج انسانی محرومیم بهتر آنست که از این افکار باطل بگذریم و در تشکیل بیوت نشر نفحات و تبلیغ طالبان حقیقت و ابلاغ کلمه الله بنفوس مستعده و انتشار و توزیع پیام وعده صلح جهانی بین طبقات مختلفه مردم و همچنین اسفار تشویقی و تبلیغی ولو کوتاه مدت قصور ننمائیم تا بدینوسیله فیوضات نامتناهی الهی شامل حالمان شود و در دو جهان کامران و کامیاب شویم.

فانی روح الله مدیر مسیحائی

وَجوب تلاوت آیات الهی

«بسم ایادی مرتبه جناب علی اکبر فروتن»

کتاب مستطاب اقدس امّ الكتاب دور بهائی باین دو آیه مبارکه افتتاح میشود قوله عزّ کبریاؤه :

۱ - "انّ اولّ ما کتب الله علی العباد عرفان مشرق وحیه و مطلع امره الذی کان مقام نفسه فی عالم الامر و الخلق من فاز به قد فاز بكلّ الخیر و الذی منع انه من اهل الضلال ولو یأتی بكلّ الاعمال "

۲ - "اذا فزتم بهذا المقام الاسنی و الافق الاعلی ینبغی لكلّ نفس ان یتبع ما امر به من لدی المقصود لانهما معاً لایقبل احدهما دون الاخر هذا ما حکم به مطلع الالهام "

ما اهل بها الحمد لله بمقام اسنی و افق اعلی یعنی عرفان مشرق وحی و مطلع امر حضرت کبریا فائز و نائل و در ساحت اعلی از اصحاب سفینه حمرا محسوب و شب و روز دست شکرانه بدرگاه خداوند یگانه بلند نموده و مینمائیم که باوجود متاعب و مصاعب لاتحصی و هجوم بلایا و رزایا در صراط مستقیم سالکیم و بسرآورده یگانگی که بدست قدرت جمال قدم و اسم اعظم بلند شده وارد و بفضل و موهبت الهی بوظیفه اولی که من عندالله برای اهل دنیا مقرر شده و هنوز هم بعد از گذشت یکصد و چهل و پنجسال جّم غفیری از عرفان مظهر الهی محروم و مهجورند عامل و نائل گشته ایم و خوشبختانه سعی و کوشش فراوان در هر حین و آن برای اجرای مدلول آیه ثانی یعنی عمل به احکام و تعالیم الهی مبذول میداریم تا برحسب بیان مبارک بهر دو وظیفه عامل باشیم .

یکی از اوامر مؤکده که اجرای آن بر هر فرد بهائی از پیر و جوان حتی کودکان سبقخوان لازم و ضروری بوده و هست تلاوت آیات الهی در هر صبح و شام است و تخطی و تجاوز از این دستور موجب محرومیت از فضل و عنایت ملیک علام در کتاب مستطاب اقدس این حکم محکم و امر مبرم صادر و نازل قوله الاعزّ الابهی :

" اتلوا آیات الله فی کلّ صباح و مساء انّ الذی لم یتلّ لم یوف بعهدالله و میثاقه و الذی اعرض عنها الیوم انه ممّن اعرض عن الله فی ازل الازال اتقن الله یا عبادى کلّمکم اجمعون "

مضمون و مفهوم آیه مبارکه بفارسی چنین است که آیات الهی را باید هر صبح و شام تلاوت نمود و هرکس تلاوت نکند بعهد و میثاق الهی وفا ننموده است این اخطار و انذار و واقعاً شدید است زیرا بصریح بیان مبارک قصور و فتور در اجرای این دستور بیوفائی به عهد و میثاق الهی است و ثبوت و رسوخ بر میثاق اشرف اعمال و اعظم آمال اهل بها بوده و هست

بیت العدل اعظم در مجموعه مورّخه سیزدهم ژانویه ۱۹۸۳ بسیاری از نصوص مبارکه را در باره لزوم زیارت آثار مقدّسه از الواح عدیده استخراج و منتشر فرموده اند که تلاوت مکرّر آن گنجینه گرانها برای ما اهل بها واقعاً لازم و ضروری است .

جمال قدم جلّ اسمه الاعظم در لوح مبارک خطاب

هیئت مجلّه مجله شهره "عندلیب"

در شماره بیست و نهم مجله شریفه مقاله فی تحت عنوان "تاریخ امر در قبرس" مندرج که الحق بسیار آموزنده و قابل ستایش است ولی محلّ صعود جناب مشکین قلم را در هندوستان ذکر نموده اند و این بیان مابین با تصریحات حضرت مولی الوری در کتاب مستطاب "تذکره الوفاست" که در صفحه ۱۵۶ در ترجمه حیات جناب مشکین قلم چنین میفرمایند قوله الاعلی : "بعد از صعود سفری به هندوستان نمود... چون خبر ناتوانی او باین عید رسید فوراً او را احضار نمودم مراجعت باین سجن اعظم کردم... عاقبت در غیاب این عید از این جهان تاریک و تنگ بعالم نورانی شتافت... انتهی

در منابع امری نیز صعود ایشان را در سال ۱۹۱۳ در ارض اقدس مرقوم داشته اند.

محض مزید اطلاع آن هیئت محترمه معروض گردید.

با تحیات بهائی

علی اکبر فروتن

از ایادی عزیز امرآه جناب عیبر فردین علیه بآه
که با توضیح بالا مقاله منبر را اصلاح فرموده بی نهایت
سپاسگزاریم. «هیئت تحریریه عندلیب»

به شیخ محمد تقی اصفهانی که نزد اهل بها به ابن ذئب موسوم است چنین میفرمایند : قوله الاعلی :

"حال قریب صد جلد آیات باهرات و کلمات محکّمات از سماء مشیت منزل آیات نازل و حاضر"

بموجب احصائیه که از مرکز جهانی منتشر شده تا کنون تخمیناً بیش از شصت هزار لوح مبارک و توقیعات منیعه از اصل و سواد مصدق جمع آوری شده که هجده هزار و پانصد از آثار قلم اعلی و بیست و هفت هزار از کلک اطهر حضرت مولی الوری و شانزده هزار و چهارصد توقیعات منیعه مولای توانا حضرت ولی امرالله است علاوه بر این معهد اعلی در مجموعه مورّخه سیزدهم نوامبر ۸۶ تعداد مکاتیب حضرت ولی امرالله را که خطاب باحباب صادر شده به بیست و چهار هزار و ششصد و هفتاد و هشت نامه بالغ دانسته اند. نظر اجمالی باین ارقام ما را غرق دریای حیرت مینماید که چگونه در این دور مبارک ابواب ملکوت بروی ساکنین زمین مفتوح بوده و چسان امطار مکرمت و هدایت از سماء فضل و عنایت حضرت احدیت بر نفوس بشری باریده است. پس خوشا بحال کسی که بآثار مبارکه و آیات مقدسه مأنوس و مألوف باشد و مصداق این بشارات واقع شود که در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله الاعلی :

"طوبی لایام مضت بذكر الله و لاوقات صرفت فی ذکره الحکیم" "الا بذكره تستنیر الصدور و تقرّ الابصار... " اقرؤا الالواح لتعرفوا ما هو المقصود فی کتب الله العزیز الوهاب"

انتهی

چهارم فوریه ۱۹۸۹

ارض اقدس - حیفا

علی اکبر فروتن

مقدمات تاریخی نزول لوح مبارک احراق

" (۳) در این ظهور عزّ منیع صمدانی اسمعیل قربانی هرگز از مذبح عشق باز نگشت . آوای ملا اسمعیل قمی از شهدای سبّۀ طهران هنوز از اوج آسمانها بگوش می رسد :

ای صبا از من به اسمعیل قربانی بگوی
زنده برگشتن زکوی دوست شرط عشق نیست

باری سربریده فراوان بود بخانه ما . جمال ابی در لوح مبارک ابن الذئب پس از بیان شهادت جانبازان از اهل بهاء خطاب به شیخ نجفی می فرمایند : " یا شیخ این حزب از خلیج اسماء گذشته اند و بر شاطئ بحر انقطاع خرگاه برافراشته اند . ایشان صد هزار جان رایگان نثار نمایند و بما اراده الاعداء تکلم ننمایند ... سردادند و کلمۀ نالائقه نگفتند ... "

هردلی حُبّ بهاء دارد ندارد حُبّ دنیا
باز سلطان کی نظرب لاشه مردار دارد
برسربازار عشقش جان فروشان راست راهی
خودپسند بی ادب کی ره در این بازار دارد

شارع امر اعظم جمال قدم خود تحمل مشقات و مصائبی فرمود که در طاقت احدی نبود . در مناجات نازله از قلم مبارک، آن حضرت است : " گردنی را که در میان پرند و پرنیان تربیت فرمودی آخر در غلهای محکم بستی و بدنی را که بلباس حریر و دیبا راحت بخشیدی عاقبت ذلت حبس مقرر داشتی ... بسا شبها که از گرانی غل و زنجیر

تاریخ مقدس امر بهائی تاریخ فداء و شهادت است . تاریخ جاودانه هاست . تاریخ حیات شجاعان و باسلانی است که با کمال صراحت در میدان شهادت بحقانیت امر حضرت احدیت اعتراف نموده اند .

نخستین نفس مقدّسی که در طریق امر جمال ابی آرزوی شهادت نمود شخص نقطه اولی بود و به آن افتخار فرمود . اصحاب ربّ اعلی بتبع مولای مقدّس خویش حضرت نقطه اولی بقربانگاه عشق شتافتند . احباب جمال ابی پای کوبان و رقص کنان در ره عشق جانان به میدان فداء شتافتند و نام خویش جاودانه ساختند .

هر نقطه از ایران زمین بخون شهیدی مظلوم و بی گناه آغشته و رنگین است . نوک خاری نیست کز خون شهیدی سرخ نیست . بفرموده جمال قدم : " ما من ارض الا وقد صبغت من دمائهم و ما من هواء الا وقد ارتفعت الیه زفرائهم " (۱)

بفرموده مبارک در لوح منیع سلطان . " چه مقدار از اطفال که بی پدر مانده اند و چه مقدار از آباء که بی پسر گشته اند و چه مقدار از امهات که از بیم و خوف جرأت آنکه بر اطفال مقتول خود نوحه نمایند نداشته اند " (۲)

می فرمایند : " فی کلّ سنة من هذا الظهور بعثنا اسمعیلاً و ارسلناه الی مشهد الفداء

آسوده نبودم و چه روزها که از صدمات
ایدی و السن آرام نگرفتم . (۴)

در سال سوم از ظهور حضرت نقطه اولی نخستین
بار در طهران جمال ابهی بجهت حمایت از ظهور
بدیع و اصحاب ربّ اعلی بسجن اندر شدند.
در اقلیم مازنداران محض تشفی قلوب علماء
آمل به امر میرزا تقی خان حاکم آن شهر پاهای
جمال قدم را بچوب بستند و بقدری زدند که
از پاهای مبارک خون روان گردید. در سینه
تسع در سجن انتن اظلم طهران مظهر امر حضرت
رحمن مصائبی تحمل فرمود که آثارش تا پایان
حیات در هیکل اطهر نمودار بود. در لوح شیخ
از قلم قدم در این باب نازل است : "...
ما را اخذ نمودند و از نیاوران که در آن
ایام مقرّ سلطنت بوده سر برهنه و پای
برهنه پیاده با زنجیر بسجن طهران بردند
چه که یک ظالمی سواره همراه کلاه از سر
برداشت و بسرعت تمام با جمعی از
میرغضبان و فراشان ما را بردند و چهار
شهر در مقامیکه شبه و مثل نداشت مقر
معین نمودند. اما سجن که محلّ مظلوم و
مظلومان بوده فی الحقیقه دخمه تنگ تاریک
از آن افضل بوده ... اما محلّ تاریک و
معاشر قریب صد و پنجاه نفس از سارقین
اموال و قاتلین نفوس و قاطعین طرق بوده
مع این جمعیت محلّ منفذ نداشت جز طریقی
که وارد شدیم . اقلام از وصفش عاجز و
روائع متنه اش خارج از بیان و آن جمع
اکثری بی لباس و فراش الله يعلم ماورد
علینا فی ذاک المقام الانتن الاظلم ."

هجرت از طهران به بغداد قرین مصائب بسیار
بود و نفس جمال قدم تحمل مشقات بسیار
فرمود. در بغداد مصائب تازه رخ بنمود و آن
مخالفت اشرار و معاندان بد کردار بود. لذا
جمال قدم فرداً واحداً مهاجرت نمودند در لوح

مبارک مریم از قلم آن حضرت : نازل است :
"و از جان و آنچه متعلق به او گذشته فرداً
واحداً هجرت اختیار نمودم و سر بصحراهای
تسلیم نهادم بقسمی سفر نمودم که جمیع در
غربتم گریستند و جمیع اشیاء بر کربتم خون
دل بباریدند. یا طیور صحراء مؤانس شدم
و با وحوش عراء مجالس گشتم ... که
شاید نار بغضاء ساکن شود و حرارت
حسد بیفسرد."

شرح مصائب مبارک در اسفار و تبعیدها ،
دراسلامبول و ادرنه و عکا در متون آثار مقدسه
و مطاوی تواریخ امر مبارک بتفصیل آمده است
. از یک سوی مخالفت دو سلطان مقتدر
ایران و عثمانی و وزراء و سفراء و عمال و
ارکانشان و از سوی دیگر حسادت و بغضاء و
تفتین و فساد یحیی و اعوانش کبد جمال ابهی و
قلوب مظلومین را می گداخت . در لوح مبارک
سلطان از قلم جمال قدیم نازل : "یا ملک
قدرايتُ فی سبیل الله مالارأت عینُ و
لاسمعت اذنُ" (صفحه ۸۰) . و نیز در
آن لوح عظیم مذکور است : " فی اکثر ایامی
كنت کعبه یكون جالساً تحت سیف علق
بشعرة واحدة و لم یدر متی ینزل علیه اینزل
فی الحین اوبعد حین " (صفحه ۸۹) . و
در مقام مناجات در آن لوح جلیل است :
"سبحانک اللهم یا الهی تسمع حنینی و قری
حالی و ضرّی و ابتلائی..." (صفحه ۵۸)

و در کتاب بدیع است : "فوالله برین ظهور
... بلایائی وارد شده که بر احدی از
مظاهر قبل وارد نشده ... بلایائی بر این
ظهور وارد که احدی محصی آن نه الا الله "
و در لوح مبارک خطاب به حاج سید جواد
کربلائی نازل : "انک رأیتنی و عاشرتنی و
عرفت بحر سکونی و جبل اضطباری فکر ما
اقامنی علی الصحیة بین السموات و الارضین

" و در کتاب اقتدارات است : " از اول دنیا تا حین نفسی باین بلایا مبتلا نشده " (صفحه ۱۱۸)

در بیان اشتیاق شهادت در سبیل احدیت از قلم آن حضرت در لوح سلطان نازل است : " سبحانک یا الهی انت تعلم بان قلبی ذاب فی امرک و یغلی دمی فی کل عرقی من نارحبک و کل قطرة منه ینادیک بلسان الحال یا ربّی المتعال فاسفکنی علی الارض فی سبیلک لینبت منها ما ار دته فی الواحک ... " (صفحه ۲۱)

بتصریح قلم اعلی تحمّل بلایا بجهت نجات عالم ، تهذیب امم و اخمد نار ضغینه و بغضاء بوده و اینست فقراتی از بیانات مبارکه در این خصوص. در خطاب مبارک به احبای ارض طاء می فرمایند: " وارد شد براو آنچه که بر احدی وارد نه . بلایای ارض را فی سبیل الله لاجل نجات عالم و تهذیب امم قبول نمود (کتاب اقتدارات) در لوح دیگر نازل : " جمیع بلایا و رزایا نظر به آن حمل شده که جمیع ناس بطراز اخلاق رحمانیه و صفات ملکوتیه مزین شوند " (امر و خلق ، جلد سوم ، صفحه ۱۵۵). و نیز در کتاب عهد نازل است : " مقصود این مظلوم از حمل شدائد و بلایا و انزال آیات و اظهار بیّنات اخمد نار ضغینه و بغضاء بوده که شاید آفاق افئده اهل عالم بنور اتفاق منور گردد و بآسایش حقیقی فائز. " و در لوح احباب نازل : " قد اختر نا البلایا لاصلاح العالم و اتحاد من فیه " .

باری ظلم عمال حکومت قاجار و عثمانی از یک سوی و اعمال سوء ازل و یارانش از سوی دیگر عیون ملاء اعلی را گریان می ساخت و کبد جمال ابهی را می گداخت . یحیائیان ، آن نفوس مفسده ، همواره تلاش در تشنیت جمع احباب

داشتند و با اعداء امر مبارک متحد می گشتند . اخبار ناصواب و محرک انتشار داده و به باب عالی گزارش می نمودند . کیفیت تفتین و فساد آنان در بغداد ، اسلامبول ، ادرنه و عکا در متون الواح مبارکه و مطاوی تواریخ امر اعظم بتفصیل آمده است و این مختصر را گنجایش ذکر مفاسد و تفتینات آنان حتی به اختصار نیست . چون مقر ابهی سجن عکا شد محن و آلام جدید احاطه نمود . شرح حوادث حزن انگیز قشله عسکریه و مظالم وارده خود کتابی مفصل است . هیکل اطهر جمال قدم ، عائله مبارکه و اصحاب محاط در بالایای لاتحصى . خشونت مأموران حکومت عثمانی از یک سوی و خیانت اعوان ازل از سوی دیگر افق سجن اعظم را بسیار ظلمانی می نمود . در آن احیان احبای ستمدیده جمال رحمن که با هزار مصیبت و گاه با پای پیاده از کشور مقدس ایران بجهت زیارت محبوب عالمیان به حوالی سجن می رسیدند بر اثر خیانت از لیان و گزارش آنان اسیر پاسداران سربازخانه عکا می شدند و بی آنکه توفیق زیارت جمال قدم یابند پای پیاده دوباره راهی ایران می شدند . برخی مدتها در اطراف عکا از دور در انتظار تا شاید جمال مظهر کردگار را از پشت پنجره سجن زیارت نمایند . گاه از این موهبت نیز محروم می شدند . چه که ازلیان در کمینگاه شاهد ورود و خروج همگان بودند و گزارش امور به حکومت و فرمانده سپاه عثمانی در عکا می نمودند . این بود که مهاجران و یاران مسجون در عکا گریان و نالان و محرومین از فیض لقاء محزون و دلخون و حنین اهل بهاء و نوحه جمال ابهی واصل به اوج اعلی . در پی این مصائب وقوع شهادت حضرت غصن اطهر دیگر حادثه ای جانگداز بود . فرزند دلبد جمال قدم که بیست و دو سال پیش نداشت و کاتب الواح در محضر مبارک بود هنگام مشی و توجه و دعا از بالای بام قشله عکا از روزنه سقف بپائین سقوط فرموده و سبب

شد که بیست و دو ساعت بعد بملکوت ابی صعود فرمود. حضرت غصن اطهر که از سد باب سجن و لقاء همواره محزون و دلخون بودند پس از وقوع حادثه سقوط از بام قشله از محضر مبارک جمال ابی رجای شهادت نمودند. تا باب لقاء بر وجه اهل بهاء مفتوح گردد و این رجاء بعز قبول فائز گشت. شهادت آن حضرت مصادف با ۲۳ ربیع الاول سال ۱۲۸۷ هجری قمری برابر با ۲۳ ژانویه ۱۸۷۰ بود. از قلم قدم در باب شهادت و تغسیل غصن اطهر از جمله نازل است: " هذا حين فيه يغسلون الابن امام الوجه بعد الذي فديناه في السجن الاعظم. بذلك ارتفع نحيب البكاء من اهل سرادق الابهي و نوح الذين حبسوا مع الغلام في سبيل الله مالک يوم الميعاد... " و در مناجات صادره از قلم ابی نازل است: " سبحانک اللهم يا الهی ترانی بین ایادی الاعداء و الابن محمراً بدمه امام وجهک يا من بیده ملکوت الاسماء. ای رب فديت ما اعطيتني لحيات العباد و اتحاد من في البلاد. "

پس از شهادت غصن اطهر شدت عمل مأموران عثمانی کاهش یافت و ابواب سجن و لقاء بتدریج مفتوح گشت. چهار ماه پس از آن حادثه حزن انگیز جمال قدم و عائله و اصحاب آن حضرت از قشله خارج شدند و بیت ملک محل استقرار طلعت قدم گشت. پس از سه ماه بیت خوأم و پس از چند ماه بیت رابعه و سرانجام پس از چهار ماه بیت عودی خممار مقر مبارک شد و غالب اصحاب در کاروانسرائی بنام خوان عوامید سکونت یافتند.

در آن احيان گرچه شدت نظارت مأموران عثمانی کاهش یافته بود ولی تفتین و فساد ازلیان همچنان ادامه داشت و آنی نبود که مفسده ای بها نکنند و اسباب زحمت احباب

نشوند. مزاحمت مردم شیر عکا، اولاد افاعی، که پس از شهادت غصن اطهر تا حدودی کاهش یافته بود به اغواء ازلیان دوباره افزایش یافت. سید محمد اصفهانی بفرموده جمال قدم آن دجال اخرس خبیث که بحقیقت سبب اغواء ازل شده بود با دیگر شیران و بویژه میرزا رضا قلی تفریشی و میرزا آقا جان کچ کلاه دائماً به افساد و تفتین و ایجاد زحمت مشغول. سید محمد در ایام توقف در عراق به انواع مناهی و از جمله سرقت و شرب خمر آلوده بود. جمال قدم در اثر مبارک به امضاء خادم و معروف به لوح استنطاق در باب او می فرمایند: " فوالله هرذی بصری و ذی شعی که یک مرتبه او را دیده از وجهش اثر حجیم و از نفسش رائحه اهل سجن یافته. هر روز بتدلیسی مشغول " و نیز در لوح استنطاق در باب سید محمد و دو ازلی دیگر میرزا رضا قلی تفریشی و آقاجان کچ کلاه نازل است: " باری نفس ظالم و رضا قلی لازال سرّاً با عمال شنیعه مشغول بودند و این عبد بکرات هر دو را نصیحت می نمود چه در عراق و چه در ارض سر و چه در سجن اعظم که شاید متنبه شوند... ابدأ تأثیری ننمود... تا آنکه رضا قلی با بعضی از نصاری جهره بشرب و اعمال شنیعه مشغول گشت لذا اطرده الله بسلطانه و با خبیثین هم یعنی سید محمد و آقاجان متصل شد... و در اتصال آن خبیث و خبیثین اشتعلت نار الفتنة و البغضاء علی شأن لایحصیه القلم و البیان. " و نیز در لوح مذکور نازل است: " در هر یوم فساد و اعراض اشقیاء در تزايد بوده تا آنکه رضا قلی یک بسته کبیر سواد نوشتجات که نزدش بود بعضی فقرات آنرا بفقرات کفر آمیز مخلوط نموده و بدست اکثری از اهل این بلد داده و چنان مذکور نمود که من از حضرات بودم و حال تائب شدم و مسلم

گشتم . او و آقا جان و سید محمد هر سه نزد ناس اظهار ندامت نموده و خود را از اهل اسلام قلم دادند."

شرح حال و اعمال شنیعه سید محمد اصفهانی بتفصیل در آثار مبارکه و کتب تاریخیه امریه که در دسترس است آمده است و نیازی بتکرار نیست. اما میرزا آقا جان یا آقا جان کج کلاه افسر سابق توپخانه ارتش عثمانی بود. تحریکات و تفتینات میرزا آقا جان و نیز میرزا رضا قلی و سید محمد اصفهانی از عوامل مهمه نفی جمال قدم از ادرنه به عکا بود. سید محمد و آقا جان در محلی بر فراز دروازه دوم عکا اقامت نمودند و روزها و شبها مراقب و در تلاش تا اخبار ورود و خروج احباب را به مأموران عثمانی گزارش کنند. میرزا رضا قلی تفریشی برادر بدری جان زوجه میرزا یحیی ازل بود (۵) بدری جان در اواخر ایام ادرنه از ازل گسست و به محضر ابهی پناه آورد و هرچند تشویق به مراجعت به خانه شوهر شد سودی نبخشید و چون بدلائلی اقامتش در ادرنه صلاح نبود به برادرانش میرزا نصرالله و میرزا رضا قلی که در سفارت فرانسه در طهران بکار اشتغال داشتند ابلاغ شد تا به ارض سر سفر نمایند و خواهر خود را به ایران باز گردانند. پس از مدتی میرزا نصرالله (و پسرش میرزا فضل الله) و میرزا رضا قلی و خادمشان آقا عظیم تفریشی وارد ادرنه شدند. میرزا نصرالله بعلت بیماری در آنجا وفات یافت و میرزا رضا قلی با خواهرش بدری جان و نیز میرزا فضل الله پسر میرزا نصرالله و آقا عظیم به همراه اصحاب به عکا تبعید شدند. آقا عظیم بفرموده حضرت عبدالبهاء " خلق عظیم داشت و بسیار حلیم و سلیم و بردبار بود و از هر آلودگی بیزار و در کنار و چون سقای در خانه بود هر روز بشرف حضور فائز و بایاران و دوستان مؤانس و مجالس . جمیع را تسلی خاطر

بود و سبب فرح و مسرت هرحاضر و غائب. بکرات از فم مطهر در حق او کلمه رضاء صادر و بر حالت واحد بود." (۶) اما اعمال میرزا رضا قلی بحدی شنیع بود که برادرش میرزا نصرالله را نیز مشمئز کرده بود و بدان علت بواقع از ایمان به امر نقطه اولی استنکاف می نمود (چنانکه خود در ادرنه به محضر ابهی معروض نموده بود). چون توقعات ناصواب میرزا رضا قلی در ساحت جمال قدم مقبول نشد جمیع را به فساد تحریک نمود بشأنی که جمعی توطئه نمودند که با غداره هجوم نمایند و آن حضرت را با خدعه و نیرنگ گرفته از بالای خانه بزیور اندازند ولی توفیق نیافتند.

میرزا صحبت زنجانی ازلی از دیگر نفوس خبیثه بود که وارد مدینه عکا شد و بتصریح جمال قدم در لوح مبارک استنطاق : " در مقر مشرکین منزل داشت و چندی با نفوس خبیثه معاشر و بعد با روایات کاذبه سقیمه مراجعت نمود و بهر محل که رسید مفتریاتی ذکر نمود. او و آقا جان علیهما غضب الله راوی مجعولات مفتریه از ناحیه کذب شدند. " سید محمد اصفهانی و آقا جان کج کلاه دائماً پیرامون قتل جمال قدم مشورت داشتند و این است فقراتی از بیانات جمال قدم در این باب . انا نکون جالسا فی السجن و قعد المرصدين اللذان بهما منعت السحاب و سرعت النيران و اذا دخل احد باب المدينة مقبلاً الى الله اخبر رئيسها لذا منعت الاحباب عن شطر ربهم العزيز الوهاب. كذلك یجرکم جمال القدم بعد الذی اخذته الاحزان ... فی کل حین ورد علينا منهما مالاورد علی احدمن قبل ... یشاوران فی کل الاحیان لسفک دمی بعد الذی حبسنا فی السجن بما اکتسبت ایدیها و ایدی الذین اعرضوا عن الحجته و کفروا بالبرهان . " (۷) در ایران نیز اعوان

یحیی در انتشار شایعات کاذبه علیه جمال ابهی اهتمام بسیار داشتند چنانکه ازلیان اصفهان شایع نمودند که جمال قدم در دریا غرق شده اند و دفتر تلگرافخانه انگلیس را در جلفا واداشتند که از طرف آنان شایعه را تأیید نماید. (۸)

باری مظالم مأموران حکومت ناصرالدین شاه ، اعتساف علماء ، شهادت گرامی ترین عزیزان از اهل بهاء ، ستم عمال حکومت عثمانی و سرانجام جفای بی وفایان و یحیائیان ، همه و همه نفس جمال قدم و گروه شیدائیان اسم اعظم را بی نهایت محزون و دلخون می نمود. ولی چون تعلیم جمال ابهی به اهل بها است که "دست قاتل را باید بوسید و رقص کنان آهنگ کوی دوست نمود" یاران و بحقیقت ایوبان زمان تحمل جفا نمودند و مقابله بمثل ننمودند. حتی شخصی عرب از احباب که مظالم وارده بر جمال قدم از سوی ازلیان عنان صبر از کفش ربوده بود و خیال انتقام داشت به امر اکید آن حضرت فوراً به مقر اصلی خویش بیروت اعاده گشت (۹) . لوح مبارک قد احترق المخلصون در آن احیان از قلم قدم در بیان "شوق و اشتیاق عشاق" و "در قهر و اقتهار اهل نفاق" نازل گردید و آن حضرت بلحن استدعا تمنای شهادت در سبیل احدیت فرمود.

در کتاب مستطاب اقدس امّ الکتاب اهل بهاء و دیگر آثار مبارکه ، جمال قدم کل احباب را به صبر و اضطبار و فداء دعوت فرموده اند . بیان معروف آن حضرت : "ان تقتلوا فی رضاه لخیر لکم من ان تقتلوا" (از جمله در لوح سلطان) نصب العین هر بهائی مؤمن مسئولی است .

در لوح سلطان از قلم رحمن نازل : "نصرت الیوم اعتراض بر احدی و مجادله با نفسی

نبوده و نخواهد بود. بلکه محبوب آن است که مدائن قلوب که در تصرف نفس و هوی است بسیف بیان و حکمت و تبیان مفتوح شود". در کتاب بدیع از قلم قدم نازل است : "ایاکم ان تسفکوا الدماء و الذی سفک انه لیس منی و کان الله بریئ منہ" . و نیز در لوح دیگر می فرمایند : "قسم باسم اعظم که اگر نفسی از دوستان اذیت بنفسی وارد آورد بمثابه آنست که بنفس حق وارد آورده" (آثار قلم اعلی ، مجلد هفتم ، صفحه ۱۵۲) . و در اثر دیگر نازل : "ایاکم ان تسفکوا الدماء اخرجوا سیف اللسان عن غمد البیان لان به تفتح مدائن القلوب . انا رفعنا حکم القتل عن بینکم ان الرحمة سبقت الهمکات ان کنتم تعلمون" . (۱۰)

باری مظلومیت مظهر امر و احبای الهی برجسارت اعداء افزود تا آنکه ظلم بغایت خود رسید. به امر جمال قدم ابواب بیت آن حضرت مسدود گشت و چند ماه احدی از داخل و خارج اذن لقاء نیافت شاید که فتنه خاموش شود و یحیائیان آرام گردند. ولیکن شرارت آن نفوس خبیثه و اهالی عکا که از قلم قدم به "اشرالعباد" ملقب شده اند هر آن افزوده می گشت . در اثر بسیار مفصلی از جمال قدم به امضاء خادم در باب آن احیان نازل است : "... تا آنکه شبی از شبها این فانی تلقاء وجه بتحریر آیات مشغول بگفته لحن مبارک تغییر نمود. این آیات منیعہ قویه غالبه قاهره نازل بشأنیکه فرائض این عبد متزلزل بود. حق شاهد و گواه که بهیچ وجه اطمینان و سکون در نفس باقی نماند. قوله جل جلاله و عم نواله و عظم بیانه قد ماج بحر البلاء و احاطت الامواج فلک الله المهیمن القیوم از اصغاء این آیه مبارکه روح از برای این عبد باقی نه بعد این آیه

نازل انک انت یا ملاح لاتضطرب من الاریاح
لأن فالق الاصباح معنا فی هذه الظلمة التي
احاطت العالمین از این آیه فی الجمله
سکونی حاصل ولکن واضح و مبرهن شد که
فتنه دهماء از عقب است . (۱۱)

در لوح مبارک به امضاء خادم و معروف به
استنطاق در باب وقایع هائله مربوط به قتل سه
تن از ازلیان بدست تنی چند از بی خردان و
مدعیان محبت در شب یازدهم ذی القعدة
۱۲۸۸ هجری قمری بیانات ذیل نازل است :
... تا آنکه از بی خردان و مدعیان
محبت در شب ساعت یازده از روز غوغا
برخواست . مشاهده شد که پاشای بلد با
جمیع عسکریه مع اسیاف مسلوله بیت را
احاطه نمودند و همچنین کل اصحاب را
اخذ نمودند و این عبد بتحریر آیات منزله
مشغول بود و بقسمی مدینه در حرکت و
اضطراب مشاهده شد که فوق آن ممکن نه
. بخت کل اهل بلد مع عساکر و ضباط
بهیجان آمده و بقسمی نعره و ضوضاء
مرتفع که قلم از ذکر آن عاجز است .
در آن اثناء تلقاء وجه حاضر فرمودند
لاتلتفت الی ضوضائهم بعد لسان مبارک
بآیات ناطق و این عبد بتحریر آن مشغول
که غصن اعظم بین یدی حاضر و معروض
داشتند که بباب حکومت خواسته اند .
جمال قدم مع غصن اعظم تشریف بردند...
بعد از ساعتی آمدند غصن اکبر و این عبد
را هم بردند بعد از ورود سرایه اهل
حکومت مذکور نمودند که هفت نفر از
اعجام رفته اند آقا جان و سید محمد و رضا
قلی را کشته اند . (۱۲) در لوح مبارک
مذکور در باب مجلس استنطاق نازل است :
لیله اولی حین صلوٰة عشا بود که در مجلس
پاشا تشریف بردند و در آن مجلس جمع
کثیری مجتمع بوده و جمیع در کمال وحشت

و اضطراب . جمال قدم در صدر مجلس
متکا جالس و ابدأ تکلم فرمودند چه که اهل
مجلس بشورا و مکالمه بین خود مشغول
بودند و در آن مجلس جز حضرت غصن
اعظم احدی را همراه نبردند . بعد پاشا
برخاسته معروض داشت که در محل دیگر
تشریف ببرید... لذا در محل دیگر که
بمحبس اداره موسوم است تشریف
بردند... الی ساعت سابعه در آن محل
تشریف داشتند و متصلاً بآیات عظمت ناطق.
باین عبد فرمودند در نظرت هست
آیاتی که در ليله قبل نازل شده و بعد
باعلی البیان تلاوت فرمودند ... قد ماچ
بحر البلاء و احاطت الامواج فلک الله
المهیمن القيوم ان یا ملاح لاتضطرب من
الاریاح ان فالق الاصباح معک فی هذه الظلمة
التي احاطت العالمین ... در آن احوال
ابدأ بمأمورین اعتناء فرمودند .

توقف هیکل اکرم جمال قدم در سرایه حکومت و
نیز اقامت الزامی در خون شاوردی تا مراجعت
به بیت عودی خمّار جمعاً قریب به هفتاد ساعت
ادامه یافت . هیکل اطهر حضرت غصن اعظم
نیز در این مدت ملزم به توقف در محبس و
شب نخست مغلول شدند و پس از آن به بیت
مراجعت فرمودند . در مجلس استنطاق پاشا از
حضور مبارک جمال قدم معذرت خواست و
پرسید آیا صحیح است که تنی چند از پیروان
شما چنین عملی را مرتکب شوند؟ جمال قدم بی
درنگ بیاناتی بدین مضمون فرمودند که اگر
سربازی از سربازان شما تخلفی نماید و آشوبی
پدید آورد آیا شما باید بجای او
مجازات و بزدان افکنده شوید؟ بتصریح لوح
استنطاق : " پاشا و اهل مجلس معذرت
خواستند که ما مکلف بتفحّسیم چه که سه
تن کشته شده اند و جمیع اهل بلد خائف و
هراسان لذا باید بموجب قانون عمل

شود... باری سؤال از اسم مبارک و وطن نمودند و معروض داشتند که موجب قانون این است که این سؤالات بشود و نوشته گردد. فرمودند انه اظهر من الشمس مجدّد سؤال شد فرمودند لا ینبغی ذکر الاسم فانظروا فی فرمان الدولة الذی عندکم بعد بکمال ملایمت عرض نمودند خود شما بفرمائید اذا جلس هیکل العظمة مستویاً علی السریر و نطق بلسان القدرة والقوة اسمی بهاء الله و مسکنی نور اذا فاعرفوا ثم توجه وجه القدم الی المفتی ... و بعد مخاطباً الی الکل فرمودند ما المقصود من هذا الاجتماع والسؤال و الجواب ... و از آیات سورملوک تلاوت فرمودند... بعد ذلک قام القیام و توجه جمال الغلام الی محل آخر خارجاً عن المجمع ... بعد پاشا فرستاد که به بیت مراجعت فرمائید و معذرت خواست از آنچه واقع شده فرمودند رجوع بمحبس اولی است چه که جمعی محبوسند بعضی تلقاء وجه حاضر شده معروض داشتند که حال اهل بلد در حرکتند نمیتوان محبوسین را بیرون آورد. چند یومی اگر توقف شود بهتر است بعد مراجعت به بیت فرمودند و آن حین ساعت احدی عشر یوم خمیس بود ... ابتدای خروج جمال قدم از حرم الی حین ورود شصت و نه ساعت و نیم منقضی شد...

بیست و پنج تن از احباب در آن حادثه گرفتار بند و زندان شدند و جز مسؤولان آن عمل که حبس آنان سالها بطول انجامید شش روز بعد احباب را به خوان شاوردی منتقل و مدت شش ماه در آنجا محدود و محبوس نمودند.

لوح مبارک احتراق در بحبوحه نزول پلایای لاتحصى بر جمال قدم از قلم اسم اعظم در سجن عکا نازل شده است. با توجه به قرائن موجود در

لوح مبارک استنطاق نزول این اثر جلیل در فاصله ماههای رجب تا ذی القعدة سنه ۱۲۸۸ هجری قمری بوده است. لوح احتراق در پاسخ عریضه حاج سید علی اکبر دهجی که در رجب و یا شعبان سال ۱۲۸۸ هجری قمری هنگام سدباب لقاء بساحت اقدس تقدیم داشته عزّ نزول یافته است. مقدمه لوح مبارک احتراق خطاب است به عمّ سید علی اکبر یعنی سید مهدی دهجی که به اسم الله ملقب و در جمع احباب مشتهر بود. بقوله تعالی: "ان یا اسمی مهدی قد حضر لدی الوجه ما انشاء ابن اخیک فی ثناء موله...". دهج که در آثار جمال قدم "ارض الدال و الهاء" خطاب شده از توابع شهر یزد است و جمعی از بهائیان مشهور عهد ابهی چون سید علی اکبر، حاج محمد علی و سید مهدی در آثار آن حضرت مذکورند. سید مهدی در آغاز ظهور اخفای جمال ابهی ایمان یافت و در بغداد در جوار طلعت قدم مستریح بود. پس از عزیمت جمال قدم از بغداد از سوی آن حضرت مأمور به اقامت و نظارت در بیت اعظم گردید و لکن آنطور که شایسته بود از عهده وظائف خویش بر نمی آمد و چون سارقی اموال شخصی او را از بیت برپود به محضر مبارک شکایت نمود و چون صبیان ناله آغاز کرد. در لوح مبارک نازل به اعزاز او می فرمایند. کَلِمًا سَرَقُوا مِنْكَ مَا كَانَ إِلَّا مِنْ زَخَارِفِ الْمَلِكِ ... کن فی منتهی الدقة و الفطانة بحيث لن یقدر احد ان ینهب منک شیئاً... یا مهدی فاعلم بان ماورد علیک عند ماورد علی لم یکن مذکوراً". هنگام سرپرستی بیت بغداد سوره عباد در ادرنه از قلم قدم به اعزاز او نازل گشت. سید مهدی بعدها برای انتشار امر اسفار عدیده به دیار و بلاد مختلفه نمود. در یکی از الواح جمال قدم خطاب به اوست: "طوبی لک بما کنت سائراً فی بلاد الله" (۱۳) شخص مذکور بارها در ادرنه و عکا بمحضر ابهی تشرّف یافت. با

آنکه بظاهر قائم به خدمات بود ولی قلبش از حبّ ریاست آکنده بود. کمتر لوحی است خطاب به او که در آن به حسن عمل توصیه و دلالت نشده باشد. از جمله از قلم اعلی خطاب به اوست: " لیس البرّ لمن ادعی بل لمن اتقى سجيّتی الغراء بین الارض و السماء ". و در لوح دیگر نازل است. " ایاک ان تفعل ما تحزن به قلبی ". و نیز در لوح دیگر نازل است: " ای مهدی با نفس ثقیل و جسد کسیل بسماء عزّ قدس نبیل صعود ممکن نه ". (۱۴) و نیز در لوح دیگر نازل: " انّ الذین یرتکبون ما یحدث به الفتنة بین البرّیه انهم بعدوا عن نصرالله الا انهم من المفسدین " (۱۵). بفرموده حضرت عبدالهّاء در لوح مبارک خطاب به حضرات ایادی امرالله و در باب سید مهدی دهجی: " این گونه اشخاص حکم اضغاث احلام دارند ذره وار در شعاع شمس نمایانند و چون از ظل شعاع خارج شوند محو و نابودند. " سید مهدی از ظل شعاع میثاق خارج گشت و در سال ۱۳۲۷ هجری قمری همراه پسرانش به صنف ناقضان عهد پیوست. این مرد شهرت پرست توقع داشت که صبیّه حضرت عبدالهّاء متّور خانم بحاله نکاح پسر بی لیاقتش سید حسین در آید و چون بمقصود نرسید آغاز مخالفت نمود و به دارالبوار نقض راجع گشت. اوراق ناریه او بنام " نپذه در ردّ میثاق الهی مدتها انتشار می یافت. حضرت ابوالفضائل در پاسخ اوراق ناریه وی اجوبه کافیه مرقوم فرموده اند. سرانجام زن و دو پسرش با فلاکت در گذشتند و در پی مرگ آنان سید مهدی نیز با نهایت ذلّت و حقارت در سال ۱۳۳۹ هجری قمری در کنار قصر بهجی در گذشت.

اما حاج سید علی اکبر دهجی برادر زاده سید مهدی مذکور مردی بسیار مؤمن، متقی، خلیق خوش روی و خوش لحن بود و تا پایان حیات

بخدمات امر اعظم اشتغال داشت. بارها بحضور جمال قدم رسید والواح بسیار به افتخارش عزّ نزول یافت. در یکی از اسفار پس از مراجعت از ارض اقدس در مدینه الله طهران صعود فرمود. از قلم جمال قدم در مصیبت صعود او بیانات مفصّله نازل شده است. پس از صعود حاج سید علی اکبر به امر جمال قدم نام علی اکبر به سید مهدی عمّ او عنایت گردید تا از آن پس بدین نام خوانده شود.

اگر چه لوح مبارک احتراق در میان آثار جمال قدم حائز مقام مخصوص و در بیان " آیات قهریه باین شان " بی نظیر است ولیکن باید توجه داشت که مناجاتها و الواح عدیده ای از قلم اعلی طی دهها سال نازل گشته که بتقریب احتوای بر برخی از همان مضامین دارد. زیارت فقراتی از آن بیانات الهیه بجاست:

" سبحانک اللهم یا الهی تسمع حنینی کحنین الثکلی و طرفی الی الافق الاعلی تری و لاتری. الی متی یا الهی ترکنتی بین هولاء الذین کفروا بنعمتک و جاحدوا بایاتک و انکروا حقّک و اعترضوا علیک و اعرضوا عنک. خلصنی یا الهی بفضلک و رحمتک ثم اظهر ما وعدتني به قبل خلق السموات و الارض ". (۱۶).

" قد اخذتني الاحزان علی شأن منع القلم الاعلی عن الجریان و لسان الابهی عن الذکر و البیان و قد رأیت یا الهی فی حبّک ما لا رأّت عیون الاولین و سمعت ما لاسمعت آذان العالمین ". (۱۷)

" الهی الهی لا تبعد عني لأن الشدائد بکلّها احاطتني الهی الهی لاتدعني بنفسی لأنّ المکاره با سرها اخذتني و من زلال ثدی

عنایتک فاشر بنی لانّ الاعطاش باتمّھا
احرقنتی و فی ظلّ جناحی رحمتک فاظللنی لانّ
الاعداء با جمعها ارادتنی ... (۱۸)

" سبحانک یا من فی فراقک احترق المقرّبون
و فی هجرک صاح الموحّدون و فی بعدک ناح
المخلصون ... (۱۹)

لوح مبارک احتراق ترکیب زیبایی از الحان ثلاثه
است. الحان " من الامر الى الخلق " (خطاب
مظهر امر الهی به مخاطب لوح مبارک)، " من
الامر الى الحق " (لحن مناجات و رجاء) و " من
الحق الى الامر " (لحن خطاب حق به مظهر
امر الهی که با نزول عبارات " ان یا قلم الاعلی
قد سمعنا ندائك الاحلی " آغاز می شود).
در مقدمه لوح مبارک خطاب مظهر امر الهی است
به سید مهدی دهجی در باب عریضه حاج سید
علی اکبر دهجی در ثناء جمال قدم و اشارت
است به شوق و اشتیاق شخص اخیر. در
مقدمه علت نزول لوح مبارک تصریح شده و آن
احداث شغف و احتراق در طریق محبت الهی در
قلب حاج سید علی اکبر دهجی است در زمانی
که " اخذت البرودة کل البریه ". در مقدمه و
خاتمه لوح احتراق جمال قدم سید علی اکبر و
سائر عباد را به قرائت و تفکر در این اثر
جلیل دعوت فرموده اند تا در نتیجه از آن
رائحه مظلومیت جمال ابهی را که ناشی از ظلم
اعداء و اهل نفاق است بیابند و در عروق
آنان نار محبتی افروخته شود که سبب اشتعال
عالمیان گردد. اینست مقدمه لوح مقدّس
احتراق که در متن لوح مبارک معروف به
استنطاق آمده است: " ان یا اسمی مهدی قد
حضر لدی الوجه ما انشاء ابن اخیک فی
ثناء مولاہ و عرفنا منه الشوق و الاشتیاق و
نزلنا له ما یحدث به الشغف و الاحتراق فی
حبّ الله مالک یوم التلاق طوبی لمن یقرء و
یتفکر فیما نزل من لدی الله المقتدر

القدیر. "

متن لوح مبارک احتراق پس از ذکر اسم اقدم
اعظم الهی با بیان مراتب احتراق مخلصین از نار
فراق و هجران مقربین آغاز می شود. در
عبارات " قد احترق المخلصون من نارالفراق
" اشارت است به احتراق مخلصین و صاحبان
صدق مبین که در صف اول احبای جمال رحمن
منسلک اند. و اگر چه همه احباب در ظلمات
هجران نالان و گریان و بتصریح جمال قدم "
محترقین در نار فراق " و " مشتعلین
بلهبب اشتیاق " مأجور به اجور مخصوصه اند
(۲۰) ولكن مخلصان را احتراق دیگر و مقام و
اجر برتر است. (۲۱) بتصریح جمال قدم در
لوح مبارک استنطاق، لوح مبارک قد احترق
المخلصون در بیان " شوق و اشتیاق عشاق " و
" در قهر و اقتهار اهل نفاق " نازل شده است
. به استناد تأکید جمال قدم جزای ظالمان قهر
الهی است و احباب آن حضرت مأذون به نزاع
و جدال حتی با اهل نفاق نبوده و نیستند. چه
بجاست زیارت بیان مبارک آن حضرت نازل در
لوح مقدس مورخ ۱۳۱۶ هجری قمری: " بگو ای
دوستان لعمرالله جدال منع شده و نزاع و
فساد و سفک دماء و اعمال خبیثه کل نهی
شده نهیاً عظیماً فی کتابی العظیم. بلی از
قبل بعضی از بیانات ... از قلم مطلع نور
احدیّه نازل شده مثل اینکه در یک مقام
فرمودند قد طالت الاعناق بالنفاق این
اسیاف انتقامک یا قهار العالمین .
مقصود از امثال این عبارات اظهار کثرت
خبثات معرضین و منکرین بوده . ظلم
معتدین بمقامی رسیده که کل دیده و
شنیده اند. باری قسم به آفتاب حقیقت
که از افق سماء سجن مشرق و ظاهر است
ابداً اراده جمال قدم نزاع و جدال و
مایتکدر به القلوب نبوده و نیست. به
الواح رجوع نمائید میفرماید عاشروا مع

الادیان بالروح و الريحان . (۲۲) در یکی از دیگر الواح از قلم جمال قدم در باب مظالم وارده از سوی یحیائیان و نزول لوح مبارک احتراق نازل است : " فانظر ثم اذكر انّا نهينا الكل عن سفك الدماء و بذلك يشهد كلّ اللواح و كنت من العالمين . قد بلغت الشقوة الى مقام نطق بغتة قلم الاعلى باعلى النداء بين الارض و السماء بعد الذى سدت على كل واحد ابواب اللقاء قد طالعت الاعناق بالنفاق اين اسياف انتقامك يا مليك العالمين فلما نزلت الايات اضطربت الاشياء لذا اخذنا زمام القهر بسلطان من عندنا " . (۲۳)

در لوح مبارک استنطاق که به امضاء خادم است در باب کیفیت عظمت آیات قهریه نازله در لوح احتراق از قلم اعلى چنین صادر است : " اين عبد تا آن يوم از لسان عظمت آیات قهریه باین شان استماع ننموده . "

عبارات " قد غلق باب اللقاء من ظلم الاعداء در لوح احتراق اشارت است به سد باب لقاء در عکا . ستم مأموران حکومت عثمانی ، فساد و تفتین و جفای یحیائیان و برخی از بی وفایان از مدعیان محبت سبب گردید که جمال قدم چند ماه باب لقاء را مسدود فرمایند و بشرحی که از قبل آمد با احدی از داخل و خارج معاشرت ننمایند .

عبارات " ترى المظلوم فريداً فى الغربة " ، " قد تركت و حده فى ديار الغربة اين مشارق و فائک " ، غريب العالمين " و " قد خبت مصابيح الصدق و الصفاء و الغيرة والوفاء " همه بر این بی وفائی اعداء و غربت جمال ابهى دلالت می کنند .

در عبارات " قدبقى الوجه فى غبار الافتراء

" اشارت است به اقدام ازلیان و اعوان و انصار آنان از صاحبان جرائم تا مأموران حکومت قاجار و عثمانی در نشر اکاذیب و افتراءات نسبت به جمال قدم . شرح اقدامات آنان در مطاوی تواریخ امر مبارک و متون الواح مقدسه بتفصیل آمده است . جمال قدم در لوح مبارک مصدّر به بیان " يا مهدى استمع نداء من كان منغمساً فى بحر البلاء " در باب طرد سید محمد اصفهانی و آقاچان کچ کلاه می فرمایند : " دو نفس خبیثه را بعد از ارتکاب منہیات لاتحصى طرد نمودیم قسم بآفتاب عزّ تقدیس بطغیانی ظاهر شدند که

شبه آن در ابداع ظاهر نشده جمیع افعال مذمومه منہیه خود را در نزد جمیع اهل بلد بحق نسبت داده اند " (اقتدارات ، صفحه ۱۲۶) . جمال قدم در الواح متعدده به اقدام یحیائیان و نیز صاحبان برخی از نشریات چون جریده اختر در جعل اکاذیب و نشر افتراءات اشارت فرموده اند . مراد از " وجه " در عبارات فوق وجه مظهر امر الهی و به اعتباری شخص مظهر امر الهی است و در آثار مبارکه حضرت ربّ اعلى و جمال ابهى اطلاق وجه الهی به مظهر امر رحمانی بکرات شده است . (۲۴)

لفظ " قهار " در عبارت " يا قهار العالمين " از ریشه قهر بمعنای جزاء (و خشم و غلبه) آمده است . چنانکه در کتاب مبارک اقتدارت از قلم جمال قدم در این باب تصریحی است : " قل يا قوم لاتعقبوا الذين حقّت عليهم كلمة العذاب و يظهر من وجوههم قهر الله الملك المقتدر العليم الحكيم " (صفحه ۸۰) .

در عبارات " قد اخذت سكرات الموت كلّ الافاق " لفظ " سكرات " جمعی سکره است

که بمعنای ضعف شدید و بیهوشی هنگام احتضار شخص است .

در بیان مبارک " تری المظلوم فی حجاب الظلام بین اهل الشام " مراد از شام در مفهوم اخّص سرزمینی است که عکّا در آن واقع است و یا خود عکّاست که اهالی اش در بیانات الهیه اولاد افاعی نام گرفته اند. باید توجه داشت شام (شامات یا سوریه بزرگ) که در آثار مبارکه " برشام " ، " بریه شام " و " ارض شام " خوانده شده در مفهوم وسیعتر به همه سرزمینی اطلاق می شود که در مشرق بحر الروم (مدیترانه) قرار دارد و شامل کشورهای کنونی سوریه ، لبنان ، اردن و اسرائیل است. اما مراد از اهل الشام در لوح احتراق همانطور که مذکور آمد اهل عکّاست. در باب مردم عکّا از جمله در لوح مبارک جمال قدم به اعزاز ملاعلی بجستانی نازل است : " بسمی المظلوم فی دیار بارک الله ارضها ولعن اهلها فی کتب انزلها من قبل علی النبیین و المرسلین " . و در خطاب به نبیل اعظم از آن حضرت است : " ای نبیل بارها امر نمودیم و باز هم میگوئیم در بریه شام ذکر مالک انام جائز نبوده و نیست چه که اهل آن بغایت از شاطی قرب بعیدند و از رحیق عنایت محروم . ارض آن بغایت مبروک است و خلق آن بغایت منحوس " . و نیز در لوح مبارک مندرج در مجلد هفتم آثار قلم اعلی نازل است : " انا وردنا السّجن الاعظم فی المدینه التي کان اهلها اشراعباد " (صفحه ۴۴) .

در عبارات " قد اصفرّت الاوراق من سموم ارياح النفاق " لفظ " سموم " باضم سین اصلاً به معنای وزش باد مهلک یا زهر آلود است که سبب افسردگی و زردی برگ درختان است (خواه بسیار گرم باشد و یا بسیار سرد) .

سموم با فتح سین خود باد مهلک یا زهر آلوداست .

در عبارات " این جود سحاب جودک یا جوادالعالمین " جود نخست با فتح جیم و سکون واو بمعنای باران فراوان است .

در عبارات " تری مشرق الآیات فی سبحات الاشارات " مراد از سبحات موانعی است که عباد را از عرفان مظهر امر الهی باز می دارد. در این مقام مناسب است که به فقراتی از بیانات جمال قدم که حاوی لفظ سبحات است استناد شود. (۲۵)

" سالکین سبیل ایمان و طالبین کوّس ایقان باید نفوس خود را از جمیع شئونات عرضیه پاک و مقدّس نمایند. یعنی گوش را از استماع اقوال و قلب را از ظنونات متعلقه بسبحات جلال. " کتاب ایقان

" تا جمیع اسرار حکمت روحانیّه بی سبحات جلال از خلف سرادق فضل و افضال ظاهر و هویدا شود. " کتاب ایقان

" جمیع باین حجابات محدوده و سبحات عظیمه مجلّه محتجب مانده اند. " کتاب ایقان

" سبحات جلال و حجابات اهل ضلال آن را از ظهور باز ندارد. " . لوح ابن الذئب

" حجابات وهمیه و سبحات غلیظه که در بین ناس سدّی بود محکم ... جمیع را ... خرق فرمودم . " لوح نصیر (۲۶)

" اسألك يا مالک الملوك و راحم الملوك باسمک الاعظم ... بان ترفع السبحات التي حالت بینک و بین خلقک و منعتم عن

التَّوَجُّه إلى افق وحیک . * لوح سلطان

باری هدف اصلی نگارش این اوراق بیان مقدمات تاریخی نزول لوح مبارک احتراق بود ولیکن توضیحی برخی از نکات مربوط به سرگذشت نزول و محتوای این لوح عظیم نیز ضروری می نمود لذا این عبد با رجوع به آیات مقدسه مبادرت نمود. روشن است که توضیح همه مصطلحات و عبارات نازلۀ در لوح مبارک احتراق در این مقالیت میسر نیست و نیاز به تألیف قاموسی مستقل و مفصل است تا حق مطلب در حدّ وسیع نگارنده اداء شود و دقائق و ظرائف موجود در این اثر جلیل به استناد دیگر آثار الهیه تفصیل و توضیح گردد. از درگاه جمال ابهی رجاء دارد که در انجام این مهم توفیق رفیق شود و وسائل لازم فراهم آید.

۱ - لوح مبارک سلطان ، مؤسسه ملی مطبوعات

امری ، طهران ، ۱۳۲ ، بدیع ، صفحه ۴۱

۲ - عیناً مأخذ بالا.

۳ - مائده آسمانی ، جلد نخست ، مؤسسه

ملی مطبوعات امری ، طهران ، ۱۲۸ ، بدیع ،

صفحه ۷۵

۴ - مائده آسمانی ، جلد هشتم ، مؤسسه ملی

مطبوعات امری ، طهران ، ۱۲۱ ، بدیع ، صفحات

۴۹ - ۵۰

۵ - دختر بزرگ ازل از بدری جان با میرزا

آقا خان کرمانی و دختر کوچکش با شیخ احمد

روحی کرمانی در قبرس ازدواج نمودند و همگی

راهی اسلامبول شدند ولی پس از اندک زمانی

بسبب وقوع ناسازگاری میان آنان و شوهرانشان

هر دو دختر به قبرس نزد ازل باز گشتند (نقل

به مضمون از مقدمه ای که بر کتاب هشت

بهشت نوشته اند).

۶ - تذکرة الوفاء ، اثر قلم حضرت عبدالبهاء

، مطبوعه عباسیه ، حيفا ، ۱۳۴۳ هجری قمری ،

صفحات ۳۸ - ۲۳۷

۷ - کتاب مبین ، صفحه ۲۳۹

۸ - رجوع فرمائید به اثر قلم حضرت ولی

امرالله :

'God Passes By',

Baha'i Publishing Trust

Wilmette, IL, 1970, p. 186

۹ - مأخذ بالا صفحه ۱۸۹

۱۰ - امر و خلق ، جلد سوم ، صفحه ۱۹۱

۱۱ - مائده آسمانی ، جلد هفتم ، مؤسسه

ملی مطبوعات امری ، طهران ، ۱۲۹ ، بدیع ،

صفحات ۳۷ - ۲۳۶

۱۲ - تعداد مقتولان ازلی سه تن بوده است (

بتصریح لوح مبارک استنطاق و نیز صفحه ۱۸۹

کتاب GOD PASSES BY بنابراین مندرجات

برخی از نشریات امریه که تعداد بیشتری را ذکر

کرده اند باید تصحیح شوند . همچنین در

برخی از انطباعات امریه میرزا نصرالله تفریشی

سهواً بجای میرزا رضا قلی برادرش جزء مقتولان

ازلی نام برده شده است . حال آنکه میرزا

نصرالله قبلاً در ادرنه بعثت بیماری در گذشته

است .

۱۳ - مجموعه الواح جمال اقدس ابهی ، طبع

لانگهین آلمان ، ۱۳۷ ، بدیع ، صفحه ۱۲۰

۱۴ - اسرار الآثار ، جلد پنجم ، مؤسسه ملی

مطبوعات امری ، طهران ، ۱۲۹ ، بدیع ، صفحات

۲۵۵ - ۲۵۶

۱۵ - مجموعه الواح جمال اقدس ابهی ،

لانگهین ، صفحه ۱۲۱

۱۶ - ادعیه حضرت محبوب ، طبع مصر ، سال

۱۳۳۹ هجری قمری صفحات ۳ - ۲

۱۷ - مأخذ بالا ، صفحه ۳۴

۱۸ - مأخذ بالا ، صفحه ۵۲

۱۹ - مجموعه مناجات (آثار قلم اعلی) ،

جلد دوم ، مؤسسه ملی مطبوعات امری ، طهران

، ۱۳۴ ، بدیع ، صفحه ۱۰۶

۲۰ - از جمله مراجعه فرمایند به بیان جمال

قدم خطاب به درویش علی (لریختیاری) مندرج

در مجلد چهارم مائده آسمانی (صفحه ۲۷۷)

بقیه در صفحه ۶۶

امشب شعر تو بوسیدم

«نقل از دفتر خاطرات جناب میرزا قاضی آباوندی»
«فرستنده: نشر نجات، به جناب محمد علی فیضی»

۱ - " فرمودند جناب قابل یک قصیده ئی بخوان من امشب خسته ام حال صحبت ندارم. این عبد فانی شروع بتلاوت قصیده ئی نمود که در بیست سال قبل در شیراز انشاء نموده بودم و مطلع آن قصیده این است :

ای مرغ زار بگذر در مرغزار میثاق
برکش زجان صفیری کامد طبیب آفاق
بنمود شمس پیمان از برج شیر اشراق
نوار کرده عالم روشن نموده نه طاق
تا مطرب معانی اندر بساط عشاق
اوتار بندگی زد برخاست بانگ میثاق
کامد زمان شادی ایام غم سر آمد
راز درون سدره از شاخ پر برآمد

باری این قصیده نوزده بند است من البدو الی النهایة در محضر اطهر به ابداع الحان تلاوت گردید بعد از ختم قصیده فریده فرمودند جناب قابل این قصیده بسیار فصیح و بلیغ است ولی قدری جرح و تعدیل لازم دارد زیرا که مقام من محویت و فنا با وجود توأم نمیشود عدم صرف، وجود قبول نمی نماید با وجود آنکه من مقامی جز عبودیت صرفه و رقیّت محضه از برای خود نخواسته ام و تا بحال نه از لسانم و نه از قلمم کلمه ئی جز عبودیت صادر نشده است باز ناقضین بهانه جوئی مینمایند که ادعای وجود بمن بچسباندند و علم و اوایلای بلند نمایند امرالله بواناتی پیدا میشود علم فساد بلند مینماید. جمال بروجرودی مینویسد اسم جمال از خلف سرادق جلال ندا میفرماید و الان بخط خودش موجود است در جائیکه من اظهار محویت صرفه

بنمایم وبه بندگی حقیقی آستان جمال مبارک بپردازم آیا سزاوار است دیگران اظهار وجود بنمایند یا تمیز و تفرّدی از خود مشاهده کنند. جناب قابل تو محرم منی اگر احبّا ضعیفند من در بسیاری از مکاتیب نوشته ام بهر طفلک آن پدر تی تی کند . آن غزلی که در چند شب قبل خواندی بسیار شیرین و پسندیده بود موافق مذاق عبدالههء بود و همچنین قصائد و غزلیات دیگر که تلاوت نمودی کلّ بجا و پسندیده است ولی این قصیده با این فصاحت و بلاغت قدری جرح و تعدیل لازم دارد . ها ، چه میگوئی ، فانی عرض نمود آنچه آن خسرو کند شیرین بود. فرمودند مرحبا حال آن غزل را بخوان تا کامی شیرین نمائیم . فانی غزل دلربای ایدل بدوستی بها پایدار باش

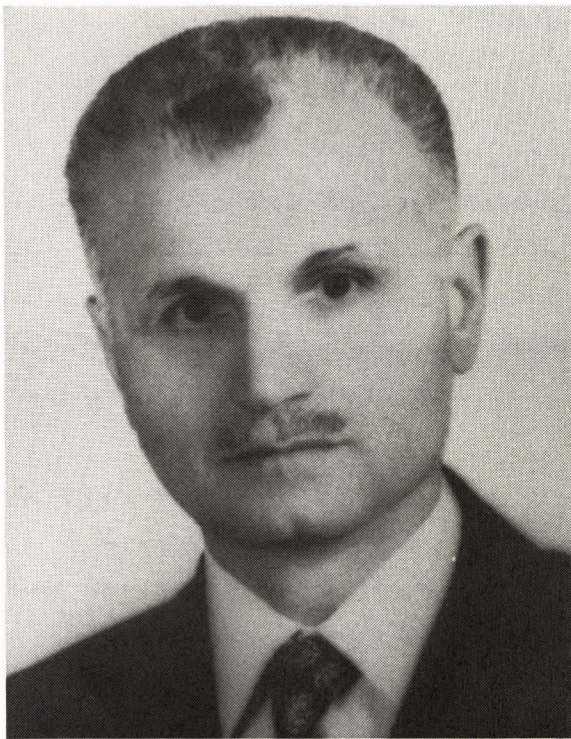
در امر مبرمش چو جبل برقرار باش
از ابتدا تا انتها با لحنی ملیح و دلربا تلاوت نمود و هر فردی که تلاوت میشد مرحبا ، مرحبا ، آفرین ، آفرین میفرمودند و تحسین مینمودند که به به عجب شعری است تا آنکه باین شعر رسید :

عبدالهه است قافله سالار بندگی
چون گرد کاروان زپیش رهسپار باش

که بغتّه چهره مبارک برافروخته شد و فرمودند به به احسنت ، احسنت . کتاب را بیاور اینجا این عبد فانی فوراً برخاسته خاضعاً راکعاً کتاب را تقدیم حضور اطهر نمودم کتاب را گرفتند و بصرف فضل با لبهای مبارک متبرک فرمودند و فانی وقت را غنیمت شمرده هر دو دوش مبارک را بوسیدم . کتاب را بدست

تاریخ زرین شهادت «۲»

«از شرفیات آیه جناب محمد علی فیضی»



شهید محب مهندس بزرگ علویان

۱. مجید بزرگ علویان فرزند سید علیمحمد و بانو سدریّه در سال ۱۳۰۱ شمسی مطابق با سال ۱۹۲۲ میلادی در قریه ماهروزک از توابع ساری مازندران پا بعرضه وجود گذاشت و برای یادبود پدر بزرگش جناب سید آقا بزرگ ایشانرا بهمین نام نامیدند.

در دوران طفولیت پدر خود را از دست داد و تحت سرپرستی مادر خود که بانوئی مؤمنه بود و دائی بزرگوارش آقا سید جمیل علویان تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در شهر ساری بپایان رسانید و سپس عزیمت طهران نموده و در دانشگاه طهران در رشته برق و میکائیک فارغ التحصیل شد. دو سال خدمت وظیفه خود را بخوبی انجام داد و چون جوانی پاک و بی الایش بود در استخدام وزارت فرهنگ برای تدریس در دبیرستانهای دخترانه و پسرانه شهر بابل انتخاب گردید. در این ایام بنا بتقدیر الهی یکی از احبای جهرم فارس بنام اقا حیدر علی شیرازی که در موقع ضوضاء آشهر مورد اذیت و آزار متعصّبین قرار گرفته حسب الامر حضرت عبدالیهاء آن محل را ترک نموده و بطهران آمد و پس از چندی بمازندران عزیمت نموده و در مازندران با خانمی بنام زهرا خانم از خانواده

های قدیمی امر ازدواج نموده و در شهر بابل ساکن گردید و با خانواده محترم علویان ارتباط حاصل نموده رفت و آمد نمود و عاقبت رشته محبت و ارتباط فیما بین چنان بهم پیوست که منجر بازدواج دختر ایشان بنام اعظم خانم با جناب مهندس علویان گردید و عقد و ازدواج آنها در سال ۱۳۲۸ واقع شد و روابط الفت و محبت این دو خانواده محترم امری و روحانی بسبب این ازدواج پایدار گردید آقای مهندس علویان شهید مجید در خدمات و انجام وظایف امری چنان ساعی و کوشا بود که در بابل ایشانرا بعضویت محفل انتخاب نمودند و همچنین جدیت و فعالیت در خدمات مرجوعه دولتی با نهایت درستی و صحت عمل از ایشان دیده میشد بطوریکه وزارت فرهنگ ایشانرا بسرپرستی کارهای ساختمانی وزارت فرهنگ برگزید و بنام یک دبیر مبرز معرفی گردید و علاوه بکار روزانه در کلاسهای شبانه نیز تدریس میکرد و مدت دوازده سال در خدمات دولتی وزارت فرهنگ

مشغول کار و زحمت بود تا زمانی که حضرت ولیّ عزیز امرالله در ضمن توقیعات مبارکه احبّا را بداشتن شغل و کار آزاد تشویق میفرمودند لذا از تعمّق و دقّت در بیان مبارک از شغل وزارت فرهنگ کناره گیری نموده و مشغول کارهای آزاد گردید و شرکتی ساختمانی با دو نفر از دوستان صمیمی غیر بهائی خود تشکیل داد و بطوری همت و پشت کار در قبول کارهای مربوطه از خود نشان داد که این شرکت بعنوان بهترین شرکت ساختمانی شناخته شد و در راه انجام کارها تحمّل هزاران خطر را به خود هموار نموده و در حادثه ئی ناگهانی در زیر کولاک و برف و ریزش بهمن سختی خود و همراهان را بطریق معجزه آسائی نجات داد و ایمان خلل ناپذیر او در همه جا او را از خطرات محفوظ و سالم نگاه میداشت .

بارها چنان بکار خود مشغول بود که مدت سه چهار ماه میگذشت و از ایشان خبری نمیرسید و خاتم ایشان که الحق روح فداکاری و همکاری را در باره ایشان بعد اعلای خود رسانیده و در جمیع امور مساعد و همراه او بودند و در تحمّل مشقات زندگانی و اداره امور خانواده و تربیت اطفال بوجه احسن از هیچ کوششی کوتاهی نمی نمودند.

ایشان برای عمران و آبادی نیز بقدر وسع واستطاعت خود همت موفور داشت . در اوایل اجرای نقشه پنج ساله که تأسیس مراکز امری و محافل روحانی مورد توجه قرار گرفته و از اهداف نقشه بشمار میآمد اقدام بتأسیس یک مجتمع بزرگ کشاورزی در محل شریف آباد قزوین نمود و در فاصله کوتاهی در اثر تشویق مؤسّسات امریه و ترغیب و تشویق شهید مجید زینوس محمودی، آبادانی این محل شروع گردید و ساختمانهای لازم بوجود آمد و قسمت اعظم اراضی این محل زیر کشت قرار گرفت متأسفانه

در اثر انقلاب ایران و دستگیری ایشان تمام عملیات متوقف و زحمات بهدر رفت . همچنین پس از زندانی شدن ایشان عملیات پیچ توئل راه کندوان که شرکاء شرکت نتوانستند کارهای ایشانرا دنبال کنند نا تمام ماند و پروژه ها متوقف گردید.

از جمله کارها و خدمات ایشان برای عمران و آبادی مملکت ساختمان پل ارتباطی راه آهن ایران و اروپا است که بوسیله شرکت ایشان انجام یافت و این پل بزرگترین پل راه آهن خاور میانه میباشد. و نیز سد آبیاری دشت مغان در آذربایجان است موقع دستگیری ایشان تمام کارگران اجتماع نموده و طوماری تهیه کرده بودند و در آن نوشته بودند کسیکه شانزده سال در تمام استان آذربایجان موجبات آبادی و عمران فراهم کرده بیگناه در زندان است . همچنین رانندگان مکرر خواستند برای دادخواهی بمقامات دولتی مراجعه کنند ولی خاتم ایشان در هردفعه آنان را بسکون و آرامش دعوت کرده و مانع تظاهرات آنها میشدند و تذکر میدادند که این احساسات پاک و بی آلایش شما را مسئولین مربوطه درک نمیکنند و بر شدت فشار و زحمت ایشان و بقیه بهائیان که در زندان بسر میبرند میافزایند. همینطور دوستان مسیحی و کلیمی که با وی صمیمیت داشتند برای رفع مشکلات زحمت میکشیدند و برای نجات ایشان کوشش میکردند.

ایشان قبل از بروز انقلاب ایران با اینکه اجازه اقامت در کانادا را بدست آورده بود تصمیم گرفت که در ایران بماند و فعالیت امری ایشان رو بفرونی گذاشت . در لجنات ملی و محلی عضویت داشت و در هیئت مدیره شرکت امنا و نیز در لجنه امور مستعجله که در اوایل انقلاب برای کمک فوری به محفل ملی تشکیل یافت عضویت داشت اغلب اوقات باتفاق خاتم خود

عازم شهرستانهای دور و نزدیک میشد و از احبّا و دوستان ستمدیده دلجوئی مینمود و آنها را در جریان اطلاعات و وقایع امریه قرار میداد و در اواخر عضو محفل روحانی طهران بود و در لجنه ارتباط با اولیای امور فعالیت داشت و بکار رسیدگی و دلجوئی خانواده های شهدا کار و فعالیت خستگی ناپذیری بعهدہ داشت و برای چهارده نفر اعضای محفل ملی و عضو هیئت معاونت که ربوده شده بودند و محل آنها معلوم نبود در تلاش بود و آرزو داشت بار غم و اندوه همه احبّا را خود یک تنه بدوش بکشد.

در خرداد ماه سال ۱۳۵۹ که برای دستگیری ایشان بمحلّ شرکت رفته بودند ، مجموعه ای از فیلم کارهای شرکت و همچنین فیلم های امری را برداشته با خود بردند و روز دیگر مجدداً بمحلّ شرکت رفته و آدرس منزل ایشانرا گرفته مأمورین بمنزل آمدند و حکمی بدست داشتند باینمضمون (از منزل مهندس بزرگ علویان عضو محفل روحانی طهران با بی سیمی که در اختیار دارد و ارتباط صیہونیستی بر قرار میکند بازدید بعمل آورده گزارش دهید) مأمورین در ضمن بازجوئی از تمام خانه و آپارتمان مقداری کتاب و آثار مبارکه را با خود بردند و پانزده روز بعد آقای علویان را احضار نمودند و چندین مرتبه تکرار شد تا اینکه روز دوازدهم مهر ماه ۱۳۵۹ ایشان خود را معرفی نمودند. در روز رفتن بزندان دو نفر از دوستان صمیمی غیر بهائی ایشان بتصور اینکه این احضار صرفاً برای پاره سؤالات است همراه ایشان رفتند که هر گاه وثیقه و اسناد مالکیت برای ضمانت بخواهند ارائه داده و ایشانرا آزاد نمایند ولی هر قدر در پشت در زندان انتظار کشیدند بی نتیجه بود زیرا ایشانرا بازداشت نموده و بزندان انداختند و تحت بازجوئی سخت گذاشتند . خانم ایشان نیز در منزل مورد بازجوئی قرار گرفته و اطلاعاتی در باره احبّا میخواستند چون

جواب منفی میشنیدند بر توهین و سخت گیری میافزودند. دوستان مسلمان ایشان تأکید و اصرار داشتند که یک کلمه انکار عقیده کند و خود را غیر بهائی معرفی کند و آزاد شود ایمان قلبی خود را حفظ نماید. خانم ایشان میگفتند که او اینکار را هرگز نخواهد کرد و اگر او را مجبور کنند که کتمان عقیده و ایمان خود را نموده و انکار را به اقرار صریح ترجیح دهد حق ورود باین منزل را نخواهد داشت آنها از این پایداری و ثبات عقیده و ایمان دچار تعجب گشته و عاقبت بامر مقدّسی که سبب چنین ایمان محکم و خلل ناپذیر در دل اشخاص نموده و صدها نفوس مثل ایشان در میدان فداکاری و جانبازی از جان عزیز خود گذشته و ایمان و اعتقاد قلبی خود را محفوظ داشته اند آفرین گفته و وصول بچنین عقیده را اعظم آمال خود میدانستند .

پس از زندانی شدن ایشان، تا چهل روز ملاقات میسر نگردید مدت بیست و هفت روز در سلول انفرادی و اذیت و آزار روحی بسر برد بعد از چهل روز اجازه ملاقات دادند و میبایستی

از ساعتها قبل رفته و در صف منتظرین ایستاده تا نوبت دیدار میسر گردد آنهم از پشت شیشه قطوری که بین شخص زندانی و ملاقات کننده بود چند لحظه صحبت نموده این ملاقات مختصر با مراقبت مأمورین صورت میگرفت . مدت نه ماه زندان ایشان بطول انجامید و هر هفته روزهای دوشنبه موقع ملاقات بود و مدت کمی او را با این وضعیت ملاقات مینمودند چهار دفعه بازجوئی مفصلی از ایشان نموده بودند و در یکی از روزهای دوشنبه که ملاقات دست میداد بخانم خویش اظهار نمود که مدت دو روز بود از من محاکمه میکردند و این محاکمه از ساعت نه شروع میشد و تا چهار بعد از ظهر طول میکشید و اشخاصی که بازجوئی میکردند پنجاه و دو نفر بودند و همه آنها معمم بودند و

سرکار خانم زرین تاج ثابت قطعه زیر را در شای شهید مجید
بزرگ علویان عید رضوان الله سروده اند.

آهنگ فدا

"ای خوش آنروز کزین منزل ویران رفتی"

کرده آهنگ فدا از پی جانان رفتی

گشتی آماج جفا در ره معشوق، ولی

جانب دوست گرفتی ره یزدان رفتی

فارغ از خویش، بآن دلبر یکتا مشغول

سوی میدان فدا سرخوش و خندان رفتی

"بهوا داری او ذره صفت رقص کنان"

"تا لب چشمه خورشید درخشان رفتی"

وصل دلداری، ترا بود چه منظور نظر

با دلی شاد، نه باخاطر پشیمان رفتی

بس جفا دیدی از این قوم ظلوم و جاهل

چون سلیمان وفا بر سر پیمان رفتی

بگذشتی چه خوش از بند علائق یکسر

"هم ببوی سر آن زلف پریشان رفتی"

شیوه فقر و فنا نام تو بنمود "بزرگ"

لاجرم در براو بی سر و بیجان رفتی

رفتی و نام تو در زمره عشاق بماند

سوی آن قاف بقا فارغ از امکان رفتی

هر که شده چو وی از عشق بهازرین مست

بر پر شوق، سوی آن مه تابان رفتی

بقدری خسته و ناراحت بود که کاملاً از سیمای او فهمیده میشد که روزهای سختی را گذرانده است و در آنحال بغانم خود میگفته است که بوسیله شما پیام میفرستم برای رفقای خودم که مرا ببخشند اگر باعث ناراحتی آنها شده ام و بمن هم سفارش مینمود که قوت قلب داشته باش ممکن است تو را از منزل بیرون کنند . هرهفته که ملاقات حاصل میشد دوستان بغانه ما میآمدند و تا پاسی از شب مرا تنها نمیگذاشتند روز دوشنبه بعد ما ملاقات نداشتیم تا مسافتی از شهر و اطراف زندان را محافظ گذاشته بودند ساعت هفت بعد از ظهر طوفان شدیدی که در آن وقت سال بی سابقه بود با باران شدیدی وقوع حادثه را اعلام میکرد تا ساعت نه و نیم شب طوفان آرام گرفت .

روز سه شنبه دوم تیرماه ۱۳۶۰ شمسی دوستان از اخبار ساعت هشت صبح خبر جانگداز شهادت سه نفس مقدس از بهائیان را اعلام نمود که با هم در میدان زندان اوین ساعت نه شب جان خود را فدای جانان نمودند . فرهنگ مودت ، هاشم فرنوش ، بزرگ علویان در این سفر ملکوتی آن سه عنصر پاک و مقدس جان باختند و بعالم ملکوت ابهی پرواز نمودند . تشییع جنازه هر سه شهید با حضور جمعی از دوستان و بستگان از طهران و شهرستانها بعمل آمد و خیلی با شکوه برگزار شد در یک هفته فاصله تمام اموال بمصادره رفت و حتی پول مختصری که برای خرج روزانه، دوستان در اختیار خانمشان قرار داده بودند گرفتند و همه چیز را بتاراج و یغما بردند .

از جناب شهید بزرگوار سه فرزند باقی است بنام وحید، وحدت، و داد که هر سه دارای تربیت امری و روحانی و در ظل امر مبارک میباشند و در آمریکا مشغول اكمال تحصیلات عالیه خود هستند.

شهید مجید داداش محمد اکبری



محفل مقدّس روحانی ملّی طبق معمول در صدد تحقیق کامل برآمدند و جزئیات حیلّه مزورین و پاکی داداش محمّد اکبری می‌رهن گردید. جناب محمّد اکبری مدتها قبل از انقلاب در لاهیجان اقبال به امر مبارک کرده بودند و به سعایت دشمنان ، اهالی از نانوائی ایشان خرید نمی‌کردند. روزگار برایشان سخت تر میشد. احیای طهران که به مناسبتی به شمال می‌رفتند از دکان ایشان مقدار معتناهی نان می‌خریدند و به طهران می‌آوردند و به احبا می‌فروختند.

اولین تابستان بعد از انقلاب روزی در دفتر جناب مهندس کورش طلائی (دفتر موقت محفل مقدّس روحانی طهران) ، جناب مهندس تسلیمی قسمتی از روزنامه‌ای را نشان دادند که طی دو خط ریز جزء اخبار کم اهمیت درج کرده بود که:

" مردی به جرم زنا در رشت اعدام شد " آن شهید مجید داداش محمّد اکبری بود ولی اتهام زنا بسیار سنگین و ننگین و دروغ محض بود.

فشار در لاهیجان آنقدر زیاد شد که بالاجبار لاهیجان را ترک کرده مقیم ساوه شدند و زندگی ساده ای را در ساوه شروع کردند.

در اوائل انقلاب بقصد انجام کاری به لاهیجان می آید و اتفاقاً تصادف کوچکی با اتومبیل یکی از پاسداران می کند و مقدار جزئی خسارت تصادف را به پاسدار پرداخت میکند ولی پاسدار خواهش می کند تا باتفاق به کمیته بروند و مطلب را صورتجلسه کنند تا بعد ها حرفی برای پاسدار در نیاید.

هنگام خروج از ساختمان کمیته یکی از آخوندهای محلی ایشان را می شناسد و سؤال می کند (که تو همان محمد اکبری از دین بدر شده نیستی) ایشان را به زندان میبرند و ظرف مدت کوتاهی شهید می کنند.

سواد ظاهری ایشان کم بود و لذا خط ایشان ناپخته و خام ظاهراً مامورین زیرک اعدام دو برگ از تقویم رو میزی را کنده و به ایشان حکم کرده بود که دو بار وصیت نامه بنویسد و لابد به لطایف الحیل گفته بودند که پائین تر از ورقه را امضا کنند. حدود یک سطر بین وصیت ایشان و امضایشان فاصله بود و در این فاصله با خط نستعلیق زیبا طوریکه مسلم بود با قلم با سواد مرقوم شده است و با خط جناب اکبری زمین تا آسمان فرق داشت انهام زنا اضافه شده بود.

وصیتنامه چنین نگاشته شده : ۳ اردیبهشت ۱۳۵۸. اینجانب داداش محمد اکبری بهائی هستم و هرگاه اعدام شدم مرا به مراسم بهائی دفن کنید.

نقل از صفحه ۲۹

اینعبد فانی دادند و فرمودند من تا بحال چنین کاری را نکرده بودم و شعر کسی را نبوسیده بودم ولی این اختصاص بتو داشت و (امشب شعر تو را بوسیدم از پس خوشم آمد) در این دور بدیع باید شعرای ایران شعر را از قابل دریافت نمایند و دستور العمل کنند زیرا او سهیم و شریک من است در عبودیت استان جمالبارک. فانی عرض نمود شعر مرا نبوسیدید، عبداللها را بوسیدند.

۲ - با شعرا نمیشود طرف شد.

فانی دست در بغل نموده دستمال عریضه ئی از آقا میرزا حاجی آقا را بیرون آوردم فرمودند ها ، قابل چه داری. عرض نمودم عریضه ای از میرزا حاجی آقا، تقدیم نمودم. فرمودند خدا کند که اسامی زیاد نداشته باشد فانی عرض نمود از صد تجاوز نمی شود. تبسم فرمودند و بشاشانه فرمودند صد نفر !! چگونه میشود از عهده پرآید؟ این عبد ذلیل عرض نمود : وتری الارض هامة فاذا انزلنا علیه الماء اهتزت وربت و انبتت من كل زوج بهيج. فرمودند بلی ولیکن میشود گفت این قلّه کوه کرمل هامده است این دریا بیاید بر قلّه کوه کرمل. فانی عرض نمود اذا اراد الله بشیئ فیکون له کن فیکون. در نهایت بهجت و سرور متپسمانه فرمودند (با شعرا نمیشود طرف شد.)



بی نیازی

گدای میگوید هم لیک وقت مستی بین
که ناز بر فلک و فخر بر ستاره کنم
«حافظ» ☆☆☆

تکلف گر نباشد خوش توان زیست
تعلق چون نباشد خوش توان مرد
☆☆☆

دار و همای عشق تو تاسایه بر سرم
باشد جهان و خلق جهان چون گس مرا
استاد محمد علی سلانی

هر دلی عشق بجا دارد و ندارد حُب دنیا
باز سلطان کی نظر بر لاشه مرور دارد
«استاد محمد علی سلانی»

گرچه گرد آلود فقرم شرم باد از ختم
گر بآب چشمه حورشید و من ترکم
«حافظ» ☆☆☆

چه حاجت که نه کرسی آسمان

نهی زیر پای قول ارسلان

مگو پای عزت بر افلاک نه

مگو روی اخلاص بر خاک نه

«سعدی»

با کمال حسرت با خلق استغنا خوش است

با دامن تشنه مردن بر لب دریا خوش است

«صائب»

ز گنج عشق بها هر که یافت دولت فقر

به نقد جان نخرد هیچ گوهر دیگر
هر چند فتح عظم

« از جناب و کرامت شما به شرف زاده »

اسرائیل و فلسطین در نظر مجتبیان « قمت آخر »

صهیونیسم چیست ؟

در قدیم الایام صهیون نام قلعه ای بوده که ساکنین اورشلیم با استفاده از آن از اراضی خود دفاع میکردند و بعد این نام وسعت گرفته و بهمه شهر داود (اورشلیم) اطلاق شد. بعداً این کلمه شامل حال تمام ملت یهود گردید. از حدود سته هفتاد مسیحی بعثت مخالفتی که یهودیان با حکومت روم نموده و بالاخره مغلوب آن حکومت گردیدند مجبور بخروج اجباری از اورشلیم و سکونت در ممالک مختلفه گردیدند و لکن همواره آرزوی برگشت باورشلیم را در دل خود میپروراندند در حقیقت نهضت صهیونیسم عبارت است از نهضت ملی یهودیان برای برگرداندن آنها بفلسطین . در طول سالیان دراز این آرزو بصورت یکی از اساسی ترین هدفهای قوم یهود در آمده و بدیهی است که بشارات و وعده های انبیاء بنی اسرائیل نیز بآن قوت می بخشید. در قرن شانزدهم پس از اخراج یهودیان از اسپانیا و پرتغال و جریان پراکندگی و آوارگی آنان و هم چنین در قرن هفدهم پس از کشتار دستجمعی آنان در اروپای شرقی مسئله مراجعت قوم یهود بفلسطین و تشکیل دولت یهود جنبه آرم ملی بخود گرفته و از مناسک مذهبی محسوب گردید تا این که از قرن نوزدهم این موضوع که قبلاً جنبه صرفاً مذهبی و قومی داشت بصورت سیاسی در آمده و قوم یهود از اطراف و اکناف بفلسطین هجوم آورده و شروع بخیرید اراضی و تولید تملک و سکونت نمودند و بالاخره در ۱۹۴۸ پس از مبارزات طولانی بین ترک و انگلیس و یهود و عرب دولت

جدید الاحداث اسرائیل تشکیل گردید. در حال حاضر صهیونیسم عبارت است از احراز هویت یهودی و آزادی و رهائی از قیود تبعیت از سایر ملل و دول و تشکیل کانون ملی یهودی در سرزمین فلسطین که بمصداق بشارات انبیاء بنی اسرائیل تحقق بخشیده است .

نتیجه

بطور خلاصه از آنچه که تا بحال در بخشهای مختلف این جزوه جمع آوری و نگاشته گردید میتوان نتایج زیر را استنباط نمود:

اولاً - وعده بازگشت و تجمع قوم یهود در فلسطین نه ساخته بهائیان است و نه تازگی دارد بلکه مطلبی است که در کتب قدیمی دینی بصور گوناگون نوشته شده و مانند هر عقیده دینی دیگر مورد احترام اهل بها است . و این که حضرت عبدالبهاء مثلاً در مفاوضات فرموده اند :

• ملاحظه مینمائید که از اطراف عالم طوائف یهود بارض مقدس آیند و قرایا و اراضی تملک نموده سکنی کنند و روز بروز در ازدیادند بقسمی که جمیع فلسطین مسکن آنان گردد .

این یک حقیقت تاریخی است و چه دوست داشته باشیم و چه نداشته باشیم ناچاریم این حقیقت را قبول کنیم. آیا کسی تا بحال گفته و یا شنیده است که بهائیان در مبارزات بین یهود و عرب یا یهود و سایر ممالک کوچکترین دخالتی کرده باشند؟ یا مثلاً موضع سیاسی مخالف یا موافق اتخاذ کرده باشند یا بر آتش

ای بود که از لسان مبارک حضرت بهاء الله بنام " اولاد افاعی " خوانده شده اند.

مدینه مذکور بی آب و پر از کیک و مرطوب و دارای کوچه هائی تنگ و تاریک و کثیف و پیچ در پیچ بود. از قلم کبریا در لوح سلطان در باره عکا نازل شده قوله الاعز الاعلی "ومما یحکون انہا اخرج مدن الدنیا و اقیحها صورة و اردتها ہواء و انتہا ماء کانتہا دار حکومت الصدی ولایسمع من ارجائها الا صوت ترجیعہ "

(یعنی از آنچه حکایت میکنند آن (عکا) خرابترین شهرهای دنیا است و دارای زشت ترین صورت شهری و کثیف ترین هوا و بدبوترین آب میباشد تو گوئی که مرکز حکومت جغد است و از اطراف آن جز بازگشت صوت آن چیزی شنیده نمیشود) و در ردائت هوا و کثافت محیط بقدری معروف بوده که در افواه ناس شیوع داشت که اگر پرنده از آسمان عکا عبور کند بلادرنگ هلاک و بزمین ساقط خواهد شد .

و در ترجمه کتاب ALL THINGS MADE NEW در صفحه ۲۱۷ مینویسند : در فرمان نفی تصریح شده بود که تبعید شدگان باید کاملاً در زندان بمانند و با یک دیگر و نیز با اهالی شهر معاشرت نکنند بعلاوه سفیر کبیر ایران در قسطنطنیه ترتیبی داده بود که نمایندگانش اطاعت از دستورات را گزارش نمایند.

و باز در کتاب قرن بدیع قسمت دوم ۲۳۹ مینویسند: "پس از طی این سفر پر رنج و محن.... محبوسین از زن و مرد و خرد و بزرگ در عکا از کشتی پیاده شده و در مقابل دیدگان مردم کنجکا و وبی عاطفه محل که برای مشاهده " خدای اعجام " در بندر مجتمع شده بودند به قشله عسکریه رهنمائی و در غرفه های مخروبه آن مسجون و

اختلافات موجود دامن زنند؟ بهائیان معتقدند که جمیع نوع انسان با یک دیگر برابرند همه باریک دارند و برگ یک شاخسار و هدفشان وحدت عالم انسانی و صلح عمومی است . موظف به محبت و مهربانی بهمه نوع بشرند. مبشر و حامی رفع اختلاف و سوء تفاهم هستند نه موجد آن. نقطه نظر وهدف دیانت بهائی واجد کیفیتی جهانی و عمومی است نه قومی و ملی ، دخالت در منافع و مشارکت در اختلافات قومی و ملی مخالف روش و سلوک بهائیان در تمام دنیا است و بهمین جهت است که در عین حال که دو دولت با یک دیگر می جنگند، بهائیان آنها در ملاقات یک دیگر با آغوش باز و در کمال محبت و صفا همدیگر را در بغل گرفته و میبوسند.

ثانیاً - حضرت بهاء الله با همکاری و مشورت دو دولت قوی و مستبد زمان یعنی ایران و عثمانی با جبر و عنف و فقط برای این که اسم و رسمی از ایشان و پیروانشان باقی نماند به بد آب و هواترین شهر آن زمان عثمانی که منفای قاتلین و سارقین بوده در بدترین شرایط تبعید گردیدند و بهیچوجه میل و تصمیم شخصی ایشان در این سرگونی دخالتي نداشته.

حضرت ولی عزیز امرالله در کتاب قرن بدیع قسمت دوم صفحه ۲۳۶ به بعد راجع باین سرگونی مینویسند: " عکا که در قدیم "بتولمائیس" خوانده میشد و نزد صلیبیون بنام " سن ژان داکر " موسوم و موصوف گردید و از محاصره ناپلئون فاتحانه خارج شد تحت حکومت ترک بصورت محبس و منفائی در آمد که قاتلین و سارقین و قطاع طریق و مقصرین سیاسی از اطراف و اکناف امپراطوری عظیم عثمانی بدانجا تبعید میشدند و پیرامون آنها دو ردیف خاکریز و حصار محکم احاطه نموده و صاحب سکنه

زندانی گردیدند. و نگهبانان مخصوص برای محافظت آنان گماشتند. جمال اقدس ابهی در این مقام در لوح رئیس میفرمایند : " در شب اول جمیع از اکل و شرب ممنوع شدند... حتی آب طلبیدند احدی اجابت ننمود "

منبعی هم که در حیاط قشله قرارداداشت آبش پدرجه ای شور و کثیف بود که احدی را امکان نوشیدن نبود. سه رغیف نان سیاه و شور برای هریک از محبوسین تخصیص داده شد بود که بعداً اجازه دادند تحت نظر محافظین ببازار رفته بدو قرص نان دیگر که بالنسبه قابل اکل باشد تبدیل نمایند... در همان اوائل ورود جمیع مسجونین باستثناء دو نفس کل مریض و علیل و ملازم بستر گردیدند و در آن هوای گرم و کثیف به تب و اسهال شدید مبتلا شدند بطوری که در اوائل ورود از بین مظلومین سه نفر بدرود حیات گفتند از جمله دو برادر بودند در یک شب بفرموده مبارک " دست بگردن هم برفیق اعلی شتافتند و بملکوت اسرار پرواز نمودند... " در آن موقع عکا در تصرف حکومت عثمانی بود و کسی فکر این را هم نمیکرد که یک روزی یهودیان بتوانند بفلسطین باز گشته و تشکیل حکومت بدهند.

نخستین کنگره تشکیل دهنده سازمان صهیونیست جهانی که در بال تشکیل شد در ۱۸۹۷ بود که هدف خود را ایجاد یک قانون قانونی ملت یهود در سرزمین فلسطین قرار داد.

حضرت بهاء الله پنجسال قبل از آن یعنی ۱۸۹۲ بملکوت ابهی صعود کرده بودند و در مدت حیات عنصری خود حدود یکصد جلد کتاب برای ارائه تعالیم آسمانی خود نازل نمودند که کوچکترین ارتباطی با ایدئولوژی صهیونیسم نداشته و ندارد زیرا تعالیم آنحضرت برپایه برقراری

برابری و وحدت بین عموم ملل دنیا است و بهیچ فکر قومی و نژادی و یا مذهب خاصی بستگی ندارد. در هیچ جای تاریخ هم نمیتوان مطلب و اشاره ای مبنی بر دخالت ، عضویت و یا همکاری و مشارکت بهائیان دنیا با نهضت صهیونیسم پیدا کرد.

حضرت بهاء الله هشتاد سال قبل از تشکیل دولت اسرائیل بعکا سرگون گردیده ، ورودشان بعکا در سنه ۱۸۶۸ صورت گرفت و تشکیل دولت اسرائیل در ۱۹۴۸ آغاز شد.

ما معتقدیم که در نتیجه ظهور حضرت بهاء الله دوران سرگردانی و پراکندگی قوم یهود پایان یافته و بر طبق بشارت و پیشگوئیهای کتب ادیان مهم دنیا از قبیل یهودی و مسیحی و اسلام هنگام عزت این قوم پس از ۲۵۰۰ سال ذلت و خواری فرارسیده است اگر این اعتقاد صرفاً دینی غلط است تقصیر از انبیای اولی العزم سلف وائمه اطهار است که چنین پیش بینی هائی فرموده اند و ما در این تقصیر تنها نیستیم.

باز هم متذکر میشویم آئین بهائی بهیچ ملیت و قوم و نژاد خاصی بستگی ندارد، خیرخواه عموم است ، شریعتی است جهانی که از همه اقوام و نژاد ها بآن گرویده اند. امر بهائی بهیچ اقلیم و مملکتی وابسته نیست ، وابسته بدنیا است ، هدفش وحدت عالم انسانی است و روش و مسلکش برپایه مواسات و گذشت میباشد، بهائیت نه میخواهد کشوری فتح کند ، نه میخواهد تشکیل دولتی بدهد، نه خواستار شکست یک ملت و یا فتح ملتی دیگر است، نه احتیاج به عسکر و لشکر و اسلحه دارد. هدفش فتح مدائن قلوب و ترویج روحانیت و معنویت و ایجاد یگانگی بین ملل و دول عالم است و برای رسیدن باین هدف جز مظلومیت و فداکاری و از خود گذشتگی و دعای خیر در حق دوست و دشمن شیوه دیگری در اختیار ندارد.

ثالثاً - میگویند اگر رابطه ای بین دیانت بهائی و نهضت صهیونیسم نیست چرا مرکز روحانی و اداری امر بهائی در اسرائیل است و چرا به نقطه‌ای دیگر منتقل نمیشود؟

در جواب گوئیم که همان طوری که در صفحات قبل مذکور آمد سرگونی حضرت بهاء الله و عائله مبارکه و اصحاب که حدود هفتاد نفر بودند بدستور و تصمیم دو دولت ایران و عثمانی بوده و چون صعود ایشان در آنجا واقع شده و مزار آن حضرت و مبشر فرید و مظلوم ایشان حضرت ربّ اعلی و هم چنین مزار فرزند بزرگوارشان حضرت عبداله‌بهاء و دیگر اعضاء خاندانشان در آنجا است لذا بقاع متبرکه دیانت بهائی که زیارتگاه ملیونها مردم جهان است در آنجا است و یکی از وظائف مهمه مرکز جهانی بهائی حفظ و نگاهداری آن اماکن مقدسه است. بعلاوه استقرار مرکز بهائی در جبل کرم مطابق نبوّات صریح و بشارات کتب دینی گذشته اعم از عهد عتیق و عهد جدید و قرآن مجید و اخبار وارده است که مختصری از آنها ذکر شده و طالبین را بکتاب متعدده استدلالیه احاله میدهیم.

باز هم اگر تقصیری هست بگردن انبیاء سلف و خلاصه استغفرالله خدا است نه بهائیان و این اماکن و همچنین محل استقرار مرکز روحانی و اداری دیانت جهانی بهائی برطبق نصوص مبارکه درهمانجا خواهند ماند و ماندن آنها کوچکترین ارتباطی با رژیمهای موقتی سیاسی و آمد و رفت آنان نخواهد داشت.

نکته مهم دیگر آن است که برخلاف یهودیان جهان که برای سکونت دائمی باراضی مقدسه رفته و میروند بهائیان از سراسر دنیا فقط بمنظور زیارت اعتبار مقدسه بمدت کوتاهی در حدود یک یا دو هفته رفته و بر میگردند فقط تعداد معدودی از بهائیان برای حفظ اماکن و خدمات

مرجوعه بیت العدل اعظم و اداره امور اداری بین المللی امر در عکا و حیفا ساکنند و این گروه قلیل العده نیز بدخالت در امور ملکی و سیاسی و دولتی کشور از قبیل استخدام و غیره مجاز نیستند.

رابعاً - میگویند این که املاک امری بهائی از مالیات دولتی معاف است دلیل بر همکاری و با لحنی خشن تر جاسوسی بهائیان برای آن دولت است . باید دانست که معافیت گمرکی و مالیاتی وسائل و اماکن دینی فقط مخصوص بهائیان نیست و سایر ادیان هم که در اراضی مقدسه دارای کلیساها و مساجد هستند در صورتی که فعالیت های انتفاعی در میان نباشد از قانون معافیت استفاده کرده و می کنند. لازم بتذکر نیست که برطبق اسناد و مدارک موجود آئین بهائی پس از مدتها تلاش و پی گیری و حتی رجوع بدادگاه توانست اماکن مقدسه خود را بعنوان یک جامعه دینی از مالیات معاف کند.

خامساً - میگویند بهائیان بدولت اسرائیل کمک مالی می کنند. این نیز جز افتراء و سوء تفاهمی بیش نیست. بهائیان از نقاط مختلفه دنیا پول برای مخارج نگهداری اماکن مقدسه و مصارف مرکز روحانی واداریشان فرستاده و میفرستند. هر دولتی در آن حدود روی کار باشد برایشان فرقی ندارد. پیروان سه دیانت مقدس دیگر نیز که اماکن مقدسه ای دارند صدها برابر آنچه را که بهائیان میفرستند ارسال میدارند. مسجدالاقصی که در اسرائیل است بعداز خانه کعبه دومین محل مقدس اسلامی است و مسلمانان جهان هر ساله مبالغ هنگفتی برای ترمیم و نگهداری آن میفرستند و باید هم بفرستند. جامعه بهائی نیز برای حفظ و نگهداری و ترمیم اعتبار مقدسه واقعه در اسرائیل ناچار بارسال وجه است .

همان طوری که مسلمانانی که پول برای مسجد اقصی میفرستند عمال و جاسوس اسرائیل محسوب نمی شوند و همان طوری که مسیحیان برای کلیساهای متعدد خود پول میفرستند و عمال و جاسوس اسرائیل محسوب نمیشوند همانطور هم بهائانی که پول برای ترمیم اماکن مقدسه خود میفرستند عمال و جاسوس نخواهند بود.

برای بهائیان اسرائیلی با عرب لبنانی و فلسطینی کوچکترین فرقی ندارد ما دوستدار هر دو و جمیع بشر هستیم و روز و شب دعا میکنیم که خداوند این اختلافات و برادر کشی ها را از میان بردارد ما با صدای بلند بجهان و جهانیان ندا داده و میگوئیم:

ایها الناس ما همه بشریم
بنده یک خدای دادگریم

خواهران و برادران همیم
چون یک مادر و یک پدریم

(نعیم شاعر اصفهانی)

بهائیان اگر پولی با اسرائیل میفرستند نه برای آنست که صرف خرید اسلحه بر علیه اعراب و برادران مسلمانشان شود. حمل و استعمال اسلحه برای بهائی حرام است تا چه رسد بخرید و فروش آن .

رابطه بهائیت با عرب و اسلام از هر قوم و نژاد و ملت دیگری محکم تر و نزدیکتر است. دیانت مقدس اسلام زماناً نزدیکترین دیانت بائین بهائی است. بهائیان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را از جان و دل می پرستند. پیروان ادیان دیگر حتی ملیونها هندو و برهمنائی که بهائی شده اند ناچار از ایمان به حضرت محمد ص میباشند. بهائیان ائمه اطهار را امامان بر حق و جانشینان ملهم پیغمبر اکرم میدانند. اکثریت کتب و نصوص و آیات و الواح دیانت بهائی بعربی نازل شده. در مورد رابطه ناگسستنی بهائیت و اسلام میتوان کتابها نوشت. حال چطور میتواند یک فرد بهائی

برخلاف اصول اعتقادی خود پول برای دولتی برای خرید اسلحه آنهم بر علیه اعراب و اسلام بفرستد؟ چنین چیزی از نظر یک بهائی محال است و منطق و روش بهائیت مخالف آن است.

در خاتمه متذکر میگردد که اگر در دیانت بهائی یک کشور بطور استثنائی بعنوان محترمترین و محبوب ترین برگزیده شود آن کشور مقدس ایران است نه جای دیگر ما معتقدیم که :

" مستقبل ایران در نهایت عظمت و بزرگواری است زیرا موطن جمالبارک است . جمیع اقالیم عالم توجه و نظر احترام بایران خواهند نمود و بیقین بدانید که چنان ترقی نماید که انتظار جمیع اعظم و دانایان عالم حیران ماند " حضرت عبدالبهاء

و هم چنین : " عنقریب ملاحظه خواهد شد که دولت وطنی جمالبارک در جمیع بسیط زمین محترم ترین حکومت خواهد گشت. ان فی ذلک عبرة للناظرین و ایران معمورترین بقاع عالم خواهد شد ان هذا الفضل عظیم " حضرت عبدالبهاء

نصوص مبارکه در باره ایران بقدری زیاد است که خود مستلزم کتابی جداگانه است و از مطلب این جزوه خارج است . اکنون که عده زیادی از ایرانیان عزیز در خارج از وطن سرگردانند می بینیم که چقدر برای اجازه اقامت گرفتن و یا سیتی زن شدن تقلا و کوشش میکنند و حتی پس از موفقیت جشن گرفته و سور میدهند و بیکدیگر تبریک میگویند و لکن جمالبارک در عین بلا و ابتلاء به پیشنهادات نمایندگان خارج اعتنا نفرمودند و ایرانی ماندند. حضرت عبدالبهاء مادام العمر بایرانی بودن خود افتخار میفرمودند و حضرت شوقی افندی باوجودی که در فلسطین متولد شدند تا آخر عمر ایرانی ماندند. بهائی ایران دوست وایران پرست است از هر قوم و نژاد و ملتی که باشد و السلام .

پاسخ

حقیقت نیست. مقدمتاً باید یاد آور شوم که چون نظر مرا خواسته بودید این مطالب را مطرح میکنم نه اینکه خواسته باشم در صف مخالفین عقیده ام را تحمیل کنم و از آنجائیکه اعتقاد دارم که حقیقت اشعه ساطعه از تصادم افکار است فکر میکنم مطرح کردن این مطالب هم به شما و هم به من کمک خواهد کرد تاریشه اشکالات اجتماعی محیط زندگی مان را بهتر درک کنیم. در این مبادله افکار هم اگر انحرافی در طرز تفکر من دیدید امیدوارم ندیده نگرفته آنرا مطرح کنید تا به تخری حقیقت کمک کرده باشید.

مردم فرموده بودید که دین جز خرافات چیزی نیست و اسلام جز بدبختی و بیچارگی چیزی عرضه نکرده است و عطف به اوضاع اخیر ایران مثل زده بودید که دین اسلام زنان متمدنی ایران را دوباره به کیسه سپاه چادر و محرومیت از حقوق اجتماعی دچار کرد. دین اسلام صدای همه را در گلو خفه میکند، آزادی نطق و بیان را از مردم سلب میکند و مردم را گوسفند وار تابع ملأ و آخوند مینماید. ارتباط پیامبران با خدا ادعای بی معنی است و خدا مخلوق مغز آدمی است و خیلی حرف های دیگر. همانطور که معروض داشتم متأسفانه در اکثر این موارد دید من و شما متفاوتست و قضاوت و ارزیابی شما از دین بخصوص دین اسلام تحت تاثیر احساسات ملی و رلی که دین در اجتماع بازی میکند با قضاوت و ارزیابی من فرق دارد. بعقیده من ارزشیابی یک مرام یا یک عقیده یا یک دین معمولاً بر اساس نتایج حاصله از آن

سرور گرام و دوست بسیار عزیز- نامه سراپا لطف و محبت شما رسید و بسیار خوشحالم کرد بحمدالله سلامت هستید و مشتاق بحث و فحص. دو جلد کتاب راجع به اوضاع ایران و علل وقایع اخیر ضمیمه بود و از نظر من در باره محتویات آنها جويا بودید. نوشتن کتاب در این روز و روزگار کار بسیار مشکلی است چون نوشتن موضوعی که به حقیقت نزدیک باشد و از حدس و تصور سرچشمه نگرفته باشد و در عین حال مقبول خاطر همه خوانندگان باشد واقعاً مشکل است. هر کتابی که یک مطلب جدی اجتماعی را مطرح میکند معمولاً تعدادی موافق و تعدادی مخالف دارد و با نوشتن چنین کتابی معمولاً انسان تعدادی دوست و رفیق و تعدادی مخالف و دشمن برای خود میترشد. من با آنکه تحقیقات عمیق و تفحصات موشکافانه شما را در بررسی اوضاع ایران و علل بوجود آمدن شرایط اجتماعی اخیر تقدیر و تحسین میکنم اما با بعضی از مطالب مندرجه در آن کتاب ها توافق ندارم. البته علت این عدم توافق برای شما واضح و روشن است. من بهائی هستم و شما به دین و خدا اعتقاد ندارید. من و شما مسائل اجتماعی محیط مان را بعلمت اینکه معیارهای سنجش ما با هم فرق دارد از دو زاویه مخالف و متضاد نظاره میکنیم. در باره نقش مذاهب - پیامبران - خلقت و خدا شما تند گو و تند رو و بطور اصولی مخالف هستید در حالیکه خیلی از مسائل و مطالب هست که مؤید طرز تفکر شما نیست. من نمیدانم حقیقت چیست اما باآسانی میشود تشخیص داد که خیلی از مطالبی که بعنوان حقیقت مطرح شده

مرام - عقیده یا دین در زمان اصلی ارائه آن انجام میشود اگر مرامی در خارج از زمان اصلی ارائه آن (عطف به شرایط زمان و مکان) ارزشیابی شود نتیجه حاصله مؤید مفید یا مضر بودن آن مرام در زمان اصلی ارائه آن نیست بلکه فقط کار برد آن مرام را در زمان ارزشیابی تعیین میکند که ممکن است در حد قبول یا غیر قابل قبول باشد. ارزشیابی الآن ، از اسلام این دیانت را برای زمان حاضر غیر قابل قبول اعلام میکند اما این ارزشیابی نتایج مثبت و فوائد حاصله از آن را در سیزده قرن پیش میان قبایل نیمه وحشی عرب در عربستان نمیتواند انکار کند. به موقعیت و وضع زن در اسلام توجه کنیم . زن در زمان ظهور محمد در اجتماع عرب اصلاً ارزش نداشت که محمد ارزش او را از بین برده و او را تخفیف داده باشد. نوزاد دختر را چون ننگ آور بود زنده بگور میکردند. هنوز هم در قبایل عرب در عربستان و یمن وقتی از کسی تعداد فرزندان او را میپرسید فقط تعداد پسران را میگوید. در چهارده قرن پیش که زن یکصدم مرد هم به حساب نمی آمد محمد او را در حد یک چهارم مرد تثبیت کرد و حتی در قضاوت و شعور او را نصف مرد به حساب آورد. این برای زن صدر اسلام ترقی بود یا تدنی ؟ شرایط اجتماعی آن روزگار را در عربستان در نظر مجسم کنید کدام مقام والای زن را محمد تخفیف داد؟ بخاطر بیاورید که تساوی حقوق زن و مرد که مورد نظر شما و من است یک پدیده قرن نوزدهم است که هنوز هم خیلی از مردم دنیا و اجتماعات متمدن آن در این سالهای آخر قرن بیستم بآن اعتقاد ندارند و با آن مخالفت میکنند.

قبل از ادامه مطلب یک موضوع حساس و اساسی را باید مطرح کنم و آن این است که در اینگونه بحث ها باید حقیقت ادیان و گفته های

پیامبر را بررسی و ارزشیابی کرد نه اعتقاد و گفته پیروان ادیان را، چون این دو تا با هم اکثراً فرق دارند. وقتی کتب مذهبی تورات - انجیل - قرآن - اوستا و زند و نوشته های بودا را مطالعه کنید باین حقیقت واقف میشوید که آنچه مورد نظر موسی - مسیح - محمد - زرتشت و بودا بوده و تعلیماتی که داده اند بکلی با آنچه که توسط پیشوایان این ادیان و مذاهب منشعبه از آنها با اسم دین و تعلیمات دینی به مردم ارائه شده و میشود متفاوت است از جمله آنکه بر خلاف آنچه که پیشوایان ادیان به مردم تعلیم میدهند که دین ما و تعلیمات آن برای همیشه آمده و تا دنیا باقی است مردم باید تابع این دستورات باشند متن کتاب مذهبی آنها به صراحت حاکی است که این تعلیمات برای زمان محدودی است و بعداً دیگری میآید و تعلیمات جدیدی مطابق با شرایط زمان و مکان ارائه خواهد کرد. آنچه که الآن با اسم دین و تعلیمات دینی توسط این پیشوایان ارائه میشود تعبیر و تفسیر های شخصی و فرآورده مغزهای کسانی است که جز حفظ منافع شخصی - منصب و مقام - قدرت و افسار زدن به توده مردم هدف دیگری ندارند. فقه و فقاہت در زمان محمد و بر اساس محتویات قرآن هیچ ارتباط و شباهتی با تعلیمات فقها در حال حاضر ندارد چادر و چاقچور حجاب اسلامی از ابداعات فقهای دوران صفویه است و ریشه در قرآن ندارد. این ها که ذکر میکنم نه برای آن است که ناجوری های فراوان تعلیمات اسلامی را با شرایط فعلی اجتماعی بشری پرده پوشی یا انکار کنم. خیر. مسلمان ها در صدر اسلام وظیفه داشتند که از خود دفاع کنند و دفاع آنها خواهی نخواهی بصورت شرکت در جنگ و کشت و کشتار در میآمد. حتی گاهی از اوقات پیشدستی در جنگ یکنوع دفاع شمرده میشود و آنها این کار را بارها کردند. به آنها تعلیم داده شده که در مواقع مخصوص تقیه

کنند. بآنها اجازه داده شد که حد اکثر چهار زن داشته باشند (نه اینکه حتماً باید چهار زن بگیرند) . از آنها خواسته شد که به محتاجین قرض الحسنه بدهند و ربح نگیرند بعبارت دیگر ربح و تنزیل پول حرام شمرده شد. نوشیدن آب در ظرف طلا یا نقره حرام اعلام شد. عیش و نوش و لذت و موسیقی برای آنها حرام شد نقاشی و هنرهای تصویری حرام شمرده شد. و اینها همه با شرایط فعلی اجتماع ما ناجور است . من این ناجوری ها را پوشش نمیکنم. چیزی که اصرار دارم مورد توجه قرار گیرد این است که تصویری را که بر اساس گفته و رفتار پیشوایان مذهبی و مردم دین دار در زمان حاضر از دین در ذهن داریم فراموش کنیم و برای اطلاع از حقیقت موضوع مستقیماً به کتاب و تعلیمات مندرجه در کتاب آن دین رجوع کنیم. میدانم که این کار مشکل است اما طالب حقیقت را جز این چاره نیست. گفته ژولیو کوری را بخاطر بیاورید که (چقدر وابستگی به حزب، آرامش خاطر در بردارد زیرا انسان را از زحمت فکر کردن خلاصی می بخشد). عواقب آن را هم جلو چشم مجسم کنید. مردم گله گله گوسفندوار خودشان را تحت اختیار پیشوایان مذهبی قرار میدهند تا از زحمت خواندن و فهمیدن گفته ها و تعلیم موسی - مسیح یا محمد خلاص باشند. بالطبع پیشوا ها هم حد اکثر استفاده را از این موقعیت میکنند. در این میان گناه دین چیست؟ شما قاضی باشید علت انحطاط و بدبختی ملت ایران در شرایط فعلی دنباله روی و گوسفند مزاجی ایرانیها و طرز رفتار پیشوایان مذهبی است یا دین اسلام و تعلیمات محمد. باز هم تأکیداً تکرار میکنم که صد در صد با نوشته شما موافق هستم که تعلیمات محمد و دین اسلام در حال حاضر یعنی قرن بیستم بجای ترقی و سعادت مایه بدبختی و عقب ماندگی بشر است اما با توجه باینکه تعلیمات محمد و دین

اسلام برای قبایل نیمه وحشی عرب در هزار و چهارصد سال پیش بوده من این تعلیمات و اسلام را محکوم نمیکنم بلکه بر عکس وقوع و ظهور آنها را که مایه ایجاد جهش عظیمی در سیر تمدن بشری بوده تحسین و تقدیر میکنم.

دین چه صحیح چه غلط یک سری تعلیماتی است مرتبط با شرایط زمان و مکان برای تعلیم و تربیت افراد بشر در آن مکان و آن زمان. بعبارت ساده تر دین یک وسیله تعلیماتی است برای زمان خاص و مردم خاص. اجرای این تعلیمات در زمان های مختلف معمولاً مسائل متعدّد اجتماعی بوجود میآورد. برای حلّ این مسائل و فهمیدن حقیقت بیائید تعلیمات را از مجری تعلیمات جداکنیم. داستان شباهت زیادی به آدم کشی با چاقو دارد که باید چاقو و آدم چاقو کش را از هم جدا کرد. شما هیچوقت در یک حادثه چاقو کشی و قتل چاقو را بعنوان مجرم محکوم نمیکنید. در اوضاع فعلی ایران هم دیانت اسلام و تعلیمات اسلامی را نباید محکوم کرد. بلکه کسانی را که با این تعلیمات میخواهند ایران را اداره کنند باید مسئول شناخت. نتایج حاصله از تعلیمات اسلامی در قرن های اول تا چهارم هجری عبارت بود از ترقی و تعالی قبایل نیمه وحشی عرب که منجر به تمدن اسلامی و سلطنت افسانه‌آهارون الرشید و بنی امیه - آبادی و پیشرفت نواحی عرب نشین - بسط علوم ریاضی، شیمی، طب و نجوم در دانشگاههای بغداد، دمشق، قاهره و آندلس گردید. این نتایج عملاً و واقعاً پیشرفتی در زندگی قبایل عرب بود و خیلی چیزها هم به سایر ابناء بشر یاد داد. شما میدانید که طبق تعریف ملت و ملیت، در ادوار قبل از اسلام ملّتی وجود نداشت بلکه قبایل متفرقی تحت سلطه سلطانی روزگاری بسر میآوردند. این تعلیمات اسلامی بود که پایه گذار ملت و ملیت در دنیا شد. بنابراین تعلیمات اسلامی و دین

اسلام در زمان خودش برای تابعین خودش چیز بدی نبود. جنگیدن با تیر و کمان در شرایط فعلی در قرن بیستم عمل احمقانه بیش نیست ولی اختراع تیر و کمان را در بین بشر ۲۰ هزار سال پیش و جنگیدن با آنها در آن تاریخ باید از پیشرفت های بزرگ بشری در حفظ تمدن آن ایام دانست و تیر و کمان را محکوم نکرد. کسانیکه در سالهای آخر قرن بیستم برای ما اسلام آورده اند باید مورد مؤاخذه شما باشند نه دیانت اسلام. دین اسلام در زمان خودش مایه ترقی و تعالی مردم بوده است.

نفرت شدید شما از عرب و اسلام و بالطبع از همه دین ها تا حدی هم معاول غلبه اسلام و شکست ساسانیان بدست اعراب است که احساسات ملی شما را بسختی جریحه دار کرده است اما بیائید منصف باشیم. ملت ایران در زمان ساسانیان بهر علتی که بوده در میدان مبارزه از اعراب مسلمان شکست خورده و آنها غالب شدند و با ما همان معامله را کردند که شاپور ذوالاکتاف با آنها کرد. در آن ایام ملت های همسایه دائماً با هم در میافتادند قبلاً آنها زمین خورده بودند و ما غالب بودیم و سرزمین یمین به ایران تعلق داشت. بعداً ما زمین خوریم و آنها غالب شدند. البته ما حق داریم که بهمین علت از اعراب نفرت داشته باشیم اما در این میان گناه اسلام چیست؟ اینکه آنها به کمک اسلام بر ما غالب شدند دلیل بدی اسلام نیست بر عکس دلیل کار بری و خوبی اسلام است. تاریخ میگوید که سربازان و سرکرده های قشون اسلام در محیط کاملاً دموکراسی و با آزادی کامل بیان در ملاء عام با عمر بحث میکردند ایراد میکردند و اظهار نظر میکردند. این بود که عرب مسلمان پیروز شد. ذلت ما از اسلام نبود ذلت ما از این بود که بعثت فساد و عیش و نوش فاسد شده و در میدان مبارزه مقهور یک ملت زنده - سالم و پای بند اصول شدیم و دیگر نتوانستیم

سربلند کنیم. در این میان خوبی یا بدی ادی اسلام و زر تشتی ربطی به جریان غلبه اعراب بر ساسانیان ندارد. آیا پیشرفتهای ریشارد شیر دل در جنگهای صلیبی دلیل بدی یا خوبی مسیحیت بوده است؟ ژاپنی ها به بمب اتمی اعتراض نکردند که باعث شکست آنها در جنگ دوم جهانی شد. به زمامداران خودشان ایراد گرفتند که چرا قبل از آمریکائیها بمب اتمی نساختند.

در اینجا احساس میکنم که احتیاج هست دید خودم را بطور اصولی راجع به ادیان برای شما بیان کنم. در طول تاریخ مدون چند هزار ساله بشری لحظاتی وجود داشته که در هر کدام از آن لحظه ها یک مجموعه تعلیمات اجتماعی توسط یک فرد بشری برای بهبود روابط اجتماعی و پیشرفت تمدن آن اجتماع عرضه گردیده و زندگی آن اجتماع را در مسیر تازه بسوی بهبود و پیشرفت قرار داده است. این فرد بشری بصورت ظاهر یک آدم معمولی آن اجتماع بوده که موقع ارائه آن تعلیمات انتساب آنها را از خود سلب کرده و آنها را منسوب به یک منبع مافوق بشری کرده است و خود را واسطه ابلاغ این تعلیمات شمرده است. راجع به صحت و سُقم این ادعا بعد صحبت میکنیم. چیزی که الان مورد نظر است این واقعیت است که این تعلیمات که در ابتدا بعثت نامانوس بودن، بعثت بی معنی جلوه کردن، بعثت عدم انطباق و عدم تشابه با اعتقادات مردم و محیط و بیشتر از همه بعثت نفوذ پیشواها و تبعیت کور کورانه مردم از پیشواها مورد مخالفت شدید قرار گرفته و خائمان گوینده و معتقدین به او را به باد داده است بعد از آنکه مورد قبول آن اجتماع قرار گرفته باعث پیشرفت و ترقی و تعالی آن اجتماع گردیده است و به رشد اجتماعی بشر بصورت واضح و برجسته کمک کرده است. موسی یکعده یهودی اسیر و بنده

زر خرید را از مصر به سینا و فلسطین آورد تعلیماتی که به آنها داد تمدن و سلطنت داود و سلیمان را بوجود آورد فلسفه زندگی که بآنها آموخت مبنای فلسفه ایده آلیسم یونان شد. محمد یک عده عرب نیمه وحشی سوسمار خوار را با تعلیماتی که به منبع ما فوق بشری منسوب میداشت به اوج تمدن اسلامی قرون سوم و چهارم هجری رساند در حدود دو هزار سال پیش مسیح ظهور کرد و تمدن بیزانس و امپراطوری بیزانتین در قرن پنجم مسیحی نتیجه تعلیمات او بود. در حدود شش قرن قبل از میلاد مسیح زر تشت در شمال غرب ایران تعلیماتی به مردم ارائه کرد که پایه گذار امپراطوری ساسانیان - مادها و ایرانیهای آن زمان گردید. در ۵۶۰ سال قبل از میلاد مسیح بودا در هند تعلیماتی را ارائه داد که مبنای تمدن چین قدیم شده است. همه این پایه گذاران ادیان مدعی بودند که تعلیماتشان منسوب به یک منبع مافوق بشری است و از خود چیزی نمیگویند.

در طول همین تاریخ چند هزار ساله کسی را نمی شناسیم که تعلیماتی از جانب خودش برای یک جامعه در مانده و عقب افتاده آورده و مایه عظمت و پیشرفت آن اجتماع شده باشد. البته فراموش نفرمائید که نکته اصلی اصالت آن تعلیمات است. تعلیمات موسی در هیچ یک از مکتب های تعلیماتی قبل از او دیده نمیشود و مأخوذ از تعلیمات کسی نیست بلکه بدع و تازه است ولی تعلیمات سقراط تکرار تعلیمات مندرج در تورات است. تعلیمات محمد در هیچیک از مکتب های تعلیماتی قبل از او نیست در حالیکه افکار فلاسفه اروپائی و تعلیمات آنها که پایه گذار دموکراسی در قرون ۱۶ - ۱۷ مسیحی شمرده میشوند ریشه در تعلیمات اجتماعی اسلام دارد. نامه هائیکه علی در مقام خلیفه اسلامی به حکام و کارگزاران اسلامی در

باره طرز اداره امور اجتماعات اسلامی نوشته همه شاهد این مقال است. از مکاتب فلسفی قبل از بودا در هند و شرق اقصی چیزی نمیدانیم اما فلاسفه شرقی در چین و هند مکاتبی آورده اند که ریشه آنها در تعلیمات بودا واضح و روشن است. تمام کسانی که از روحانیت اخلاق، انسانیت و معنویت گفتگو کرده اند همه سخنان موسی مسیح و محمد را تکرار کرده اند. تاریخ نشان نمیدهد که کسی توانسته باشد کاری را که موسی یا مسیح یا محمد انجام دادند انجام داده باشد و مدعی باشد که این گفته ها و تعلیمات از خود من است.

این شواهد تاریخی کافی است که من این ادعای آنها را قبول کنم که منبع این تعلیمات یک نیروی مافوق بشری است. یک عامل دیگر هم هست که مشوق من در قبول این ادعای آنهاست و آن این نکته ظریف است که بشر با تمام هوش و عقل و شعور و استعدادش بدون راهنمایی و تعلیم قادر به اداره امور اجتماعی خودش نیست. در آزمایشگاه بزرگ طبیعت - کره زمین - نمونه هائیکه مؤید این نظر است وجود دارند. مردمان وحشی جنگلهای جاوه - سوماترا - برنئو و برزیل - قبایل بدوی استرالیا - بوشمن های آفریقا و اسکیموهای قطب شمال که تماسی با چنین تعلیمات و تعلیم دهنده نداشتند هنوز در عصر حجر زندگی میکنند در حالیکه هوش و استعداد قبول تربیت و تعلیم در آنها کمتر از دیگران نیست. چیزی که هست فقط آن تعلیم و تربیتی که توسط آن افراد انگشت شمار به دیگران داده شده به اینها داده نشده است. اگر پیشرفت بشر فقط نتیجه هوش و استعداد ذاتی خودش بود این قبایل عقب افتاده هم میبایستی حالا هم تراز ما باشند. عکس آنها صادق است. یک عده طفل نوزاد نوابغ علم و صنعت امروز را بمیان یک محیط مطلق طبیعی بدون تماس با محیط خارج رها

کنید. سی سال بعد به آنها سر بزنید. آیا جز یک‌دسته آدم وحشی که بر اساس غرائز حیوانی با هم زندگی میکنند چیز دیگری خواهید دید؟ نسل جوان آمریکا که در حال حاضر با هدایت اجتماعی و اخلاقی خانواده و محیط بشدت مبارزه میکند و یکنوع خودسری و آزاد زندگی کردن و پیروی از تمایلات حیوانی هدف اوست بوضوح هر چه تمامتر در سراشیبی سقوط و فساد و نیستی است. لزوم تعلیم و تربیت یک قانون طبیعی است. گل وحشی با گلی که باغبان تربیت میکند فرق دارد میوه جنگلی با میوه که باغدار تهیه میکند فرق دارد حتی مروارید که ژاپنی در صدف آن حیوان دو کفه می‌کارد و بهار می‌آورد با مروارید طبیعی فرق دارد. چگونه میشود قبول کرد که انسان احتیاج به معلّم و تعلیم و تربیت ندارد و میتواند طبق تمایلات و فهم و ادراک شخصی اش زندگی و ترقی نماید؟ چگونه کسی یا اجتماعی میتواند خودش را تعلیم داده تربیت نماید؟

یک تعریف از انسان شاید به گفتگوی ما کمک کند. انسان را حیوان ناطق - حیوان متفکر - حیوان استنتاج کننده - حیوان عاقل تعریف کرده اند. در این تعاریف انسان یک حیوان تمام عیار با تمام غرائز حیوانی است که نسبت به حیوان یک چیزی (نطق - تفکر - قوه نتیجه گیری - عقل - ...) اضافه دارد. این چیز اضافه مایه امتیاز انسان از حیوان است و خصایص انسانی از قبیل رحم - شفقت - عدالت - فداکاری - قبول مسارات و مواسات - احترام به حقوق دیگران و امثال اینها قاعدتاً تظاهرات و تجلی این چیز اضافی است. مطالعات تجربی نشان داده که استعداد بروز و ظهور این خصایص انسانی کم و بیش در همه افراد بشر هست اما بروز و ظهور این خصایص در افراد اکثراً در ارتباط با تربیت و آموزش آنهاست. بعبارت دیگر آن‌دسته از افراد بشر که تربیت و

آموزش برای بروز و ظهور خصایص انسانی شان می بینند انسان زندگی میکنند و آنها که این تربیت و آموزش را نمی بینند جز خصایص حیوانی چیز دیگری بروز نمیدهند. حالا سؤال این است که این آموزش و تربیت از طرف که و به چه صورت به نوع بشر داده شده است. آیا در تاریخ مرّبی و آموزگاری میشناسیم که بدون تکیه به یک منبع ما فوق بشری توانسته باشد منشاء اثری در تربیت اجتماع و عامل بروز ظهور خصایص انسانی در افراد بشر شده باشد؟ هر کس که چنین ادعائی کرده عملاً گفته کسی را تکرار کرده است که سالهای سال قبل از او باتکاء یک منبع مافوق بشری برای اولین بار مطلب را عنوان کرده است. همه آنهائیکه امروز از برادری جهانی و وحدت نژادها و اتحاد نوع بشر حرف میزنند گفته کسی را تکرار میکنند که یکصدوسی سال پیش برای اولین بار مطرح کرد که "ای اهل عالم همه بار یکدارید و برگ یک شاخسار".

در اینجا میشود مختصری هم راجع به نوع تعلیمات صحبت کرد. تعلیماتی که برای پیشرفت و ترقی و برای گسترش فکر و پرورش فهم و درک به دانش آموز کلاس اول ابتدائی میدهند همان تعلیماتی نیست که در سالهای مدرسه متوسطه یا در سالهای آخر دانشکده به یک دانشجو میدهند موادّ تعلیماتی در ارتباط با مشخصات تعلیم گیرنده است. میدان الکترومافیتیک را بر اساس تموج اتمها نمیشود به دانش آموز کلاس سوم ابتدائی تعلیم داد و اگر تعریف میدان مغناطیسی را بصورت کشش یک سوزن بسمت یک میله مغناطیسی بآنگونه که برای دانش آموز دبستان توضیح میدهم به دانشجوی دانشگاه بعنوان توضیح میدان مغناطیسی عرضه کنیم به ما میخندند. نظافت و طهارت که امروز قسمتی از زندگی عادی ما است و طرح آنها بعنوان دستور و تعلیم مذهبی مضحک و

سختی جلوه میکند در ۱۴۰۰ سال پیش جزو اساسی ترین مطالبی بوده که میبایستی به مردم آن زمان تعلیم داده میشد. بشر کیست؟ بشر اولاد و اعقاب *Homo habilis* است که در طی رشد غیر عادی مغز از ۷۰۰ سانتی متر مکعب به ۱۵۰۰ سانتی متر مکعب وارد مراحل مختلفی از حیات شد که هوش زیاد - کنجکاوی فطری و استعداد یادگیری چاشنی اصلی آن بود. حدود دو میلیون سال پیش از قله سنگها ابزار سنگی مثل تیغه برنده و نوک فرو رونده و وسائل تراشیدن و غیره ساخت. در حدود پانصد هزار سال پیش آتش را کشف کرد و بخدمت گرفت. در حدود ۷ هزار سال پیش فلزات را استخراج کرد و در سال ۱۹۴۵ میلادی بمب اتمی را منفجر ساخت. این موجود دوبا که تمام خصایص حیوانی را باانضمام هوش سرشار و استعداد یادگیری و بعضی خصیصه های دیگر که در حیوانات دیده نمیشود با هم دارد از مراحل مختلف حیات عبور کرده و مثل بچه نوزادی که متولد میشود دوران های کودکی و جوانی را پشت سر گذاشته و امروز چون جوان بالغی راجع به تسخیر فضا فکر میکند. در طی عبور از دوران های کودکی و جوانی از آن منبع مافوق بشری تعلیماتی باو داده شده و پله پله معلم هائی مراحل مختلف او را راهنمایی کرده اند تا باین مرحله فعلی رسیده است. نوع تعلیماتی هم که در هر مرحله باو ارائه شده متناسب با رشد اجتماعی - استعداد - درک و فهم او در آن مرحله بوده و یا تعلیمات مرحله قبل با مرحله بعد تفاوت داشته است. اصول معنوی و انسانی آن تعلیمات همه یکی است اصول مادی آن تعلیمات که روابط اجتماعی را تنظیم میکرده بر حسب شرایط زمان و مکان در هر مرحله متفاوت بوده است.

یک چیز دیگر هم در میان این تعلیمات دیده میشود که بنام قصص انبیاء معروف است و

عبارتست از توضیحات و تشریح هائی که در لباس قصه و مثل و داستان در باره بعضی از مسائل ذکر کرده اند. در این ردیف فصل اول تورات و قصه آفرینش و هم چنین داستانهای مربوط به بهشت و جهنم را در قرآن میتوان ذکر کرد. در این مورد حواریون مسیح از او میپرسند که چرا همه اش با قصه و مثل با مردم حرف میزنی و او میگوید چون نمی فهمند - آن کس که بعد از من میآید کمتر قصه و بیشتر حقیقت خواهد گفت. آن توضیحاتی که در لباس قصه و تمثیل از طرف آنها برای مردم آن زمان گفته شده حالا بنظر ما مسخره و مزخرف میآید اما در زمان مربوطه خودش برای فهم مردم آن زمان شاید بهترین و منطقی ترین طرز بیان مطلب بوده است.

امیدوارم این توضیحات این مسئله را روشن کرده باشد که ادیان بطور اصولی برای هدایت بشر آمده اند. در این راه موفق بوده اند و مثل پله های یک نردبان وسیله بوده اند که بشر به تمدن فعلی اش برسد. البته اگر کسی بخواهد این بشر پیشرفته را از پله هفتم نردبان برداشته در پله سوم بگذارد و او را همانجا میخکوب کند چنین کسی مسئول است نه پله سوم نردبان.

و اما در مورد صحت و سقم ادعای پایه گذاران ادیان که این تعلیمات منسوب به یک منبع مافوق بشری است خیلی صحبت کرده اند و صحبت میکنند. از دید من چیزی که مسلم است این است که این تعلیمات محصول هوش و عقل یک آدم معمولی نمیتواند باشد چون اگر بود طی هفت هزار سال تاریخ تدوین شده بشری یک چنین آدمی باید پیدا میشد و یک چنین تعلیمی را از جانب خودش مطرح میکرد اما تا بحال چنین آدمی پیدا نشده است. این پایه گذاران ادیان یا به حد غیر عادی و مافوق

درک ما نایب هستند یا یکنوع ارتباط روحی با یک جایی دارند. در هر دو حال برای من چه فرق میکند که چه دارند و چگونه دارند. ادعای آنها صحیح است یا غلط. همین اندازه که تعلیمات آنها برای زندگی من و اجتماع من باعث ترقی است برای من کافی است و من احساس میکنم که قبول تعلیم آنها و اطاعت از دستورات آنها بخاطر بهبود وضع اجتماع لازم است. بخاطر داشته باشید که اصولاً صحت و سقم مرام ها (چه اجتماعی - چه مذهبی - چه سیاسی) مطرح نیست چون یک مرام صحت و سقم ندارد بلکه نسبت به اجتماع کار بری یا کار شکنی دارد. مفید بودن و فایده یا مضر بودن و ضرر دارد.

از طرف دیگر هیچکدام آن پایه گذاران ادیان حقّه باز و شارلاتان نبودند و این حرفها را برای تأمین منافع مادی و دنیوی - جمع مال و ایجاد ریاست و قدرت نزدند. همه آنها بشدت زجر کشیدند و در حدّ مافوق قدرت بشری تحمل مصائب و بدبختی کردند. محمد وقتی بعثت آزار و اذیت مردم بعد از ده سال تصمیم گرفت از مکه برود، ابوذر او را در گونی گذاشت به پشت گرفت و از دروازه مکه بیرون آمد. بعضی از آنها حتی جان خود را از دست دادند و خود را فدای سعادت نوع بشر کردند اما همه آنها روی این حرف ایستادند که ما واسطه ابلاغ این تعلیمات از آن منبع مافوق بشری برای شما هستیم و سعادت بشر را طالبیم. از دید من همه شواهد مؤید این مطلب است که آنها در این حرف خود صادق بودند.

سرور گرام نامه طولانی شد از طول کلام عذر میخواهم. من تا اینجا سعی کرده‌ام طرز تفکر خودم را برای شما بیان کنم که برخلاف تصور شما دین برای اجتماع بشری بسیار لازم و مایه ترقی و تعالی جامعه است. پیامبران افراد معمولی و حقّه باز و دروغگو نبودند و از یک منبع مافوق بشری الهام میگرفتند. همه از

جانب همان منبع واحد مأمور بودند و جز پیشرفت جامعه بشری هدفی نداشتند و اگر تفاوتی در ظاهر بین آنهاست مربوط به شرایط زمان و مکان ظهور آنهاست. اما مطالب گفتنی بسیار زیاد است. اگر سعادت یاری کرد در نامه های بعدی موارد دیگری را که مورد توافق ما نیست مطرح خواهم کرد. قدر مسلم آنست که شما چون من فکر نمیکنید. لطفاً اگر مواردی هست که توضیحات من بنظر شما اشتباه میآید تذکر بفرمائید. یکدنیا سپاسگزار خواهم شد. هدف از ذکر این مطالب واقعاً درک حقیقت است و تحرّی حقیقت، امیدوارم دریغ نفرمائید. با آرزوی سلامتی و سعادت برای شما و بستگان، بانتظار نامه و نظرات شما خواهم بود.

ارادتمند هوشنگ طراز

توضیح

مقاله بالا خلاصه‌ای از نامه های متبادله میان جناب هوشنگ طراز با یکی از دوستان ایرانی غیر بهائیشان که از اساتید مسلم ادب فارسی اند میباشد.

از آنجا که مکاتبات متبادله میان این دو دوست مطلع دارای مباحث و استدالات محکم و متین و مناسب با اوضاع و احوال روز است لذا با اشاره بعضی از یاران دانشمند و خواهش مجله عنذلیب جناب طراز قبول نمودند که مباحث مسطور در چند نامه را با حذف مطالب تکراری و تعارفات مرسومه متداوله در یک مقاله تنظیم و برای درج در عنذلیب ارسال دارند که تا بحال دو مقاله بدفتر عنذلیب رسیده است از لطف و توجه جناب هوشنگ طراز نسبت به مجله عنذلیب بی نهایت سپاسگزاریم .

صبح نوروزی

به جان عاشقان صد مژده در این صبح نوروزی
ایازلف پریشان چشم فتانش زدل سوزی
که از جانان رسد هر دم نوید فتح و فیروزی
زمزگان میزنند دلبر بدلها تیردلدوزی

ازین بهتر چه فیروزی در این ایام نوروزی

دل عشاق در پرواز از ذکر و ثنای او
گرفته قاف تا قاف جهان مجدو علای او
سحرگاهان جانپور به شهر العلی او
شموس ظاهر و پنهان درخشان از بهای او
جهان یکسر بزیر سایه پرهمای او
فرو بگرفته عالم را ندای او
چه خوش جانهای پاکان شد فدای او
چه سرهای بزرگان گشته غلطان پیش پای او

ترا بهتر که در این صبح نوروزی برافروزی

غریو تندر اندر آسمان از عشق او گویا
هزاران کهکشان افتان و خیزان سوی او پویا
سرود عشق میخواند بطوفان موج در دریا
همه ذرات امکان آفتاب طلعتش جویا
فلک از عشق او با ما نمیگوید سخن آیا
ندائی میرسد برگوش جان در این سحرگویا

بزودی سرکشد اندر جهان نار جهانسوزی

بعالم درشود برپا ازین آتش دو صد محشر
بشر دیگر شود خسته ز جنگ و لشکر و افسر
کند این نار روحانی جهان چهل خاکستر
جمال صلح اکبر هم بفضل حضرت داور
دل مجبور بر صلی که نام او بود اصغر
در عالم جلوه فرماید چو نور مهر از خاور

چهخوش روزی چنان روزی کهعالمرا شودروزی

کفاح نارونور عشاق جان برکف صف اندر صف
چوگل بشکفتهروی کل ازین طوفان واز این تف
بمیدان فدا پویا بساز چنگ و نای ودف
ازین طوفان وزین آتش ازین تیران واز این تف
بنار کفر غالب نور این عشاق جان برکف
صدای صلح شد برپا بنحو احسن و اشرف

زنورش عالمی روشن تو در نارحسد سوزی

اگر مهر و مه ایران بزیر ابر پنهان شد
اگر ایران سدی ویران جهان روشن از ایران شد
هزاران حکمت و بینش بکار پاک یزدان شد
چوتاریکی جهان بگرفت وظلمت مرد میدان شد
جهان چون هیکلی ایران در آن هیکل دل و جان شد
علی رغم ستمکاران دوباره مهر تابان شد
ظهور شاه بهرام از ظلام قعر زندان شد
زماه و انجمش آنکه جهانی نورباران شد

ازاوشد مضطرب اساس نظم دیروزی

بلا از هر طرف برکشور ایران شدی تاری
همان چیزی که حق فرمود با تأکید بسیاری
بهر کشور پراکنده زیاران جمع بسیاری
به غربت جمله در خدمت ز افکار دگر عاری
بگرمی در مجامع هریکی چون شعله ناری

زکوه ظلم بریاران شدی سیل محن جاری
هویدا گشت و ظاهر شد باوصاف اسف باری
مبارک باد برما مقدم توفیق اجباری
همه عشاق روی او معین هم بهرکاری
پی بیداری مردم روان با قلب بیداری

که هر روزی بهجرت هست مارا عید نوروزی

مهاجر اندرین کشور زفضل غصن ممتازم
نه فکررشت وقزوین و نه کاشان و نه قفقازم
ترا شکرای خدا فارغ ز طهران و ز شیرازم
همی سوزم که نشنیده ندای حق در آغازم

رضای او درین خدمت به نعمت می نپردازم
نه در تبریز نه زنجان نه کرمان و نه اهوازم
دراین غربت دراین هجرت بفضل اوسرافرازم
ازین غفلت که واقعه شد بسی در سوزم و سازم

چو نشنیدی ندای حق به حسرت نیک میسوزی

پرستم من وطن را و بنام او همی نازم
وطن رادوست میدارم دل و جان در رهش بازم
ولی دل داده حقم در امرش سر همی بازم

وطن باشد مر ایران و از آن شاد و سرافرازم
بایران است انجام وز ایران است آغازم
مرا برتر زهر امری رضای غصن ممتازم

بیا تا گنج جاویدان در عشق او بیاندوزی

دراین فجر سحرگاهی زجانان بوی جان آید
هزیز نغمه آیات و امواج بیان آید
از این امواج روحانی توان آید توان آید
نسیم کوه کرمل رشک فردوس چنان آید
ز عطر خون آن دلبر که سوی عاشقان آید

عبیر روضه عکا زیار مهربان آید
مگو باران الطافش که سیل بیکران آید
تن فرتوت عالم را توان نوجوان آید
نه از فردوس و از جنت نسیمی این چنان آید
فروزد نار ربائی و آتش ها بجان آید

چه خوش جان داد در راهش انیس عشق ز نوزی

در عالم بیت عدل اقدس اعظم مسلم شد
بپای معهد اعلی که چرخ نیلگون خم شد
زنور طلعت اعلی و ابهی شمس ، اکرم شد

یگانه مرکز معصوم بیت العدل اعظم شد
حیات عالم و آدم ازین دیوان افخم شد
ازین مشکوة نورانی همه اقوام عالم شد

که خوش باشد ازین معهد علوم تازه آموزی

بصد عجز و نیاز و بندگی تبریک نوروزی
بسوی معهد اعلی شود با قلب پرسوزی

کند تقدیم درگاه خداوندان فیروزی
سحرگاهان بدریوزی برای اخذ نوروزی



« از جناب پرویز داورسان »

جانان بماند

زانکه گر جانان بماند خود جهانی جان بماند
کشور ار آباد باشد خانه کی ویران بماند
این بود راه وصالش ورنه در هجران بماند
حیف باشد نرخ دیدارت چنین ارزان بماند
گفت اگر این است دردت به کبی درمان بماند
چون ز آتش دود برخیزد کجا پنهان بماند

ایدلار جان رفت گورو جاودان جانان بماند
چون بدریا راه یابد قطره کی معدوم گردد
آنکه وصل دوست خواهد باید از خود چشم پوشد
ای که گفتی دادن جان است شرط دیدن من
گفتمش درد غم را کن مسداوا با نگاهی
شد ز آه آتشینم را زدل از پرده بیرون

من سر اندازم پراحت تا تو در پایش فشاری
میل آن دارم که این گو درخم چوگان بماند

« از جناب بهروز روشنی »

شب شکنج

آزاد ز زندان زمانند و مکانند
چون چهره خورشید سمانور فشانند
در عشق و وفا آیت دوران و زمانند
سودای دگر جز طلب یار ندانند
آسوده و دل کنده ز اوهام و گمانند
چون بحر خروشنده کران تابه کرانند
در ظلمت یلدا ی بلا شب شکنانند
دیهیم به سر پادشه کشور جانند

آنکه سروجان ره جانان بفشانند
از پرتو انوار بها غرقه به نورند
در راه بلا قافله سالار رضایند
کوبند ببازار فدا کوس شهادت
در اوج حقیقت پر اسرار گشایند
از ریزش رگبار جفا پاک ندارند
از حمله شب کور پراز کین نهراسند
در عالم تن گرچه گرفتار و اسیرند

در دشت فنا کشته و افتاده بخاکند
در ملک بقا زنده و جاوید بمانند

THE UNIVERSAL HOUSE OF JUSTICE

BAHÁ'Í WORLD CENTRE

۶ شهرالعلمة ۱۴۶

Department of the Secretariat

۲۲ می ۱۹۸۹

هیئت مجلّه تحریریه مجلّه عندلیب/پیام بهائی دامت تائیداتها

اخیراً کتاب "بهاء الله و عصر جدید" با اسلوبی مطلوب و بهکمال دقت و اصالت مجدداً به فارسی ترجمه شده و در نهایت زیبایی و آراستگی مطبع رسیده است.

هیئت العدل اعظم مقرر فرمودند مطالب ذیل برای اطلاع دوستان راستان فارسی زبان در نشریات امری درج شود تا یاران عزیز پیش از پیش به اهمیت این کتاب پی ببرند. هم خود از آن استفاده نمایند و هم آنها بدوستانی که طالب تحصیل اطلاعات دقیق از امرالله هستند ارائه فرمایند.

این تألیف نفیس از جامعیت مخصوصی برخوردار است زیرا قسمتی از آن به نظر عنایت حضرت عبدالهیه رسیده است و بهدایت آن وجود مقدس تدوین و تکمیل و تصحیح شده است. حضرت ولی عزیز امرالله ترجمه و انتشار آن را بلغات مختلفه در سراسر عالم تشویق فرموده و اهمیت تبلیغی آن را بعنوان "بهترین کتاب در زمینه معرفتی امرالله" تمجید فرموده‌اند. در پیانی دیگر حضرتش از ارزش این کتاب برای اعلان امر الهی بعنوان اثری مستند و جامع که بهکمال قوت و اقتدار حقائق امر را عرصه می‌نماید یاد نموده‌اند. در حقیقت این کتاب ارزنده را میتوان اولین اثر جامعی دانست که در آن اصول و اساس معارف بهائی برای عموم طالبان حقیقت تلفیق و تألیف گردیده است.

این کتاب تا حال به ۶۷ زبان از جمله فرانسه، اسپانیولی، روسی، چینی، یونانی و عربی ترجمه شده و مجموعاً ۲۰۹ مرتبه تجدید چاپ گشته است.

مؤلف این کتاب نفیس ایادی امرالله جناب دکتر "جان اسلموت" از احیای عالی قدر انگلیسی است که در اواخر دوره میثاق با امر الهی آشنا شد و در سالهای اخیر حیات حضرت عبدالیهاء جل شانه در هنگام تشرف به تکمیل کتاب توفیق یافت و در اوائل دوره ولایت امر در حضور حضرت ولی عزیز امرالله بخدمت آستان ممتاز و بالطاف حضرتش سرافراز گشت و بخطاباتی از قبیل "بنده" پر وفای امر الهی" و "دوست ثابت قدم و گرانقدر" مفتخر گشت. مشارالیه در سال ۱۹۲۵ در ارض اقدس به ملکوت ابدی صعود نمود و حضرت ولی امرالله در حمل صندوق جسد شخصاً شرکت فرمودند.

لوح مبارک زیر حاکی از عنایات مخصوصه مرکز میثاق جل شانه به جناب دکتر اسلموت است:

"هوالله"

ای ثابت بر میثاق، دو مکتوب پی در پی از شما رسید و هر دو دلیل کافی بود بر اینکه الحمدلله مصدر ستوحات رحمانیه شی و مشغول بترویج ارواح وجدانیه، مقصدی جز خدمت به عالم انسانی نداری و آرزویی بغیر از ثورائیت ملکوتی نداری، چون نیست چنین است تأییدات ثور مبین پیایی رسد و توفیقات ملکوتی هر روز رخ بگشاید مطمئن باش. دوازه فصل که در خصوص امر مرقوم نموده بودی رسید الحمدلله موفق بخدمتی و مؤید بترویج تعالیم الهی، خدمت به صلح عمومی میثمائی و ترویج وحدت عالم انسانی میثمائی، تحریر حقیقت

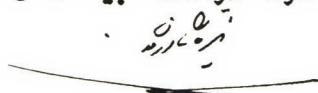
میکنی و مسائل را تطبیق به علم و عقل میفرمائی، امیدوارم که روز بروز موفقتر شوی و مؤیدتر گردی. تصویر شمسی خویش را که ارسال نموده بودی مشاهده اش بسیار سبب سرور گردید زیرا این شمایل دلیل بر فضائل است و برهان وسعت فکر و وفور عقل، علی الخصوص ثور ایمان در جبین لائح است، انشاءالله روزی میآید که حقیقت این رسم را مکشوفاً مشاهده میثمائیم، اینکه فرستادی رسم است و خود آنجناب حقیقت الیهیه حقیقت روش دیگر دارد و مشاهده اش لذت دیگر... و

علیک الیهاء الابهی

۱ آپ ۱۹۱۹ عبدالیهاء عیاس

با تقدیم تحیات

از طرف دارالانشاء بیت العدل اعظم



۱- هفت وادی

هفت وادی بفرموده حضرت ولی امرالله بزرگترین اثر عرفانی حضرت بهاء الله است و بحق می توان گفت که شاهکار انشای عرفانی در ادبیات فارسی است. این اثر بعد از مراجعت جمال قدم از هجرت به کردستان، در بغداد در جواب سئوالات شیخ محیی الدین قاضی خانقین که صوفی بود عزّ نزول یافت. در این رساله حضرت بهاء الله مراتب سیر و سلوک عارفان یا بعبارت دیگر مراتب ترقی روحانی انسان را در این کره خاک در هفت رتبه یا هفت وادی بیان می فرمایند. گرچه این مراحل سیر عرفانی در آثار عرفانی اسلامی بخصوص در منطق الطیر فریدالدین عطار عنوان شده است ولیکن در این اثر حق بنفسه بنحو بدیع و ترتیبی تازه مراحل ترقی روحی بشر را تشریح می کند.

۲- چهار وادی

رساله چهار وادی بعد از هفت وادی در بغداد به اعزاز شیخ عبدالرحمن کرکوکلی که رئیس فرقه قادریه بود نازل شد. در این اثر جمال مبارک سالکان سبیل الهی را به چهار گروه و یا طبقه تقسیم می کنند. هرگروه با توجه به صفتی از صفات الهیه (مقصود، محمود، مجذوب، محبوب) و در حیطه یکی از قوای انسانی (نفس، عقل، عشق، فؤاد) در جستجوی حق و کشف آثار الهی می پردازند.

این دو اثر گرانمایه که در سال ۱۲۱ بدیع در ایران در مجموعه آثار قلم اعلی جلد سوم چاپ گردیده بودند و در چند سال گذشته بوسیله

مؤسسه مطبعه امری هندوستان مجدداً بچاپ رسیدند اکنون توسط لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی در آلمان، برای اولین بار به همراه ترجمه های انگلیسی و آلمانی در یک مجلد بطرز بسیار نفیسی تجدید چاپ شده اند. این مجموعه در ۱۸۸ صفحه و هر صفحه با قطع ۳۳ x ۲۳/۵ سانتیمتر با کاغذ بسیار مرغوب منتشر شده است. صفحات کتاب محاط به نقشهای رنگارنگ و دلپذیر می باشند و جلد آن از نوع ممتاز و طلاکوب انتخاب شده است.

مطالعه این کتاب بمنظور ترقی روحانی و تحکیم عرفان برای هر فرد بهائی از ضروریات است. از این گذشته با توجه به نفاست طرح و چاپ و جلالت قدر محتوای آن و با وجود قیمت نازل ۴۲ مارک آلمان غربی، این کتاب را می توان بعنوان هدیه ذی قیمتی برای دوستان بهائی و غیر بهائی، فارسی، انگلیسی و یا آلمانی زبان در نظر داشت.

۳- زندگانی میرزا ابوالفضل گلپایگانی

شخصی که طی مدتی قریب به چهل سال در مقابل دشمنان دیرین و اعدای پر کین چون سد سکندر ایستادگی می نماید، کسی که در صدها نامه و ده ها رساله و کتاب با تشریح آثار امرالهی و دفاع از آنها وتوضیح معضلات کتب مقدسه از طرفی احبّ را در ایمانشان تقویت میکند و از طرفی اعدا را منکوب و مجاب می نماید، نفسی که با وجود احراز بالاترین مقام علمی و ادبی چنان در مراتب ایمان و روحانیت بالغ بود که به تصدیق مرکز میثاق هرگز کلمه من از لسانش خارج نشد و بالاخره روح مجردی که حضرت عبدالهّاء او را عبارت از نفس خود میدانند و احبّ را امر می فرمایند که زندگی او را مثل

شرح مختصری از تأسیس مدرسه بهائی در سیسان « از جناب شمع الله اقدس »

مدرسه بهائیان در سیسان با احتمال قوی از لحاظ قدمت قدیمی ترین ، و از لحاظ مدت دائر بودن طولانی ترین مدارس بهائی در ایران بوده و از نظر اداره مدرسه و محل تشکیل و معلمین آن جالب و شنیدنی است . تاریخ تأسیس مدرسه بهائی در سیسان نزدیک بیست و سه سال پیش یعنی در سال ۱۳۰۷ هجری قمری مطابق ۱۸۹۰ میلادی بوده و حدود پانزده سال اول بصورت مکتب خانه های آزمون اداره میشد ، یعنی شاگردان طبق معمول آن عصر دوزانو روی زمین می نشستند و تکالیف مدرسه یا مکتب را انجام میدادند ، و دروس مدرسه عبارت بود از: قرآن ، جامع عباسی ، نصاب ، صرف میر ، گلستان و قسمتی از احکام و تاریخ بهائی ، البته برای شاگردان تنبل و درس نخوان شلاق و فلک هم برپا بود . در این ۱۵ سال مدرسه در خانه های محقر تشکیل میشد چون مدرسه یا حظیره القدسی موجود نبود .

معلمین این دوره عبارت بودند از: ملا اسمعیل (میثاقی) ملادل (ولی زاده) ملا اسدالله (ایقانی) و سید محمد (پرتوی) . ملا اسدالله و سید محمد فوق الذکر علاوه بر معلمی ، برای بهائیان ، روضه خوانی هم میکردند .

(آن ایام باقتضای زمان و مکان بدستور مبارک حضرت بهاء الله و حضرت عبدالهیه در ایام محرم در عاشورای حسینی بهائیان سیسان مستقلاً جدا از مسلمانان روضه خوانی داشتند و مراسم عاشورا را عیناً مثل سایر مسلمانان بدون کم و زیاد اجرا میکردند ، روضه خوانها هم همه بهائی بودند) . چنانکه ملا اسدالله مذکور در تاریخ ۱۳۰۶ هجری قمری بحضور مبارک حضرت جمالقدم مشرف شده بود موقع مرخص

شدن ، حضرت بهاء الله بایشان فرموده بودند که زود برو تا اینکه بروضه خوانی عاشورا برسی . در آن زمان بهائیان سیسان هنوز حظیره القدس نداشتند ولی مسجد داشتند که متعلق بخودشان بود مسلمانها هم برای خودشان مسجد جداگانه داشتند . جالب توجه اینکه بعد از ساختن حظیره القدس ، بهائی ها سالیان متمادی هم مسجد داشتند و هم حظیره القدس که هر دو در یک محل واقع شده بود فقط یک کوچه آنها را از هم جدا میکرد . در حظیره القدس مجالس عمومی هفتگی و اخیراً جلسات ضیافات نوزده روزه و محفل روحانی و لجنات و مدرسه تشکیل میگرفتید و در مسجد روضه خوانی در ایام عاشورا و مجالس ختم و تذکر و خیرات ترتیب داده میشد . علاوه بر روضه خوانی در ایام محرم بعضی از شعائر اسلامی از قبیل عید قربان و غیره را نیز اجرا میکردند و این رسم تا آخر عهد حضرت عبدالهیه و سالیانی در اوایل عصر حضرت ولی امرالله ادامه داشت . تا اینکه در تاریخ ۱۳۱۰ شمسی حضرت ولی امرالله بوسیله جناب یدالله تبریزی در ارض اقدس که خادم روضه مبارکه بود امر فرمودند که از قول من بمحفل روحانی سیسان بنویس که عادات قدیمه را ترک نمایند . ایشان هم طی نامه ای پیغام مبارک را به محفل روحانی مرقوم نمودند . بمحض وصول پیغام مبارک ، محفل روحانی عموم احباب را دعوت و پیام مبارک را ابلاغ فرمودند و از آن تاریخ ببعد کلیه مراسم قدیمی و اسلامی از قبیل مراسم روضه خوانی عاشورا و عید قربان و سایر شعائر اسلامی ترک شد .

سید محمد مذکور غیر از معلمی اطفال هم روضه خوانی میکرد و هم عقد مسلمانانی جاری میکرد

زیرا در آن ایام دو عقد جاری میشد یعنی هم عقد مسلمانی و هم عقد بهائی اجرا میکردند تا اینکه در سال ۱۳۱۴ شمسی حضرت ولی امرالله اکیداً دستور فرمودند که مزدوجین بهائی فقط باید عقد بهائی جاری کنند . بمحض وصول دستور مبارک احبای الهی با جان و دل اطاعت و مزدوجین فقط عقد بهائی را اجرا کردند و با مخالفت دولت روبرو شده و مزدوجین بهائی به حبس و زندان محکوم شدند .

پس از ۱۵ سال دوره دوم مدرسه شروع شد و رسم قدیمی که بصورت مکتب خانه اداره میشد برچیده شد و بشکل جدید در آمد یعنی در کلاسها نیمکت و میز گذاشته شد ولی کلاس بندی بفرم جدید امروزی نبود. مثلاً در یک اطاق چندین کلاس تشکیل میافت بدرجات مختلف و هریک از آنها دروس متفاوت میخواندند و معلم مجبور بود برای هر چند نفر حتی گاهی برای یک نفر ، درس جداگانه بدهد .

معلمین این دوره بشرح ذیل بودند: ۱ - جناب میرزا حسین زنجانی که بدستور حضرت عبدالهء چندین سال متمادی با خانواده شان در سیسان اقامت داشتند و اداره و تدریس مدرسه بهائی سیسان را عهده دار بودند. در ایام ایشان علاوه بر دروس قبلی ، قواعد عربی ، کلمات مکنونه و کتاب ایقان نیز تدریس میشد و اساس درس تبلیغ را جناب ایشان پایه گذاری فرمودند و در نتیجه شاگردان ، آیات قرآنی و احادیثی را که مدل بر اثبات ظهور اعظم بود حفظ و استدلال میکردند و اطلاعات و معلومات امری جوانان فوق العاده ترقی کرده بود . همچنین ایشان علاوه بر اداره و تدریس مدرسه ، با مواظب حسنه احبای را بوظایف امری و اخلاقی شان ارشاد و دلالت میفرمودند.

۲ - جناب میرزا باقر مراغه یکسال با برنامه سابق متصدی تدریس شاگردان مدرسه مزبور بودند.

۳ - جناب میرزا عباسقلی بنابی (اعظمی) دو سال عهده دار اداره و تدریس مدرسه مذکور بودند.

۴ - جناب میرزا احمد ارجمندی ارومیه جمعا سه سال تدریس مدرسه مذکور را بعهدہ داشتند دفعه اول دو سال ، و دفعه دوم که با سفر اول سه سال فاصله داشت یکسال تدریس میکردند.

۵ - جناب میرزا محمد حسین خان که خط زیبائی داشت علاوه بر دروس ذکر شده مشق خط هم تعلیم میداد ، مدت دو سال عهده دار اداره و تدریس مدرسه بودند.

۶ - جناب میرزا عبدالله که غیر بهائی بود مطابق برنامه مدرسه دروس بهائی را یکسال تدریس میکرد.

۷ - جناب ملا محسن او هم غیر بهائی و معمم بود ایشان هم طبق برنامه یکسال مشغول تدریس در مدرسه بهائی بود مشارالیه هر چند بهائی نبود اما کتاب مستطاب اقدس را از حفظ داشت .

۸ - آقایان قدرت الله خادمی ، عزیز صادقی و ذکر الله مشفق با هم دو سال عهده دار اداره و تدریس شاگردان مدرسه بودند.

۹ - دوره سوم مدرسه بهائی سیسان با تشریف فرمائی ایادی امرالله جناب علی اکبر فروتن شروع شد. جناب ایشان در سال ۱۳۱۲ شمسی با تصویب و اراده حضرت ولی امرالله با قرینه محترمه بسیسان تشریف آوردند و مدرسه را بشکل جدید و فرم امروزی کلاس بندی کردند و اساس مدرسه دختران بهائی را بنا نهادند زیرا تا آنروز مدرسه بهائی سیسان منحصر به پسران بود و تا آنزمان مبلغین عظام و معلمین سابق مدرسه و محفل روحانی سعی و کوشش زیاد برای تأسیس مدرسه دختران در سیسان بعمل آورده بودند ولی موفق نشده بودند ، زیرا از لحاظ محل مدرسه در مضیقه بودند ، یعنی غیر از مدرسه موجود پسران ، محل دیگری جهت مدرسه دختران نبود و مشکل دوم معلم برای تدریس

دختران نبود.

جناب فروتن هر دو مشکل را بآسانی حل فرمودند ، یعنی برنامه ترتیب دادند که مدرسه پسران را قبل از ظهرها ، و مدرسه دختران را بعد از ظهرها تعیین کردند ، و بدینوسیله آرزوی چندین ساله محفل و دختران بهائی سیسان برآورده شد . پیش از آن همه خیال میکردند و عقیده داشتند که مدرسه باید تمام روز باشد . جناب فروتن و خانم محترمه‌شان در مدت یکسال دقیقه ای راحت و آرام نداشتند . علاوه بر اداره و تدریس مدرسه پسران قبل از ظهر و مدرسه دختران بعد از ظهرها که عده شاگردان حدود ۳۵۰ نفر بودند ، شبها نیز پس از تعطیل مدرسه دختران، بزرگسالان را تدریس میکردند . و همچنین در ساعات مختلف روزها و شبها در جلسات لجنات متعدد شرکت میفرمودند تا اصول تشکیلات بهائی را که در آن ایام تازه پیاده میشد تعلیم و راهنمایی نمایند و نیز روزهای جمعه عصرها در مجلس هفتگی خانمها و شبها در مجلس هفتگی آقایان بیانات و ارشادات میفرمودند . اضافه بر تمامی آنها دائماً در جلسات محفل روحانی حاضر شده و اعضای محفل روحانی را با اصول نظم بدیع و طرز مشورت و تصمیم گیری راهنمایی میکردند چون تا آن ایام اصول مشورت محافل روحانی قدیمی و سنتی بود محفل روحانی سیسان یکی از پرکارترین محافل ایران بود زیرا کلیه امور روحانی ، تشکیلاتی ، مادی ، زراعی ، آبیاری و اختلافات افراد احباً و خانواده‌گی ، وسیله محفل روحانی حل و فصل میشد گمان میکنم این مسئله در آن زمان منحصر بفرد بود و مخصوص محفل روحانی سیسان بود و در هیچ محفل دیگر سابقه نداشت . جالبتر اینکه مسلمانان سیسان هم جهت حل اختلافاتشان بمحفل روحانی مراجعه میکردند . جادارد در اینجا چند کلمه ای در مورد وضع اختصاصی و منحصر بفرد اوضاع امری سیسان که

از اول امر جالب توجه بود اشاره بکنم مثلاً برخلاف سایر نقاط مملکت ایران ، قائم مقام تبریزی و نظام العلمای تبریز که حقاً صاحب اختیار کل آذربایجان بودند و نظام العلما در جایی گفته بود حکومت در یکدستم است و شریعت هم در دست دیگرم . آنها بدون اراده در هر حال و در هر زمان از بهائیان سیسان پشتیبانی میکردند . از جمله وقتی که دو نفر از احبای سرشناس که بامر و دستور حضرت بهاء الله اول به مکه و بعد به عکا بحضور مبارک رفته بودند پس از مراجعت ایشان از حضور مبارک یکنفر از سیکهای تبریز به قائم مقام فوق الذکر گزارش میدهد که فلائی ها بعکا رفته بودند در جواب قائم مقام میگوید عکا بندر است لابد کشتی توقف کرده چندین دفعه تکرار میکند که نه اینها بابی هستند و برای زیارت رفته بودند در هر دفعه جواب میدهد کشتی توقف کرده و اینها هم پیاده شدند بالاخره در برابر اصرار خارج از اندازه او میگوید بتوجه مربوط است برو بیرون . بعد وقتی که اینها بدیدن قائم مقام میروند می پرسد آیا بعکا هم رفتید؟ عرض میکنند بلی هم بمکه رفتیم و هم بعکا . با نهایت بشاشت و خوشروئی میگوید عکا هم خوبست مکه هم خوبست .

یکی دیگر از وقایع جالب اینکه وقتی مسلمانان سیسان بتقلید از بهائیان در بین خودشان محفل انتخاب کردند که عده اعضای آن بجای ۹ نفر ۷ نفر بودند اما در اثر اختلاف و مناقشه ما بین اعضای محفل شان پس از چند ماه تعطیل و منحل گردید .

باری جناب فروتن پس از یکسال اقامت ، در رضوان سال ۱۳۱۳ شمسی که از طرف احبای سیسان و آذربایجان بنماینده‌گی اولین کانوشن بهائی در ایران انتخاب شده بودند بطهران عزیمت و بعضویت اولین محفل ملی ایران برگزیده شدند و بسمت منشی آن محفل مقدس تعیین گردیدند .

جناب فروتن که در مدت یکسال اقامت با زحمات شبانه روزی موفق بتأسیس مدرسه دختران و تحکیم مدرسه بهائی سیسان شده و بنیان تشکیلات بهائی را بر اساس نظم بدیع مستحکم کرده بودند قبل از عزیمتشان بتهران آقای قدرت الله خادمی را که یکی از جوانان مهذب سیسان بود با تصویب و صلاحدید محفل روحانی جهت اداره و تدریس مدرسه دختران و پسران بهائی سیسان تعیین فرمودند.

۱۰ - جناب خادمی مدت هشت سال با کوشش و زحمات شبانه روزی مطابق پرگرام و دستور جناب فروتن مدرسه را اداره میکردند، در چهار سال اول هر دو مدرسه را تدریس میکردند، و در چهار سال آخر تدریس مدرسه دختران را عهده دار بودند، تدریس مدرسه پسران در این چهار سال آخر بعهده آقایان فیض الله نجفیان و عزیز صادقی بود.

۱۱ - جناب امین الله لامع در سال ۱۳۱۸ شمسی داوطلبانه با صلاحدید محفل روحانی ملی ایران برای اداره مدرسه بهائی بسیسان تشریف آوردند و تا سال ۱۳۲۴ با نهایت خلوص و جانفشانی بمدت ۶ سال متصدی اداره و تدریس مدرسه بهائی سیسان بودند، و در این مدت در تنظیم و ارشاد تشکیلات بهائی سعی بلیغ مبذول داشتند. ضمناً در سالهای مدیریت ایشان آقایان: صمدانی و جمشید مغناط بترتیب هر کدام یکسال با جناب لامع همکاری میکردند. نامبردگان تدریس زبان انگلیسی را هم در مدرسه پسران و دختران شروع و انجام میدادند.

۱۲ - جناب عزت الله امین امین هم یکسال با همکاری جناب لامع عهده دار تدریس زبان انگلیسی بودند.

۱۳ - جناب ضیائی با خانواده شان یکسال در

سیسان اقامت و تدریس مدرسه بهائی را بعهده داشتند.

۱۴ - جناب حکیمان هم یکسال مشغول خدمت و تدریس مدرسه بهائی سیسان بودند.

بالاخره در سال ۱۳۲۶ بواسطه تأسیس مدرسه دولتی در سیسان عمر مدرسه بهائی سیسان بپایان رسید و از آن تاریخ به بعد اطفال و جوانان بهائی سیسان مانند اطفال بهائیان سایر نقاط امری ایران فقط روزهای جمعه بدرس اخلاق میرفتند.

در خاتمه یادآوری این نکته لازم است که مدرسه بهائیان در سیسان از اول تأسیس بروی همه اطفال بهائی و غیر بهائی خواه غنی و خواه فقیر بازبود. از اولیای شاگردان مدرسه، آنان که وضع مالی شان خوب بود شهریه دریافت می شد ولی کسانی که استعداد مالی نداشتند شهریه پرداخت نمیکردند. عده ای از احبای خدوم آنها که اولاد یا اولاد ذکور نداشتند که بمدرسه بروند محض اطاعت از حکم کتاب مستطاب اقدس (ان الذی ربی ابنه اواپنا من الا بناء کانه ربی احد ابنائی) با طیب خاطر بمدرسه بهائی اعانه و کمک مالی میکردند. اطفال غیر بهائی که در آن مدرسه تحصیل میکردند مانند شاگردان بهائی برنامه مدرسه را اجرا میکردند و هر یک از آنها مثل سائرین بنوبت صبحها مناجات شروع و عصرها مناجات خاتمه میخواندند. و همچنین کتابهای بهائی از قبیل کلمات مکنونه، دروس الدیانه، کتاب ایقان و غیره را با میل و اشتیاق میخواندند. از شاگردان غیر بهائی آن مدرسه عده ای الآن معمم هستند از بین آنها فقط یک نفر سالها پیش بامر مبارک مؤمن شد. در ضمن از دهات اطراف سیسان نیز عده ای از اطفال و جوانان بهائی و غیر بهائی در مدرسه بهائی سیسان مشغول تحصیل بودند.

اولین این حقوق به "امین البیان"

که چون ندای الهی را از شیراز شنید بتحقیق عمیق پرداخت و از همان عنفوان جوانی بآن ندا بلی گفت و ایمان آورد. بعد چون طلعت ابهی در افق عراق برای اهل یقین جلوه ای بدیع فرمود او باوجود " ... شبها ت قوم و شدائد یوم او را مانع و حائل نکشت و کثرت مصائب متزلزل ننمود ، در کمال ثبوت و استقامت ، یوم ظهور نور حقیقت ، معرضین را مقاومت کرد... " (۱) و "هرچه برالقا شبها افزودند بر ثبات و استقامت افزود و هرچه آزار و اذیت بیشتر کردند قدم پیشتر نهاد. مفتون جمال کبریا شد و مجنون جمال ابهی گشت ... " (۲) ومدتی در منشاد و یزد بهمان پیشه پیشین اشتغال ورزید لکن " آتش عشق چنان شعله زد که صبر و قرار نیافت و تحمل فراق ننمود و از موطن خویش ... بیرون آمد... تا آنکه بکوی دوست رسید از دام فراق نجات یافت و بشرف لقا در عراق فائز گشت " (۳)

باری حاج شاه محمد ایامی چند در محضر مبارک در نهایت سرور بسر آورد و آنگاه مأمور بر جوع بایران گردید و در اینجا دست از امور چوبداری کشید و بخدمت یاران پرداخت و شوق و انجذاب در میان دوستان بهداشت . مدتی در این خطه سر حلقه خادمین بود و آشفته روی دلیر نازنین . تا اینکه تصمیم بزیارت مجدد بساحت اقدس گرفت و با حاج

جناب حاج شاه محمد منشادی از اصحاب و رجال متقدم در دور بیان و از زمره مطالع الانوار عهد جمال ابهی است . پژوهش در حیات و جزئیات نخستین سالهای زندگی ایشان دشوار است. چه که تاریخ و تذکره ها از حیات این نفوس عظیمه بطور مستوفی سخنی نراندند و فقط بسوانح کلی یاد کرده اند. اما در آثار و الواح مبارکه ، خاصه آنها که بنام خود مشارالیه نازل گشته اگر تفرس و تحقیق کامل بعمل آید محتملاً میتوان او را ، خدماتش را و بلایای وارده در مدت زندگانش را یافت و شناخت . حضرت عبدالبهاء جواهر الارواح لبیاناته الفدا در تذکره الوفا شرحی از خدمات ایشان داده اند که نگارنده با سایر مآخذ به تنظیم شرح زیر توفیق یافت . سال تولد و دوران کودکی و میزان تحصیلات او بدرستی در تاریخ یاد نشده است. لکن ایشان اصلاً از مردم منشاد یزد بوده که طفولیت و نوجوانی خود را در همان سامان با تحصیل علوم معمول بپایان آورده و از جوانی بکار ملک داری در منشاد اشتغال ورزیده و چون در آمدش چندان خوب نبوده لذا وامی بدست آورده برای تزئید عایدات بفارس میرفته و از آنجا گوسفند میخریده و برای فروش به یزد می آورده است و کم کم از این راه کسب و کارش رونقی بسزا می یابد. اما شاه محمد دانا خسرو شتی پاک و انسانی آزاده بود و سراج دلش او را از تاریکی تعصبات جاهلیه قوم میرهاند و او را به پژوهش و بینش در افقهای دیگری میکشاند. این بود

ابوالحسن اردکانی برای این سفر تدارک دیدند و با هم بقصد عکا حرکت نمودند. ولی قبل از عزیمت، قسمتی از املاک خود را میان صبا یای خود تقسیم کرد و بقیه را فروخته وجوه املاک را با خود بساحت اقدس برد. و بشرحیکه حضرت مولی الوری در تذکرة الوفا مرقوم داشته اند چون نامبردگان به عکا رسیدند، جمال مبارک در سجن و قشله عسکریه مسجون بوده اند ورود پسجن غیر مقدور. معذک اراده الهی آن دو دل داده را از این لقا محروم نکرد و سر انجام بتشرّف در حمام فائز گشتند. در این سفر نیز در شرح حیات وی مذکور است که چون جناب حاج شاه محمّد بحضور مبارک مشرف شد تمام وجوه خود را تقدیم نمود و این عمل در ساحت اقدس مقبول گردید ولی بعد جمال مبارک آن وجه را مجدداً بایشان عنایت کردند و بلقب امین خطابش فرمودند و پس از آن امر مبارک شد که احبّا آنچه را از حقوق الله و غیره بخواهند تقدیم نمایند بوسیله امین مذکور ارسال دارند (۴). جناب حاج شاه محمّد در آن سفر که در سال ۱۲۸۶ ه. ق. بوده، هیکل مبارک باو دستور میدهند که وجهی بجناب بدیع حامل لوح سلطان در حیفا بدهد. ولی امین چون بحیفا رسید آن پیک رحمانی از شوق بسوی ایران حرکت کرده بود. و نیز بعد از مراجعت بایران، بشرحیکه در تاریخ سمندر مذکور است، ایشان با همراه داشتن سواد لوح مبارک سلطان و لوح رئیس و اصل لوح فوآد (۵)، زمانیکه خبر شهادت بدیع در ایران منتشر بوده است، در قزوین الواح مذکور را جهت زیارت یاران بجناب شیخ کاظم سمندر میدهد.

حاج شاه محمّد از این زمان آئی آرام نمی گرفت یا بسیر و سفر میرفت و با ابرار معاشر و در خدمت یاران حاضر و یا گرفتار اشرار و بدروشان میشد. همه ساله بساحت اقدس

میشتافت تا آنکه اندکی ضعف و ناتوانی بایشان عارض گردید لهذا جناب حاج ابوالحسن (امین ثانی) را بحضور مبارک بعنوان امین حقوق الله معرفی کرد و باذن جمال قدم چل قدرته، بعد از آن امین صدیق، نامبرده بدین سمت مفتخر گردید. و دیگر از جمله سوانح خدمات ایشان این است: در یک سفر که در حضور مبارک جمال قدم بوده است، نظر باینکه ملا علی اکبر شهیرزادی ایادی عریضه ای معروض که جسد مطهر حضرت ربّ اعلی در منازل احبّا پامانت است و تردد احبّا برای زیارت اسباب خطر. لذا حضرت بهاء الله ویرا به طهران روانه و مذکور میفرمایند که در نگاهداری و حفظ جسد مطهر اقدام نماید. و او پس از ورود بطهران عرش اعلی را تحویل گرفته در زیر ضریح امامزاده زید پنهان میکند (۶)

حاج شاه محمّد بواسطه خدمات مداوم و اخلاص و امانتش در آئین الهی بینهایت مورد عنایت جمال قدم بوده و الواح کثیره باعزاز وی از قلم اعلی نازل شده است. از جمله در اقتدارات لوح مهیمنی بنام او موجود که مراتب مقام و عنایات حق را در باره ایشان معلوم میدارد. و بنوعیکه مذکور شد، آن پیک امین، پس از فوز بمقام امانت حقوق الله همواره در شهرهای ایران در سیر و سفر بود. تا اینکه در سفری که ایشان با جناب حاج ابوالحسن همراه بود، در میاندوآب گرفتار اکراد گشته بدون جستجو بقتل رسیده شهید گردید. در تذکرة الوفا حضرت مولی الوری در باره این امین الهی چنین میفرمایند:

"... در بستر راحت شبی نیارمید و سر ببالین آسایش ننهاد شب و روز مانند طیور در پرواز بود و بمثابه آهوی بروجدهت پویان و دوان. جمیع یاران مسرور و شادمان. هر نفسی را بشارتی بود و هر

شاه محمد امین البیان در سال ۱۲۹۸ ه. ق. بشهادت رسیده است.

این شرح حال با استفاده از کتاب تذکره الوفا و نیز از رساله مجامع تحقیق (لجنه ملی نشر معارف) و سایر منابع که در زیر نویس یاد شده است تنظیم گردیده)
زیر نویس :

- ۱ - ۲ - ۳ - از کتاب تذکره الوفا از صفحه ۷۵ چاپ حیف
- ۴ - تقدیم حقوق الله (غیر از آنچه را از وجوه و اموال که احبا بصرف اختیار تقدیم میداشته اند) در حدود سال ۱۲۹۰ ه. ق. (۱۸۷۳ م) بوده ، لکن کتاب مستطاب اقدس در سجن اعظم نازل شده است .
- ۵ - کتاب تاریخ سمندر صفحه ۲۹۰ چاپ ۱۳۱ بدیع
- ۶ - رساله ملکه کرمل صفحه ۳۸

تصحیح و اعتبار

متأسفانه در شماره ۲۹ مجله عندلیب زمستان سال ۱۹۸۹ " شرح سلطانیه مرکز تربیتی بهائی در پرزلی " اسامی شهرها و افراد که باید به لاتین نوشته شود از قلم افتاده متمنی است با توجه باسامی زیر نسبت بنوشتن اسامی مربوطه در جاهای سفید موجود در مجله اقدام و این نقیصه را رفع فرمائید که موجب تشکر است .
صفحه ۶۷ سطر ۱۳ Moji Mirim در استان

Sauopaulo

صفحه ۶۷ سطر ۱۸ سرکار خانم KINO
صفحه ۶۸ سطر ۱۳ شهردار شهر Moji Mirim
صفحه ۶۸ سطر ۱۷ مطبوعات شهر Moji Mirim

آدرس مکاتباتی سلطانیه :

Soltanieh Centro Educacional Baha'i
Caixa Postal 108
Cept. 13800, Mojimirim SP, Brasil
Phone: 0192 - 623051

طالبی را اشارتی . سرگشته کوی یار
مهربان بود و کمگشته بادیه محبت جانان
در دشت و بادیه بادپیما بود و در
کفسار بی صبر و قرار . هر روزی در اقلیمی
بود و هر شبی در کشوری مقیم . ابداً
آرام نداشت و بر خدمت قیام نمود . تا
آنکه در آذربایجان در میاندوآب گرفتار
بدست اشرار اکراد گشت . آن عوانان
بدون جستجوی حال آن بیگناه بکمان دیگران
مظلوماً شهید نمودند... خبر شهادت چون
بارض سجن رسید جمیع مسجونین محزون و
دلخون شدند و بر مظلومیت آن بزرگوار
بگریستند حتی در ساحت اقدس آثار حزن
ظاهر و مشهود بود . از قلم اعلی ذکر آن
شهید دشت بلا با نهایت عنایت صادر و
همچنین الواح متعدد در حق او نازل و حال
در جوار رحمت کبری در جنت ابهی با
طیور قدس همدم و همراز و در محفل تجلی
غرق انوار و ذکر و ستایشش در السن وافواه
و بطون اوراق الی ابدالاباد باقی و
برقرار...

آقا میرزا حیدر علی اسکویی مبلغ امرالله در
یادداشت های خود مینویسد : " حاجی شاه محمد
امین در واقعه انقلاب اکراد و طغیان شیخ
عبیدالله تصادفاً مقتول و شهید شد و حاج
ابوالحسن امین که همراه ایشان بود مجروح
گردید و جناب حاج میرزا حسین مرحوم ، اخوی
ورقای شهید که در میاندوآب بود باتفاق چند
نفر از احبا آمده از میان مرده ها جسد
ایشانرا یافته و پشت عمارت حکومت ، بدون
آنکه بتوانند غسل دهند و یا کفن نمایند ،
زمین را کنده و با لباس دفن نمودند . بعدها
جسد آن شهید بگلستان جاوید میاندوآب منتقل
گردیده است . و چون کتاب اسرار الآثار
(ص ۱۹۶ - ۱۹۷) قیام شیخ عبیدالله را در سال
۱۹۲۸ (ه ق) مذکور میدارد لهذا جناب حاج

خلقت

بنام آنکه عالم را بنا کرد
اساس هستی از اول بپا کرد
هم او ایجاد انسان کرد از خاک
پی تفریح این نزهتگه پاک

خلقت بشر از جمله مسائلی است که انسان ،
اشرف مخلوقات را قرن‌ها مشغول داشته و هر
گروه و قبیله و مذهب و مسلکی به نحوی آنرا
عنوان و بررسی میکند .

انسان به فهم و درک خود و بنا به مقتضیات
زمانی و مکانی دلائلی و براهینی نیز جهت اثبات
بیانات و نظریات خود ارائه داده و اگر با
دیدنی جهان بینانه و بالطبع بدون تعصب نظریات
مذاهب و گروه‌ها و افراد متفاوت را در این
باب، مورد تحقیق و بررسی قرار دهیم به
وحدت و هماهنگی خاصی پی میبریم .

مطلب را بابیان عقاید طوائف و قبائلی چند
شروع کرده و بعد اشاره مختصری به نظریه
مادیون میکنیم . بعد از آن عقاید مذاهب و
ادیان الهی را عنوان کرده و بالاخره به عقاید
اهل بهاء در مورد خلقت میپردازیم .

طائفه مائوری از بومیان نیوزیلند معتقدند که
خداوندی بنام تی کی (TIKI) گل سرخ رنگی
را با خون خود آمیخته کرده و آدم را ساخته
و از نفس خود در آن دمیده و به او جان
داده .

یک طائفه بومی در جنوب شرقی هند معتقدند
که خداوند بعد از خلقت عالم و درختان و
خزندگان در صدد خلقت آدم بر آمد . ابتدا

زن و مردی از گل ساخت و شبانگاه وقتی که
خداوند خواب بود مار بزرگی آمد و آن دو
موجود گلی را خورد و این قضیه دو سه مرتبه
تکرار شد و بالاخره خداوند باز از گل ، زن و
مردی ساخت و سگی را مأمور محافظت کرد.
شب هنگام که مار برای خوردن زن و مرد گلی
آمد سگ بمار حمله کرد ، مار ترسید و فرار
کرد و خلقت خدا انجام یافت .

بومیان جزایر پلیو (PELEW) معتقد هستند که
خداوند خاک را با خون سایر حیوانات مخلوط
کرده و از آن انسانها را ساخته و هر کسی که
با خون حیوان مخصوصی سرشته شده طبیعت و
خوی آن حیوان را دارد . یکی مثل گرگ درنده
و دیگری مانند بره ای بی آزار است .

بعد از بومیان لازم است اشاره کوچکی به عقیده
حضرات طبیعیون نموده و سپس به بیان نظریات
مؤمنین به حق و پیروان ادیان الهی بپردازیم .

طبیعیون معتقدند که نظر به تغییرات و تحولات
عالم طبیعت و با توجه به مسئله تکامل ،
موجودات حیّه رفته رفته کامل گردیده و انسان
ثمره آن تکامل و تحول میباشد ، در حالیکه
ادیان الهیه متحداً بیانگر اصالت نوع و وجود
روح انسانی از بدایت خلقت بوده اند .

در فصل اول سفر تکوین از اسفار خمسه تورات
مذکور است که خداوند انسان را بصورت خود
آفرید و مرد و زن را خلق کرد و در فصل ثانی
سفر تکوین مذکور است که خداوند آدم را از

خاک زمین درست کرد و در بینی او روح حیات دمید و آدم زنده شد و جان یافت . بعد از این مطلب شرحی در باره خلقت حوا مذکور است که میفرماید خداوند خواب سنگینی بر آدم مسلط کرد، آدم بخواب رفت ، خداوند یکی از دنده های آدم را گرفت و حوا را آفرید.

در قرآن مجید هم در مورد خلقت ، آیاتی چند نازل گردیده از جمله میفرمایند : "خلق الانسان من صلصال كالفخار " یعنی که انسان از خاک گل کوزه گری خلق شده .

حال که نظری اجمالی بر عقاید و نظریات متفاوتة انداختیم ، وقت آن است که صحبت از دیدگاه اهل بهاء و مؤمنین حضرت بهاء الله در مورد بدایت عالم وجود و مبداء انسان بنمائیم.

حضرت عبدالهء در کتاب جلیل مفاوضات میفرمایند "...بدانکه یک مسئله از غوامض مسائل الهیه اینست که این عالم وجود یعنی این کون غیر متناهی بدایتی ندارد ."

بعد میفرمایند : " بدانکه ربّ بی مربوب تصوّر نشود، سلطنت بی رعیت تحقق ننماید، معلّم بی متعلّم تعین نیابد ، خالق بی مخلوق ممکن نگردد ، رازق بی مرزوق بخاطر نیاید زیرا جمیع اسماء و صفات الهیه مستدعی وجود کائناتست . اگر وقتی تصوّر شود که کائناتی ابداً وجود نداشته است این تصوّر انکار الوهیت است و از این گذشته عدم صرف قابل وجود نیست .

در جای دیگر میفرمایند : " شمس بی شعاع تصوّر نتوان نمود و جمیع اسماء و صفات الهیه قدیم است و مقتضیات آن نیز قدیم

... البته عالم وجود یعنی این کون نامتناهی را نیز بدایتی نبوده و نیست . بلی ممکن است جزئی از اجزاء ممکنات یعنی کره از کرات تازه احداث شود یا اینکه متلاشی گردد اما سائر کره های نامتناهی موجود است . عالم وجود بهم نمیخورد. منقرض نمیشود بلکه وجود باقی و برقرار است و چون کره ای از کرات بدایتی دارد حکماً نهایت دارد . زیرا از برای هر ترکیبی چه کلی و چه جزئی لابد از تحلیل است . نهایتش این است که بعضی ترکیبها سریع التحلیل است و بعضی بطئی التحلیل و الا ممکن نیست شیئی ترکیب شود بتحلیل نرود پس باید بدائیم که هر موجودی از موجودات عظیمه در بدایت چه بوده . شبهه نیست که در ابتدا مبداء واحد بوده است . مبداء نمیشود که دوباشد زیرا مبداء جمیع اعداد ، واحد است ، دو نیست و دو محتاج به مبداء است . پس معلوم شد که اصل ماده واحده است آن ماده واحده در هر عنصری بصورتی در آمده است لهذا صور متنوعه پیدا شده است و چون صور متنوعه پیدا شد هر یک از این صور استقلالیت پیدا کرد عنصر مخصوص شده. اما این استقلالیت در مدّت مدیده بحصول پیوست و تحقق و تکون تام یافت .

این ترکیب و ترتیب به حکمت الهیه و قدرت قدیمه بیک نظم طبیعی حاصل گشت ...

...ایجاد اینست که از هر ترکیبی کائنی موجود شود اما از ترکیب تصادفی هیچ کائنی موجود نگردد. مثلاً اگر بشر باوجود عقل و ذکا عناصریرا جمع کند ترکیب کند چون بنظم طبیعی نیست لهذا کائن حی موجود نشود."

واضح است که این کره ارض در یک آن کامل نشده بلکه بتدریج تکامل یافته تا اینکه به این کمال و جمال جلوه نموده . مثل آن مثل نطفه انسان در رحم مادر است که بتدریج نشو و نما نموده ، صدور اطوار مختلفه یافته تا در نهایت جمال ببلوغ رسیده و در نهایت لطافت جلوه نموده . به همین منوال این کره ارض در رحم عالم تکون یافته و نشو و نما جسته و بنهایت تزئین و تکامل رسیده . پس انسان از بدو وجود در این کره ارض از بدایت تا حال از صورتی به صورتی انتقال یافته و کاملتر و کاملتر شده ولی ماهیت اصلیه و جوهر اولیه تغییر نکرده و استقلال و اصالت نوع خود را که همانا روح انسانی اوست حفظ نموده .

حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات میفرمایند : " مثلاً اگر نطفه انسان در رحم مادر از هیأتی بهیأتی انتقال نماید که هیأت ثانیه ابداً مشابهتی بهیأت اولیه ندارد آیا دلیل بر آنست که نوعیت تغییر یافته و حیوان بوده و اعضاء نشو و ترقی کرده تا آنکه انسان شده لاوالله . "

حال که مسئله تکامل تا حدودی روشن گردید اجازه بدهید به موضوع اکل شجره ممنوعه توسط حضرت آدم بپردازیم و ببینیم تا چه حدی رموز الهیه در این مطلب نهفته است .

حضرت عبدالبهاء در مورد این مسئله در صفحه ۸۹ کتاب مفاوضات توضیح بسیار جالب و جامعی میدهند که خلاصه ای از آن چنین میباشد . میدانید که مطلب به این صورت است که خداوند آدم را در بهشت نهاد و به او فرمود که از همه درختان جنت بخورد الا شجره خیر و شر و فرمود که تناول از آن درخت برابر با مرگ است . بعد خداوند آدم را

بغواب کرد و سپس استخوانی از اضلاع او گرفت و از آن زن را آفرید که با او مؤانس باشد . بعد مار زنرا دلالت بر خوردن میوه درخت خیر و شر کرد و گفت خداوند برای این شما را منع از اکل این شجره کرده تا چشمتان گشوده نگردد و خیر و شر را ندانید پس حوا از میوه درخت خورد و به آدم داد و او هم خورد و بعد دیده هاشان بینا گردید و خود را برهنه یافتند . خداوند که از جریان خبردار شد شروع به پرسش و بازخواست کرد و الی آخر جریان که منجر به اخراج آدم و حوا از جنت گردید.

ناصر خسرو علوی میگوید :
خدا یا راست گویم فتنه از توست
ولی از ترس نتوانم چغیدن
اگر ریگی به کفش خود نداری
برای چیست شیطان آفریدن !!

این جریان بمعنی ظاهر عبارات بین عوام بسیار عجیب است و عقل در قبول آن معذور زیرا چنین خطاب و عتاب و بازپرسی از شخص عاقل بعید است چه برسد به خداوند . خداوندی که کائنات را در نهایت کمال و اتقان و نظم خلق کرده چطور قادر نبوده که نظم اولیه ای را که میخواست برقرار کند ؟ چطور ممکن است که خداوند اجازه بدهد آدم این نظم را بهم زند و او را بازخواست کند ؟ لهذا این حکایت جمیعاً رموز است . بنا به بیان مبارک حضرت عبدالبهاء " مقصد از آدم روح انسان است و حوا نفس انسان زیرا در بعضی مواضع از کتب الهیه که ذکر ناسوتیست و آن تعلق به عالم ناسوتی سبب شد که " نفس و روح آدم را از عالم اطلاق بعالم تقیید دلالت کرده و از ملکوت توحید بعالم ناسوت متوجه نموده و از خیر محض به عالم خیر و شر قدم نهاد ... مقصود از شجره حیات اعلی رتبه عالم وجود مقام کلمه الله

است و ظهور کلی لهذا آن مقام محفوظ مانده تا در ظهور اشرف مظهر کلی آن مقام ظاهر و لائح گشت زیرا مقام آدم من حیث ظهور و بروز بکمالات الهیه مقام نطفه بوده "

در مورد بدایت خلقت و اینکه قبل از حضرت آدم به چه نحوی بوده حضرت بهاء الله میفرمایند " و اینکه سؤال شده بود که چگونه ذکر انبیای قبل از آدم ابوالبشر و سلاطین آن ازمنه در کتب تواریخ نیست عدم ذکر دلیل بر عدم وجود نبوده و نیست نظر بطول مدت و انقلابات ارض باقی نمانده و از این گذشته قبل از آدم ابوالبشر قواعد تحریر و رسومی که حال ما بین ناس است نبوده ... ملاحظه نمائید بعد از آدم چه قدر لسان و بیان و قواعد خطیه مختلف شده تا چه رسد بقبل از آدم. مقصود از این بیانات آنکه لم یزل حق در علو امتناع و سمو ارتفاع خود مقدس از ذکر ما سویه بوده و خواهد بود و خلق هم بوده و مظاهر عز احدیه و مطالع قدس باقیه در قرون لاولیه مبعوث شده اند و خلق را بحق دعوت فرموده اند و لکن نظر باختلافات و تغییر احوال عالم بعضی اسماء و اذکار باقی نمانده "

حال که تا حدودی با مسئله خلقت و بدایت آن آشنائی یافتیم ، ببینیم علت خلقت چه بوده است . جمال مبارک میفرمایند : " علت آفرینش ممکنات حب بوده " و در کلمات مکنونه عربی باز خلقت بشر را حب عنوان فرموده اند " یا ابن الانسان احببت خلقتک فخلقتک " در لوح حاج محمد علی در مورد سبب اعظم آفرینش میفرمایند " که سبب اعظم آفرینش عرفان الله بوده "

با توجه به آثار مبارکه میبینیم خداوند بعلت

حب و به جت عرفان الله عالم وجود و بالخصوص انسان را خلق فرموده و دیگر اینکه بدایتی برای عالم وجود موجود نیست چرا که سلطنت الهیه قدیم است و همانطور که شمس بدون شعاع ممکن نیست ، رب بی مربوب نیز قابل تصور نمیشد و لهذا عالم وجود را بدایت نیست . البته وصد البته بشر تکامل یافته و لطیفتر و جمیلتر گردیده ولی در هر صورت انسان بوده و روح انسانی داشته و از سلاله میمون و یا حیوان دیگری نبوده است بلکه اراده حق بر خلق روح انسانی واقع گردیده و اشرف مخلوقات خلق

نقل از صفحه ۲۸

: "خدمتهایت در سبیل الهی ضایع نخواهد شد. اجر محترقین در نار فراق و مشتعلین بلهیب اشتیاق از برای تو مقدر شده ...".

۲۱- " مقدمات تاریخی نزول لوح مبارک احمد " ، نشریه عندلیب ، سال دوم ، شماره ششم ، بهار ۱۹۸۳ ، صفحات ۳۹ - ۳۲
۲۲- امر و خلق ، جلد سوم ، صفحات ۱۹۵ - ۱۹۴

۲۳- اسرار الآثار ، جلد چهارم ، مؤسسه ملی مطبوعات امری ، طهران ، ۱۲۹ بدیع ، صفحه ۳۴۸

۲۴- جلد پنجم اسرار الآثار ، صفحه ۲۸۱ ، ذیل کلمه وجه

۲۵- در آثار حضرت نقطه اولی نیز لفظ سبحات در این مفهوم بکرات نازل شده است . چنانکه عبارت " اصحاب السبحات " در سورة الماء از کتاب قیوم الاسماء راجع است به اصحاب نفی و اهل اعراض.

۲۶- مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله ، طبع مصر ، صفحه ۱۷۷

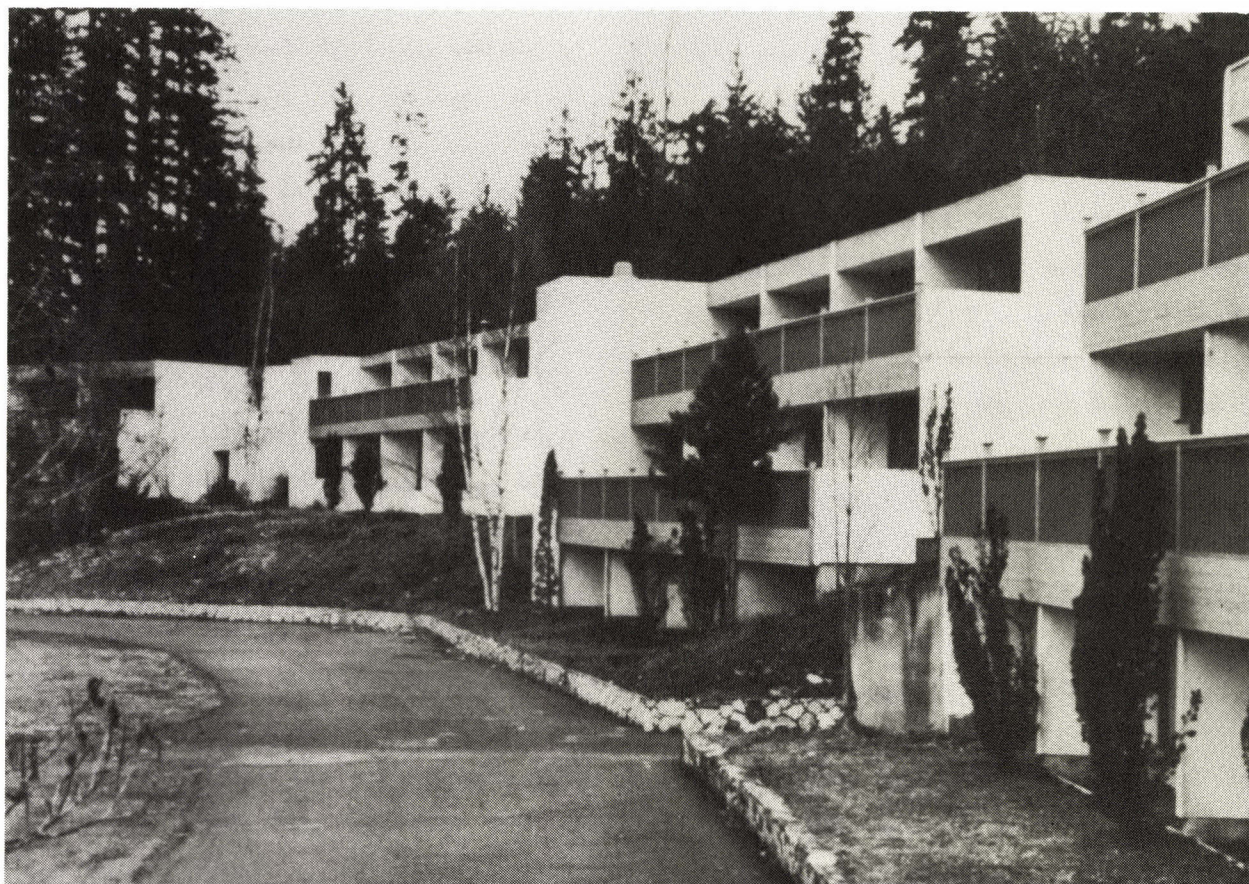


جشن افتتاحیه مدرسه بین المللی ماکسول در نیم کره شمالی

(جزیره ویکتوریا استان بریتیش کلمبیا - کانادا)

گل جشن افتتاحیه این مدرسه بهائی که چون گلی نورسته در این جزیره سرسبز و خرم نمایان است آغاز شد. برنامه هائی که ترتیب داده بودند هر یک در جای خود جالب و دیدنی بود از جمله برنامه ای بس زیبا در سالن ورزش مدرسه بوسیله دانش آموزان که از کشورهای مختلفه اند با در دست داشتن پرچمهای جوراچور و رنگارنگ کشورشان اجرا شد که بسیار مورد توجه حضرت حرم و سائر شرکت کنندگان قرار گرفت. آنقدر این برنامه جالب بود که سه بار در جلسات دیگر طبق نظر امهالیهاء تکرار شد.

جای شما دوستان الهی خالی ، جشنی باشکوه بمناسبت افتتاح مدرسه بین المللی ماکسول در ویکتوریا آیلند کانادا با حضور ایادی امرالله امهالیهاء روحیه خانم در تاریخ ۲۱ اپریل ۱۹۸۹ برپا گردید که نه تنها یاران رحمانی را شاد و مستبشر نمود بلکه افراد غیر بهائی و اعضاء رسمی دولتی را نیز که جزو مدعوین بودند چنان تحت تأثیر قرار داد که در همانجا نظر مساعدشان را در همکاری با مسئولان مدرسه و کمک های احتمالی لازم اعلام داشتند. روز اول رضوان بمیمنت و مبارکی عید فرخنده



خواهند داشت.
بمنظور کسب اطلاعات بیشتر بآدرس زیر مکاتبه
فرمائید :

2371 E. Shawnigan Lake Road,
British Columbia, Canada V0R 2W0
Telephone: (604) 743-7144 • FACSIMILE 743-3522

نقل از صفحه ۵۵ معرفت‌کتاب

کتابی به قلم جناب روح الله مهربانی، پس از ده ها سال مطالعه و تحقیق در شرح حیات و خدمات این رادمرد تاریخ امر بهائی بنام زندگانی میرزا ابوالفضل گلپایگانی نوشته شده است که به حق میتوان گفت کاملترین نوشته ای است که در این باره در حال حاضر در دسترس ما است.

اعلای خود سازند، این نفس مقدس کسی نیست جز میرزا ابوالفضل گلپایگانی که در سال اول اظهار امر حضرت ربّ اعلی دیده به جهان گشود و در سنّ سی و سه سالگی به ندای الهی لبیک گفت و پس از آن تا آخر حیات تمام وقت و قوای جسمانی و معنوی خود را وقف خدمت به آستان الهی کرد.

این کتاب برای اولین بار در سال ۱۹۷۴ در ایران به طبع رسید و سپس با تجدید نظر و اضافاتی در ۴۸۴ صفحه، با فهرست کامل اعلام و ضمیمه ۱۷ عکس با چاپ و صحافی نفیس و جلد چرم مصنوعی به همت لجنه ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی در آلمان در سال ۱۹۸۸ برای بار دوم به چاپ رسیده است. این کتاب بطور کلی شامل دو قسمت است: قسمت اول شرح احوال شخصی و نحوه ایمان و مسافرتها تبلیغی و تحقیقی و تشویقی ابوالفضائل در ایران و آسیای مرکزی و شام و سوریه میدهد شامل معرفی و شرح آثار قلمی استاد است.

بعد از مطالعه این کتاب امید چنان است که تأسی به حیات ابوالفضائل آرزوی قلبی هر یک از ما باشد.

هدف مسئولان و متصدیان مدرسه از انعقاد این جشن مجال دو امر بود. اول شناساندن مدرسه بیاران، زیرا این مدرسه اخیراً تحت اشراف محفل مقدس ملی کانادا تأسیس یافته و هنوز کماهو حقّه جامعه از چنین مشروع عظیمی اطلاع کافی ندارد. و در ثانی تقویت صندوق مدرسه.

گرچه این مدرسه خصوصی است و بودجه آن از شهریه دریافتی از دانشجویان تأمین میگردد ولی بعّت عدم اطلاع کامل یاران هنوز تعداد دانشجویان بحدّ نصاب ظرفیت مدرسه نرسیده تا خودکفا شود روی این اصل جناب دکتر ری. جانسن که از مطلعین علم تعلیم و تربیت بوده و ریاست مدرسه را داراست و سالها در امور تربیتی تجارب بسیار آموخته مختصر گفتاری در مورد کسر صندوق مدرسه بیان داشت و اظهار نمود که هرگاه دو میلیون دلار کمک به بودجه جاری مدرسه شود هیئت رئیسه خواهند توانست برنامه های در دست اجرا را باتمام رسانند لذا احبای عزیز دست همت از آستین سخاوت بر آوردند و نهصد هزار دلار بصندوق مدرسه ریختند که بعداً نیز صد هزار دلار بدان اضافه شد. باید دانست که حالیه تعدادی دانشجوی در این مدرسه در کلاسهای ۷ تا ۱۰ مشغول تحصیل اند. البته این مدرسه با روش تربیتی بهائی و بر طبق برنامه آموزشی کشور کانادا اداره میشود بنابراین مدارک تحصیلی آن با سایر مدارس دولتی معادل است لذا جا دارد افرادی که از نظر مالی قادرند بلحاظ خیر خواهی و جلب رضای الهی و بمصداق بیان مبارک احلی "انّ الذی ربّی ابنه او ابناً من الابنا کانه ربّی احد ابنائی" فرزند و یا فرزندان خود را باین مدرسه بهائی بفرستند و یا تعهد پرداخت هزینه تحصیل فرزند دیگری را که استعداد تحصیل دارد ولی دستش از مال دنیا کوتاه است بنمایند امری خیر انجام داده و اجرای جزیل از خداوند بی مثل و نظیر دریافت

شرحی مختصر از تسکیل اولین کانوشن محلی بھائیان ماکائو

« از سرکار دوشیزه مرجان غزیری »

« نهم و دهم رضوان ۱۴۶۰ بیع »

مردمان ماکائو نیز در این جشن و سرور شریک و سهم جامعه بھائی بودند چنانکه گزارش کامل بوسیله رسانه های گروهی از تشریف فرمائی حضرت روحیه خانم و همچنین از افتتاح تا اختتام این انجمن تاریخی که شامل جریان انتخاب اعضای محفل ملی و از عکسهای متعدد آن هیئت محترمه به یادگار با حضرت حرم و برنامه های کانوشن و شرح تاریخ امر بھائی و آغاز آن در ماکائو کلاً در پنج روز متمادی در مهمترین روزنامه های محلی به چینی و پرتغالی درج گردید و در چهار روز متمادی هر شب به مدت بیش از دو دقیقه در اخبار تلویزیون به تمامه پخش گردید، مطلع شدند.

مژده به جامعه جهانی بھائی باد که اولین انجمن شور روحانی (کانوشن) محفل مقدس ملی بھائیان ماکائو MACAU در نهایت عظمت و جلال و در اوج اعلای شعف و شادی مهاجرین و میهمانان و احبای محل و نمایندگان جامعه جهانی بھائی برگزار شد. آنچه شادی و اهمیت این مجمع تاریخی را صد چندان می نمود حضور حضرت امه البهاء حرم مبارک، حضرت روحیه خانم ایادی امرالله. نماینده رسمی بیت العدل اعظم الهی و نیز حضور سرکار محترمه ویولت خانم نخجوانی بود که شادی و شعف شرکت کنندگان و خاطره خوش این کانوشن مهم و تاریخی را که از نظر موقعیت زمان و مکان از اهمیت خاص برخوردار بود عزیزتر می داشت.



اولین جامعه بھائیان ماکائو

از چپ بر است : جناب کارل شیرر « فتح ماکائو » جناب جیمز تبه غزیری « مهاجر » خانم لرتا شیرر « فتح ماکائو »
خانم محبوبه غزیری « مهاجر » جناب بری شیر « اولین بھائی محلی » خانم فرانسیس هیلر « فتح ماکائو »

تلگرافات محبت آمیز و پیامهای تبریک مانند غیث هاتل از سراسر عالم بهائی بر جامعه بهائیان ماکائو فرو ریخت که شروع آن با پیام رضوان سراسر لطف و عنایت و عشق و محبت به ساحت معبد اعلی بود که توسط حضرت امّه البهاء به بهائیان ماکائو ابلاغ گردید. نامه ها و پیامهای سراسر لطف حضرات عزیز ایادیان امرالله و نیز حضرات مشاورین ، معاونین ، مساعدین و پیامهای محافل ملیّه سراسر عالم بهائی از جزائر بعیده پاسفیک تا مراکز مهمّه امریکای شمالی ، اروپا ، آسیا ، نقاط بعیده اقیانوسیه ، امریکای جنوبی و افریقا که کلاً تبریک و تهنیت گفته و مراتب سرور قلبی خود را ابراز داشته و در خوشی یاران محلی فی الحقیقه شریک بودند. براستی در آن لحظات بود که همبستگی یاران در سراسر جهان و عظمت و گسترش این امر اعظم الهی را در اقصی نقاط عالم و تحقق وعود و بشارات الهیه را با دیده عنصری ملاحظه نمود و اشک شادی از دیده پر انتظار فرو ریخت.

"... امت چین از خواب کابوسی بیدار و به همت مردان دلاور از نفحات مسکینه ظهور الهی آگاه و پر انتباه..." از توقیعات حضرت ولیّ عزیز امرالله ص ۲۴۲ ۱۹۳۹-۱۹۲۷

خبر ظهور حضرت بهاء الله جلّ کبریائه سلطان قدم و موعود کلّ ملل و امم در سال ۱۹۵۳ به ماکائو که فی الواقع یکی از دو دروازه جنوب شرقی چین می باشد آورده شد. همانطور که معروض نظر کلّ می باشد در سال ۱۹۵۳ چهار کنفرانس بین المللی در افتتاح نقشه ده ساله جهاد کبیر اکبر تحت نظر هیکل مبارک حضرت ولیّ امرالله منعقد گردید. یکی از چهار کنفرانس مزبور در اواسط اکتبر در نیودلهی عاصمه هند برگزار شد و خانم جوانی بنام فرانسیس هیلر MRS. F. HELLER از اهل سانفرانسیسکو در نهایت اخلاص و انقطاع و شجاعت قیام به هجرت در راه حضرت معبود به

نقطه بکر ماکائو فرمود و از طرف هیکل مبارک حضرت ولیّ امرالله فاتح روحانی ماکائو اعلان گردید و نیز در نوامبر همان سال خانم و آقای شیرر MR. & MRS. L. C. SHIERER در یکی دیگر از این چهار کنفرانس در شیکاگو برای هجرت به ماکائو داوطلب گشتند که مورد تصویب محفل مقدّس ملّی امریکا قرار گرفت و بعد از خانم هیلر وارد ماکائو شدند و از طریق هیکل مبارک در زمره فاتحین نامشان در لوحه زرّین ثبت گردید.

ماکائو از شبه جزیره ای متصل به خاک چین و دو جزیره کوچکتر تشکیل شده است و در دهانه رودخانه کانتن CANTON RIVER و از طرفی دیگر بر ساحل دریای جنوب چین SOUTH CHINA SEA می باشد که در قرن ۱۶ میلادی مستعمره دولت پرتغال گردید و چهل مایلی جنوب هنگ کنگ می باشد. نام ماکائو به چینی به معنی دروازه امید می باشد و دروازه امید است برای جمعیتی ربع جمعیت مسکون کره ارض به جهت دریافت بشارت ظهور امرالهی . به فرموده مبارک حضرت ولیّ امرالله .

"...مملکت چینیان ... فی الحقیقه دارای عالمی و تمدنی مخصوص است و از حیث عدّه نفوس ربع مسکون عالم است و از حیث ثروت داخله و قوای مکتونه مادّیه و ادبیه و روحانیه تفوق بر هر مملکتی از ممالک عالم دارد و دارای مستقبلی محتوم و لامع..." از توقیعات مبارکه ص ۱۰۴ (۱۹۳۶-۱۹۳۲)

در شب قبل از افتتاح کانوشن ملّی مهمانی مجلّی به منظور تجلیل افتتاحیه اولین محفل ملّی ماکائو به افتخار حضرت امّه البهاء ایادی امرالله و نماینده رسمی بیت العدل اعظم الهی پرپا شد. شرکت کنندگان متجاوز از صد نفر بودند و از جمله مهمانان رئیس هیئت حاکمه ماکائو CHIF OF CABINET OF THE GOVERNOR به عنوان نماینده رسمی حکمران در این مهمانی و

همچنین از رجال مملکت، سران هیئت روزنامه نگاران و مجامع خبری و مقصدی دایره امور ادیان و دیگر اشخاص متنفذ و سرشناس دولتی و جامعه غیرامری حضور داشتند. نماینده حکمران در شروع مهمانی به حضرت امة البهاء خوش آمد گفتند و تشکیل اولین محفل ملی ماکائو را به جامعه بهائی و به مملکت تبریک گفتند و خدمات جامعه بهائی را در ماکائو تجلیل کرده و پشتیبانی و مساعدت خود را از تحقق عقاید و اهداف دیانت بهائی در خدمت به جامعه بشری ابراز داشتند. از دیگر وقایع مهم تقدیم بیانیه صلح بیت العدل اعظم الهی توسط حضرت روحیه خانم به حکمران ماکائو می باشد.

صبح روز بعد مطابق با نهم رضوان ۱۴۶ بدیع نایب رئیس محفل ملی هنگ کنگ، شرکت حضار را در اولین کانوشن ملی بهائیان ماکائو خوش آمد و تبریک گفتند و بعد حضرت امة البهاء روحیه خانم ایادی امرالله و نماینده رسمی بیت العدل اعظم الهی رسماً کانوشن را افتتاح فرمودند و نطق مهمانی ایراد نمودند و ابراز شادمانی خود را در شرکت در این واقعه تاریخی ابراز فرمودند. حضرت خانم جامعه بهائی را کلاً تشویق به ساختمان بنای عظیم امرالهی در آن سامان نمودند و اظهار داشتند که هر یک از احبای آجری در تشکیل این بنای عظیم می باشند که باید هر یک به نوبه خود به نحو کمال، این هدف عالی را دنبال نماید و بعد از بیانات خود که کلاً حاکی از اهمیت تشکیل آن محفل مقدس بود پیام رضوان سراسر لطف و عنایت بیت العدل اعظم الهی را خطاب به احبای آن خطه ابلاغ فرمودند. در این پیام مهم معهد اعلی وظیفه خطیر ابلاغ کلمة الله را در آن صفحات در درجه اول اهمیت اعلان داشتند و جامعه یاران را از ادعیه آن هیئت مصون از خطا اطمینان بخشیدند.

در این کانوشن ملی هشت نفر از نه نماینده جامعه یاران حاضر بودند و شرکت کنندگان متجاوز از ۱۳۰ نفر بودند از جمله جناب بیژن فرید مشاور قاره ای، عده ای از مهاجرین اولیه، مهمانان و نمایندگان از محافل ملیّه نقاط مجاوره و از همه مهمتر شرکت اولین بهائی چینی محلی بنام هری ئیم HARRY YIM در آن انجمن شور روحانی بود.

در سال گذشته جامعه بهائی هنگ کنگ و ماکائو (بخصوص ماکائو) شاهد موفقیت‌های چشمگیر امری بودند از جمله استقبال و تصدیق ۱۷۰۰ نفر از اهالی آن صفحات، افتتاح بهائی سنتر هاکسوان HACSAN در نزدیکی مرز چین و ماکائو، که بزرگترین جمعیت چینی را دارا می باشد بوسیله حضرت روحیه خانم و همینطور افتتاح مدرسه ملل SCHOOL OF NATIONS توسط حضرت امة البهاء و پروژه های مختلف امری از جمله بنام فخر مبلغین و مبلغات خانم مارثاروت که ۴۵۰ نفر را وارد امر مبارک نمود و همچنین اجرای کنسرت‌های موسیقی توسط جوانان خدوم استرالیا و نیوزیلند که به چندین هزار نفر ابلاغ کلمة الله گردید و بسیار خدمات دیگر.

از حساسترین دقایق این کانوشن ملی انتخاب اعضای محفل ملی و اعلان این هیئت جلیله بود. در نهایت سکوت و آرامش آن جمع روحانی با نهایت خلوص و تضرع، توجه به آستان مقدس الهی نمودند و در حال نیایش و دعا طلب تائیدات مسترره الهیه نمودند تا اینکه رأی گیری نمایندگان به اتمام رسید و مدتی بعد لحظه اعلان فرا رسید. با اعلان مراسم فریاد خوشی و اشک چشمان دوستان و منتخبین فرو می ریخت و بعد از اتمام اعلان اعضا منتخب اولین محفل ملی یکدیگر را در آغوش گرفته و اشک شوق از دیده فرو می ریختند و کف زدن حضار از لحظه اعلان تا به آخر هیجان جمع را تشدید

اطلاعیہ

نشریہ محترم عندلیب

با کمال احترام بدین وسیله اطلاعات کلی در مورد کنفرانس بین المللی خانمها که در تاریخ اکتبر ۱۹۸۹ در شهر مونتویدئو - اروگوئه برگزار خواهد شد جهت استحضار باران درج میگردد. کنفرانس مزبور توسط کمیته ملی (خانمها و خانواده) اروگوئه برنامه ریزی و اداره خواهد شد. این کمیته بسیار خوشوقت و مسرور میشود اگر پیشنهاد های مفیدی در مورد برنامه های کنفرانس دریافت نماید.

تاریخ انعقاد کنفرانس از ششم لغایت هشتم اکتبر ۱۹۸۹ خواهد بود و در سالن کنگره های شهرداری مونتویدئو که یکی از بهترین سالنهای کشور جهت تشکیل این گونه کنفرانسهای بین المللی میباشد و در خیابان اصلی در مرکز شهر واقع است انجام میشود.

هدف : بررسی و شور در باره تساوی حقوق زن و مرد - صلح - ترقی نسوان
 پروگرام شامل مواد ذیل است :
 نطق ، میز گرد ، برنامه های هنری ، موسیقی و فیلم .

با تقدیم تحیات بهائی
 کمیته ملی خانمها و خانواده

ویدا وحدت

آدرس :

ORGANIZA COMITE NACIONAL DE MUJERES
 DE LOS BAHAI'S DEL URUGUAY
 Joaquín Requena, Tel: 44616
 P.O. Box 915
 1090 Montevideo, Uruguay

حضرت خانم لحظه ای چند قیام فرمودند و به یک یک اعضاء نهایت محبت را فرموده و تبریک گفتند و بعد از ایشان اکثر حاضرین به سوی اعضای محفل خویش رفته و یک یک را بوسیده و تبریک گفتند. لازم به عرض این نکته می باشد که ۶ نفر از اعضاء از نژاد زرد و بیشتر از جوانان فعال و خدوم جامعه می باشند.

از دیگر بشارات آنکه در اولین روز کانوشن پیام بیت العدل اعظم الهی راجع به تشکیل دوباره محفل روحانی عشق آباد توسط منشی انجمن شور قرائت گردید که با کف زدن مداوم دوستان و اشک شادی یاران برهیجان این جمع تاریخی افزود. بعد از اعلان این خبر خوش حضرت خانم صحبتگاهی راجع به جامعه رشید بهائیان عشق آباد در زمان حضرت عبدالها فرمودند و یاد آور گشتند که اولین مشرق الاذکار در عالم بهائی در آن مدینه عشق تأسیس گشت.

از اولین اهداف آن انجمن شور آن بود که بودجه سالیانه جامعه امر را تعیین نمایند و طبق اکثریت آرا نمایندگان مبلغ ۲۵,۰۰۰ پاکاتاس PACATAS تعیین شد و در طی کانوشن تقبلی یاران بیشتر و بیشتر به مبلغ مورد هدف نزدیک می گشت تا آنکه در آخر کانوشن حضرت امتهالها روحیه خانم کتاب نفیس و بی همتای گوهر یکتا را به امضای خویش تزئین نموده و به جهت صندوق امر عنایت نمودند و هدیه ایشان مبالغ تقدیمی را چندین برابر افزود چنانکه تا آخر کانوشن مبلغ قریب ۳۵,۰۰۰ پاکاتاس به صندوق امر از طرف کلیه احبا تقدیم شد و اولین هدف این انجمن مؤثر با کمال موفقیت و سرافرازی و بیشتر از حد تعیین شده اعلان گردید.

اعلانات

نشریات مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی

- ۱- "نفحات فضل ۱" شامل نمازهای سه گانه و مناجاتهای مخصوصه با توضیحات و مضمون بیانات مبارکه و لغت نامه و نوار صوتی مربوطه بقیمت ۹ دلار.
- ۲- "الوان در آثار بهائی" تألیف جناب دکتر وحید رافعی ببهای ۶ دلار.
- ۳- "عقل و دین و جامعه در اندیشه بهائی" نوشته جناب دکتر نادر سعیدی هر جزوه ۵ دلار.
- ۴- مجموعه آثار مبارکه در پاره "عهد و میثاق" ۵ دلار.
- ۵- "نفحات فضل ۲" شامل لوح احتراق (قد احترق المخلصون) و لوح شفا (انت الکافی) و چند لوح و مناجات صادره از قلم اعلی با توضیحات و مضمون بیانات مبارکه و لغت نامه و نوار صوتی مربوطه بقیمت ۹ دلار.
- قیمتهای فوق برای احبای ساکن ممالک متحده امریکا، اروپا، ژاپون و استرالیا به دلار امریکائی محاسبه میشود و برای احبای ساکن آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا "نفحات فضل" ۶ دلار، "الوان" ۴ دلار، "عقل و دین" ۲ دلار، "عهد و میثاق" ۳ دلار میباشد.
- نشریات مؤسسه برای نفوسی که با پرداخت یکصد دلار آنها را مشترک شده اند بمحض انتشار بضمیمه صورتی که مانده حساب آنان را نشان میدهد ارسال خواهد شد.
- نشانی مؤسسه:

P.I.B.S. P.O.BOX 8464 DUNDAS ONT. CANADA L9H 6M2

تغییر آدرس

نظر باینکه آدرس جناب مهندس کامران نجاتی فروشنده کتابهای تألیف جناب دکتر ریاض قدیمی تغییر یافته لذا متقاضیان میتوانند با ارسال چک و یا حواله بانکی بمبلغ مذکور در زیر با آدرس جدید مکاتبه و اکتیاع نمایند.

فرهنگ لغات منتخبه ۴۰ دلار امریکائی
سید رسل حضرت محمد ۱۵ دلار امریکائی
سلطان رسل حضرت رب اعلی ۵ دلار امریکائی
دوستان عزیز مقیم کانادا کتابهای بالا را از BDC اکتیاع نمائید.

MR. K. NEJATI
C/O 3303 DONMILLS RD.

#3301 WILLOW DALE, ONT
M2J 4I6 CANADA

آدرس:

اخبار و بشارات امریه

اقتباس و ترجمه از اخبار بین المللی بهائی شماره
۱۹۳ - ۱۵ فوریه ۱۹۸۹

نسون بهائی در کلمبیا جلسه بحث و گفتگو مربوط به صلح ترتیب میدهند :

بهائیان بندر کالی CALI در کشور کلمبیا
امریکای جنوبی یک جلسه بحث و گفتگو در
موضوع : " نسوان ، تساوی ، پیشرفت و صلح"
ترتیب دادند که قریب صد نفر در آن
شرکت داشتند و سه خانم که یکی از آنان هاله
ارباب دکوریا HALEH ARBAB DECORREA عضو
محفل روحانی ملی کلمبیا بود نطق کردند.

یک روزنامه نگار از ناطقین دعوت کرد در
پرنامه رادیو ملی شرکت کنند و در مصاحبه ای
که بعمل آمد اعلان امرالله بنحوی قابل ملاحظه
تحقق یافت . بعلاوه قبل از انعقاد جلسه در
تلویزیون ناحیه اعلان گردید و سه مصاحبه با
بهائیان در رادیو پخش شد و در جریده معروف
محلی اطلاعات راجع بامر بهائی درج نمودند.

راپورت بهاپور : مشرق الاذکار هندوستان

تعداد نفوسی که بدیدن مشرق الاذکار
هندوستان آمدند در سال ۱۹۸۸ بیش از دو
برابر سال گذشته شد این تعداد که در ۱۹۸۷
قریب ۱,۲۰۰,۰۰۰ (یک میلیون و دویست هزار)
بود در سال ۱۹۸۸ به ۲,۲۶۶,۸۹۰ (دو میلیون و
دویست و شصت و شش هزار و هشتصد و نود)
بالغ گردید. در ماه ژانویه عده ای نفوس
مهمه بدیدن معبد آمدند. برجسته تر از همه
رئیس عالی کلیسای ارتودوکس رومانی و عضو
پارلمان رومانی H.H. THEOCTIST بود که در
رأس عده ای از روحانیون ممالک مختلف اروپا

مانند آلمان غربی و اسپانیا و یک پروفیسور از
بخارست رومانی و رئیس شورای جهانی کلیساها
در هندوستان و اسقف شهر دهلی بدیدن مشرق
الاذکار آمد. بهر یک از این اشخاص مجموعه
ای شامل بیانیه صلح بیت العدل اعظم و جزوه ای
راجع بمشرق الاذکار دادند. رئیس از پذیرائی
گرمی که نسبت بآن جمع شده بود تشکر نموده
بدرک اصول آئین بهائی علاقه مند شد.

نفوس مهمه دیگر نیز بدیدن مشرق الاذکار آمدند
از جمله یک شخص عالی مقام از بلغارستان و چهار
هنرمند سینما از روسیه (فیلم ساز و مدیر
فیلم و هنرپیشه مرد و زن) که در دهلی برای
دوازدهمین فستیوال فیلم بین المللی آمده بودند.
راهنمای این عده مأمور عالی رتبه روسیه در
مرکز فرهنگی دهلی بود که خود قبلاً چند ثوبت
بدیدن مشرق الاذکار آمده بود و این دفعه
تقاضا کرد مجموعه ای از کتب بهائی باوردهند.

اعلان امرالله و تسجیل مؤمنین جدید در مجمع الجزایر کیریباتی ، اقیانوس کبیر .

بعد از کنفرانس ملی جوانان اواخر دسامبر
اولین قسمت نقشه تبلیغی که باسم ایادی امرالله
دکتر رحمت الله مهاجر در تاراوای شمالی شروع
شده بود اتمام پذیرفت و هفتاد نفر مؤمنین
جدید (سه درصد جمعیت تاراوا) تسجیل شدند.
امرالله در دائره وسیعی اعلان گردید و جزوه
"پیشگوئی ها تحقق یافته " PROPHECIES
FULFILLED در ده قریه درب هر خانه گذاشته
شد. هیئت مبلغین به تحکیم و تقویت مؤمنین
جدید پرداخته بعد از چند روز استراحت به
تاراوای جنوبی رفته اجرای نقشه را ادامه
میدهند. علاوه بر این فتوحات مساعی جمیله

یک مهاجر داخلی سبب شده است دو محفل روحانی محلی جدید در دو جزیره دیگر تأسیس گردد.

شرکت بهائیان کشور فیجی در مراسم هفته صلح مورد تقدیر و تمجید واقع میشود.
در هفته صلح (۱۷ - ۲۱ نوامبر) که بیستمین جشن سالیانه " شورای ملی نسوان در کشور فیجی " برگزار شد بهائیان سهم بسزائی ایفا نموده جامعه بهائی را در تمام قسمت های اجتماعی فیجی سرافراز نمودند. مراسم با راه پیمائی صلح شروع شد و بهائیان با سایرین در آن شرکت کرده حامل پرچمی بودند که روی آن از بیانات حضرت بهاء الله نوشته شده بود برنامه تلاوت دعا و مناجات که توسط لجنه ملی بهائی نسوان اجرا شد مورد تمجید و تقدیر واقع گشت .

ترجمه کلمات مکنونه بزبان محلی دومینیکا

دومینیکا جزیره مستقلى است در مجمع الجزائر آنتیل ها که زبان محلی آن CREOLE و مخلوطی از فرانسه و اسپانیولی است . محفل روحانی ملی در این جزیره اخیراً اولین ترجمه کلمات مکنونه را بزبان محلی انجام داده است . این اقدام محفل ملی که مصادف با جشن استقلال جزیره شد و بمنزله حفظ و پیشرفت فرهنگ دومینیکی بشمار رفته است از طرف نخست وزیر و رئیس جمهور و وزیر بسط و توسعه جامعه مورد تمجید و تقدیر واقع گشته و نشریه در دست رس کسانی که بزبان انگلیسی آشنائی کامل ندارند قرار گرفته است .

نماینده بهائی در ردیف نمایندگان سایر مذاهب در جشن سالیانه حقوق بشر
تحت اشراف محفل روحانی ملی مجمع الجزائر ماریانا MARIANA در اقیانوس کبیر امری بسیار

مهم انجام یافت : جمعی از پیشوایان حکومت و فرقه های مذهبی و قونسول ها و نمایندگان گروه های قومی مختلف در جشن چهلین سال اعلام حقوق بشر از طرف سازمان ملل متحد - ده دسامبر - شرکت نمودند. جشن در پایتخت جزیره گوام GUAM محل سکونت اهالی بومی جزائر ماریانا برگزار شد. برنامه با موسیقی کلاسیک و مقدمه ای توسط نمایندگان بهائی شروع شد. نطق اصلی را فرماندار ژوزف JOSEPH ADA ایراد نمود و بعد از او نمایندگان مذاهب مختلف عباراتی از کتب مقدس خود خواندند. در خاتمه موسیقی اسکاتلندی نواخته شد و شمع ها و مشعل های روشن توزیع گردید. ابراز تشکر و قدر دانی از طرف مهمانان با تمجید و تقدیر فرماندار از ابتکار بهائیان در حمایت از حقوق بشر و انعقاد این جشن توأم گردید .

در جزیره پاپوا گینه جدید اهالی یک قریه تماماً در ظل امر وارد میشوند در جزیره پاپواگینه جدید عزم راسخ و اخلاص تمام اهالی یک قریه و بسیاری نفوس را در نواحی مجاور موفق بایمان مینماید. یکی از اماء الرحمن ورونیکا روح VERONICA RUH در رویا حضرت عبدالبهاء را می بیند که او را به تبلیغ امر تشویق مینمایند. این خانم با محفل روحانی محلی سادانگ MADANG بندری در ساحل شرقی جزیره راجع به سفر تبلیغی به قریه های محل زندگی پدرش مشورت مینماید و در حالی که حامله بوده عازم سفر میشود باقیق در امتداد رودخانه رامو RAMU RIVER حرکت میکند و از قریه ای به قریه دیگر میرود و در بین راه وضع حمل میکند و پسری بدنیا میآورد. دو ماه بعد با چند نفر افراد فامیل و بهائیان به قریه ها بر میگردد. در یک نقطه از سفرشان موتور قایق بنزینش تمام میشود و ناچار در قریه ای موسوم به موگیل MUGIL توقف میکنند در نتیجه تمام اهل قریه از امر بهائی مطلع شده ایمان میآورند.

اکنون مشغول تهیه سفر سوّم بآن ناحیه و تأسیس دارالتعلیم میباشند.

بهائیان کشور فیجی بسیاری اقدامات مختلف طی یک هفته انجام دادند.

شرکت اطفال بهائی در مراسم هفته صلح کشور فیجی همگی را تحت تأثیر قرار داد و رئیس شورای ملی نسوان شخصاً ابراز تشکر نموده گفت: " از بهائیان هرچه تقاضا شده برای شورای ملی نسوان بکنند به بهترین و عالی ترین وجهی انجام داده اند یک مهاجر قدیمی در فیجی آیرین ویلیامز IRENE WILLIAMS در ضیافت ناهاری که بافتخار زنان مهاجر در فیجی داده شد نماینده بهائیان گردید. کلیساهای مسیحی سرویس مشترکی ترتیب دادند. مقاله ای را که شورای ملی بهائی نسوان داده بود در روزنامه تایمز فیجی FIJI TIMES درج کردند. گروهی از جوانان بهائی نمایش و موسیقی اجرا کردند که جمعی قریب نهصد (۹۰۰) نفر را محظوظ نمود و مدیر این نمایش در یک مسابقه ترانه صلح جائزه اول را ربود.

اخبار و بشارات کوتاه و مختصر

در مدرسه زمستانه نروژ دو نفر اقبال بامر مینمایند مدرسه زمستانه بهائی در یکی از بلاد نروژ چهار روز دائر بود و موضوع های مختلف مورد بحث و گفتگو قرار گرفت: شرح حیات حضرت ولی امرالله " - عهد و میثاق - "تبلیغ امرالله" و در نتیجه انجذاب و اشتعال جدیدی در مؤمنین ایجاد شد و دو جوان اقبال بامر نمودند.

در مدرسه زمستانه ترکیه چهار نفر از حاضرین اقبال بامر مینمایند

اولین مدرسه زمستانه بهائی از ۲ تا ۵ فوریه در شهر اسکندرون منعقد و ۱۲۵ نفر دوستان

شامل یک خبرنگار در آن شرکت داشتند. از وقایع برجسته این مدرسه آن بود که چهار نفر مؤمنین جدید در ظل امر وارد شدند.

یک موفقیت تبلیغی در جزیره باربادوس BARBADOS

تلکس مورخ ۲ فوریه که بساحت ارض اقدس واصل شده حاکی است که ۱۳ نفر مؤمنین جدید طی نقشه تبلیغی نیمه ژانویه که در جزیره باربادوس از مجمع الجزائر آنتیل اجرا گردید اقبال بامر نمودند.

مأمورین تلویزیون ملی چین برای عکس برداری به مشرق الاذکار هندوستان میآیند

در ماه نوامبر از تلویزیون ملی چین برای برداشتن عکس مشرق الاذکار به بهاپور آمده بودند. طبق راپورت واصله قصد این بوده که مشرق الاذکار را در فیلم مستندی که از هندوستان تهیه میکنند منظور دارند.

نهضت تبلیغی در کشور زیمبابوه - آفریقا قرین موفقیت میگردد.

در نتیجه نهضت تبلیغی اخیر در ناحیه روساپ RUSAPE کشور زیمبابوه سیزده (۳۰۰) نفر مؤمنین جدید در ظل امر وارد میشوند. در سایر نواحی علاقه نفوس بامر زیاد شده اقدامات تبلیغی ادامه دارد.

روز حقوق بشر سازمان ملل متحد در کشور نیو هبریدیز NEW HEBRIDIES جشن گرفته میشود.

۱۰ دسامبر بمناسبت روز حقوق بشر سازمان ملل متحد در حظیره القدس پایتخت شهر ویلا VILA احتفال عمومی منعقد و بهائیان فرصت یافتند که ارتباط نصوص بهائی را با این موضوع بیشتر درک نمایند و نصوص بهائی را بعموم ناس ارائه دهند.

قونسول روسیه در ایتالیا "بیانیه صلح" را دریافت میکند

قونسول روسیه در ایتالیا آنور استارکوف ANVER STARKOV در ضیافت ناهاری که بافتخار او داده شده بود بیانیه صلح بیت العدل اعظم را بربان انگلیسی و روسی از نمایندۀ جامعه بهائی دریافت کرده و در حضور مهمانان از مشارالیه بربان انگلیسی و چینی به یک عضو شورای مقننه پارلمان ایالتی تقدیم گردید.

۳ - در تایلند مجلسی برای مطالعه و گفتگو راجع به بیانیه صلح منعقد نموده از شرکت کنندگان خواستند نظریات خود را در مورد صلح جهانی ابراز دارند .

۴ - در پرو بابتکار یک شخص غیر بهائی مدیران یک تجارتخانه مهم بیانیه صلح را دریافت داشتند. ۵ - در جزائر آندامان و نیکوبار (اقیانوس هند) در یک احتفال عمومی که ۱۳ ژانویه منعقد گشته بود بیانیه صلح به تمام رؤسای ادارات هنگام دعوتشان باحتفال داده شد.

۶ - در برزیل بر اساس بیانیه صلح ویدیوئی تحت عنوان "از جنگ بصلح" تهیه نموده اند.

در پاناما سه ماه گذشته نفوس عدیده بدیدن مشرق الاذکار آمده اند .

راپورتی که از محفل روحانی ملی پاناما ۱۵ فوریه بارض اقدس واصل شده حاکی است که در سه ماه گذشته نفوس عدیده نماینده گروه های دینی و ملیت های مختلف بدیدن مشرق الاذکار آمده اند از جمله اعضاء هیئتهای سیاسی مصرو عدّه ای قابل ملاحظه از چینی ها و همگی باصول آئین بهائی علاقه مند شده اند . مشاهده مراسم یک ازدواج بهائی برای کسانی که اولین دفعه بدیدن مشرق الاذکار آمده بودند بسیار جالب و قابل توجه بود. نقشه تبلیغی امة البهاء روحیه خانم در کشور پاپواگینه جدید (یکی از جزائر اقیانوسیه)

دو نقشه تبلیغی باسم امة البهاء روحیه خانم در دو ایالت پاپواگینه جدید اجراء گردید یکی در ایالت غربی WESTERN PROVINCE که ده نفر مؤمنین جدید اقبال بامر نموده اند (رجوع شود به ترجمه اخبار بین المللی شماره ۱۹۰ صفحه ۲)

اقتباس و ترجمه از اخبار بین المللی بهائی شماره ۱۹۵ - ۱۵ مارچ ۱۹۸۹

عضو سابق بیت العدل اعظم در کنفرانس "رویا تا پیروزی" شرکت میکند

در مدرسه بهائی لوهلن (LOUHELEN BAHAI SCHOOL) در میشیگان از ایالات متحده آمریکا کنفرانسی تحت عنوان "رویا تا پیروزی" (VISION TO VICTORY) تشکیل شد که دوازده روز ادامه داشت و عضو سابق بیت العدل اعظم مستر دیوید هافمن (MR. DAVID HOFMAN) دو دوره هر کدام سه قسمت راجع به الواح وصایای حضرت عبدالهبا تدریس نمود و در دو مجلس عمومی نطق فرمود بعلاوه در جلسات تبلیغی نیز صحبت کرد. راپورت مندرجه در امریکن بهائی (AMERICAN BAHAI) نشریه ماهیانه محفل روحانی ملی آمریکا در این باره مینویسد : "اقدامات و خدمات جناب مستر هافمن که با قدرت و مسرت خاطر انجام مییابد و نطق ها و دوره های کامل تعلیمات او دوستان را تشویق و تشجیع مینماید که هدف رشد و نمو روحانی شخصی خود را دنبال کنند و تعالیم حضرت بهاء الله را در تمام آمریکا منتشر نمایند .

اقبال دسته جمعی نفوس بامر مبارک در کشور فیلیپین .

طبق راپورتی که از محفل روحانی ملی فیلیپین اول مارچ بارض اقدس واصل شد در فاصله نوامبر ۱۹۸۸ تا فوریه ۱۹۸۹ تعداد ۳۸۴۷ (سه هزار و هشتصد و چهل و هفت) نفر مؤمنین

جدید در ظل امر وارد شده اند. نقشه تبلیغی ایادی امرالله دکتر مهاجر نتیجه اش اقبال صدو شصت و شش (۱۶۶) تن مؤمنین جدید بامر مبارک در دو شهر بوده است امرالله با انعقاد جلسات تبلیغی و مجالس عمومی در دبیرستان ها و دانشگاه ها و مغازه ها و ایستگاه فرستنده رادیو به عموم مردم ابلاغ گردید. یک جلسه مذاکره راجع به صلح در یک دانشگاه تحت اشراف بهائیان ترتیب یافت کنفرانسی مخصوص با شرکت چهار صد نفر اطفال و بزرگسالان تشکیل گردید.

بهائیان تونکا امر بهائی را به عموم مردم عملاً ابلاغ میکنند .

در ماه ژانویه جامعه بهائی در یکی از جزائر تونکا (اقیانوس کبیر) یک نقشه خدمت اجتماعی طرح و اجرا کردند بدین نحو که پاک و تمیز کردن قریه ها را بعهده گرفتند افراد بهائی که این خدمت را انجام میدادند پیراهنی در بر داشتند که روی آن کلمه " آئین بهائی " نقش شده بود. نظیر این نقشه در تنظیف خیابان ها در یکی از بلاد اجرا شد. اکنون جوانان تونکا در مدرسه اطفال ناقص الخلقه تنظیف کلاس ها را بعهده گرفته اند و عنوان آن را محبت ایمان و امیدواری (LOVE, FAITH AND HOPE) گذاشته اند.

اخبار و بشارات کوتاه و مختصر در پاپواکینه جدید نهضت تبلیغی باسم امه البهائیه روحیه خاتم سوم دسامبر شروع شد تا این تاریخ در سه ایالت تعداد دویست و چهار ده (۲۱۴) نفر مؤمنین جدید در ظل امر وارد کرده است . این پیشرفت نتیجه مساعی مبلغین سیار و اطمینان و اعتمادی که مؤمنین در اثر مخالفت و ضدیت مردم حاصل کرده اند بوده است .

جزیره موریس اقیانوس هند - مبلغین سیار از جزائر مجاور نقشه تبلیغی اجرا کردند که نتیجه آن اقبال ۲۰۵ (دویست و پنج) نفر مؤمنین جدید بامر بود. برنامه تقویت و تحکیم شروع شده است .

آلمان ۲۵ فوریه دو عضو هیئت مشاورین قاره ای و اعضاء محفل روحانی ملی و نمایندگان لجنه های تبلیغی اروپای شرقی جلسه ای ترتیب داده ، مشاور محترم هرموت گروسمن MR. HERMUT GROSSMAN را که از دارالتبلیغ بین المللی آمده بود خوش آمد گفتند و راجع به اقدامات تبلیغی در اروپای شرقی با ایشان مشورت نمودند.

بنگلادش یک جریده معروف (DAILY TRIBUNE) ۶ فوریه راپورتی از اردوی دندان پزشکی درج کرد که توسط محفل روحانی محلی با کمک دو دکتر بهائی که از خارج آمده بودند دایر گردیده بیش از صد نفر را از صبح تا شب معاینه و معالجه میکردند. نظیر این اردو برای چند روز در سایر نقاط نیز دایر خواهد شد .

جمهوری ایرلند از مشاور قاره ای (PATRICK O'MARA) دعوت شد ۳۱ دسامبر در مجمعی که تحت عنوان ساعت صلح جهانی (WIDE HOUR OF PEACE) تشکیل میگردد یک دقیقه راجع به تأمین صلح در ظل تعالیم بهائی صحبت نماید. قریب هزار نفر در این مجمع که در یکی از کلیساهای شهر دوبلن تشکیل گردید حضور داشتند .

پاناما یک قسمت از برنامه جشنی که انجمن معماران و مهندسين مدت یک هفته بافتخار حرفه خود گرفته بودند توضیحات یک عضو محفل روحانی ملی بود راجع به بنای مشرق الاذکار و اطلاعات راجع به آئین بهائی . یک نوار ویدئو

که ساختمان دارالتشريع بيت العدل اعظم را نشان
میداد بمعرض نمایش گذاشته شد .

فرانسه صد و ده جوان از جوامع مختلف در
سراسر کشور ۱۰ - ۱۲ فوریه در کنفرانس ملی
جوانان شرکت نمودند موضوع اصلی کنفرانس
عنوان " عمل امر فوق العاده و امتیاز " داشت
و مشاور قاره ای با بیانات خود حاضرین را
باهتزاز آورد .

کنفرانس نسوان بهائی در کشور کنیا

(افریقای شرقی) هفتاد تن نسوان بهائی
نماینده کلیه ایالات کنیا در ششمین کنفرانس
ملی نسوان بهائی که از ۹ تا ۱۲ فوریه در
حظيرة القدس شهر ناکورو (NAKURU) منعقد
گردید شرکت کردند. یک قسمت برجسته
کنفرانس دیدار بیمارستان ناحیه ای در فاکورو
بود نسخه ای از بیانیه صلح به سرپرستار داده
شد و در شعبه زایمان یکی از خانم ها
(JUDITHSOITA) نطقی تحت عنوان " حیات
روحانی ، مصونیت دادن و تغذیه " ایراد نمود
که مورد تقدیر بیماران و کارکنان بیمارستان
واقع شد.

علاوه براین به شرکت کنندگان در کنفرانس
هنرهای دستی آموخته و کتاب فروخته شد
تبرعات اخذ گردید و دو شب صرف رقص های
سنتی شد. کنفرانس قبلا در تلویزیون اعلان
شده بود و یک مصاحبه با هیئت از زنان بهائی
ضبط شد که در برنامه ماه آوریل تلویزیون تحت
عنوان " نسوان و پیشرفت و ترقی " پخش
گردید.

اقبال بی سابقه نفوس بامر در ماداکاسکار
(جزیره ای در اقیانوس هند - مشرق
افریقا)
باتکار و سعی و کوشش افراد در تبلیغ نتیجه

اش این بود که در هرماه بطور متوسط ۴۰ تا
۵۰ (چهل تا پنجاه) نفر مؤمنین جدید در ظل
امر وارد شدند. در یکی از بلاد ANTSIRABE
نمایش های جالب ترتیب داده شد و بیش از
ده هزار نفر نمایش را دیده ۲۶ نفر اقبال بامر
نمودند. در شهر دیگر MANAZURA هفتصد نفر
نمایش را دیده چهار نفر مؤمنین جدید تسجیل
شده اند.

کبک کانادا دکتر ریچارد کاگنون (DR.
RICHARD CAGNON) تز دکترای خود را در
دانشگاه چنین عنوان نمود: " تجزیه و تحلیل
بنیان نظم اداری بهائی " . این اولین دفعه
است که در یک مؤسسه علمی کبک دکترای خود
را بهائی معرفی میکند .

بلغارستان یک جریده معروف که در سراسر کشور
منتشر میشود مقاله ای با تصویر از مشرق
الاذکار هندوستان درج نموده است تا آنجا که
میدانیم این اولین دفعه است که مقاله ای مربوط
بامر بهائی طی شش سال گذشته نشر شده است.

اقتباس و ترجمه از اخبار بین المللی بهائی
شماره ۱۹۷ - ۱۵ آوریل ۱۹۸۹

اقبال دسته جمعی نفوس بامر مبارک در
ممالک مختلفه عالم
هندوستان یک نقشه تبلیغی که در ایالات
اوتارپرادش و راجستان از اول آوریل برای
پانزده روز شروع شد تا ۵ آوریل ۱۲۰۰ (هزار
و دویست) نفر مؤمنین جدید در ظل امر وارد
نموده است.

ژاپن نقشه تبلیغی جدیدی که در جامعه فلاحتی
متمركز بود تا ۲۵ مارچ هشت نفر و بعد از آن
۳۱ نفر مؤمنین جدید در ظل امر وارد نموده
است .

بنگلادش نتیجه یک نقشه تبلیغی که بهائیان در ماه نوامبر ۱۹۸۸ شروع کردند تا آوریل ۱۹۸۹ اقبال ۲۵۵ (دویست و پنجاه و پنج) نفر مؤمنین جدید بامر اقبال نموده‌اند. تعداد کل مؤمنین جدید به ۲۲۰۰ بالغ گردید. هشت محفل روحانی محلی تأسیس و ۲۵ مرکز فتح گردید.

سنگال (افریقا) یک نقشه تبلیغی بمدت یک هفته ۲۱۹ دویست و نوزده نفر مؤمنین جدید در ظل امر وارد نموده ۱۹ (نوزده) مرکز فتح گردید و یک ماه بعد با مساعدت مبلغین سیار هفت محفل روحانی محلی در قریه ها تشکیل شد و صدو هشتاد ۱۸۰ نفر دیگر مؤمنین جدید اقبال بامر نمودند.

سورینام (امریکای جنوبی) از ۲۴ تا ۲۷ مارچ طی یک نقشه تبلیغی که توسط هیئتی شامل چهار عضو هیئت معاونت اجرا گردید سی و یک نفر مؤمنین جدید اقبال بامر نمودند.

کشور بلیوی (امریکای جنوبی) هیئتی از مبلغین سیار موفق شدند در قریه ای باسم لانگرا (LLANGUERA) سی نفر مؤمنین جدید در ظل امر وارد شدند.

جزیره موریس (اقیانوس هند) طبق راپورت محفل روحانی ملی که ۲۹ مارچ بارض اقدس واصل شد دویست و پنجاه (۲۵۰) نفر مؤمنین جدید تا آن تاریخ در ظل امر وارد شدند.

کشور بورکینا (افریقا) بهائیان یک نقشه تبلیغی در قریه نیبروگو (NIBROGO) نزدیک سرحد گانا اجرا کردند که در نتیجه آن صد نفر (۱۰۰) مؤمنین جدید در ظل امر وارد شدند و محفل روحانی محلی تأسیس گردید.

نیجریه (افریقا) یک برنامه تبلیغی که اخیراً

اجرا گردید باعث شد ۶۷ شصت و هفت نفر مؤمنین جدید اقبال بامر نمودند .

ترینیداد و توباگو TRINIDAD AND TOBAGO از جزائر آنطیل ها ماه فوریه تا آوریل ۵۵۷ (پانصد و پنجاه و هفت) نفر مؤمنین جدید در ظل امر وارد شده اند.

جزائر کارولین شرقی (اقیانوسیه) طی یک هفته تا ۵ آوریل ده نفر مؤمنین جدید اقبال بامر نمودند و تعداد مؤمنین جدید به پنجاه و شش ۵۶ بالغ گردید.

مکزیک اولین هفته یک نقشه تبلیغی که عید نوروز هنگام شب شروع شد نود و چهار ۹۴ نفر بزرگسالان ۴۷ چهل و هفت نفر جوانان و هفتادونه ۷۹ نفر اطفال در ظل امر وارد شدند.

مدرسه شبانه روزی بهائی برای افراد قبیله در بنگلادش دائر گشته .

تحت عنوان پروژه فیضی (FAIZI PROJECT) در بنگلادش یک مدرسه شبانه روزی برای جوانان قبیله دائر شده است که ۳۱ ژانویه با اولین دسته کار آموزان با پنج شاگرد افتتاح گردید. مقصد و منظور این مؤسسه که اسم آن را آسایشگاه بهائی BAHAI' HOSTEL گذاشته اند اینست که معدودی جوانان قبیله را برای خدمت در مدارس تربیت معلم در قریه های خودشان تعلیم دهند. این جوانان لاقلاً یک سال در آسایشگاه بهائی مانده تا در فن نوشتن و خواندن بمیزان دبستان مهارت حاصل کنند و در ضمن حرفه ای بیاموزند که آنان را در زندگی استقلال بخشد و به کسب بصیرت کافی در امر بهائی موفق شوند.



اخبار مصور



↑
اسقف کلیسای ارتدکس رومانی و عضو پارلمان
آن کشور آقای Theoctist H.H. هنگام
دیدار مشرق الاذکار هندوستان در ماه ژانویه
سال جاری .



→ نماینده عالیرتبه انگلستان ، سِر دیوید گودال
Sir David Gudal در هنگام دیدارشان از
مشرق الاذکار هندوستان جزوه ای به ایشان
نشان داده می شود.



← عده ای از افراد قبیله میزو Mizo که در ممالک
بنگلادش ، برمه ، چین و هندوستان یافت می
شوند، با لباس محلی هنگام دیدار اخیرشان از
مشرق الاذکار هندوستان.

ملاقات بعضی از احبای کامپالا Kampala با
نماینده دارالتبلیغ بین المللی خانم لرتا کینگ
Mrs. Loretta King هنگام سفر دو روزه
ایشان به اوگاندا در ژانویه ۱۹۸۹ .

→ در این سفر خانم کینگ (مشاور قاره ای)
با اعضای هیئت معاونت و اعضای محفل ملی
ملاقات کرده و یک بعد از ظهر را با احبای
اوگاندا در حظیره القدس مجاور مشرق الاذکار
بسر بردند.



آقای بنویت هوچت Benoit Huchet (سمت
راست) مهاجر تازه بنین Benin و آقای امیل
هونگ نونگا Emile Houngnonga (سمت
چپ) از جوانان آن کشور هنگام حرکت سفر
تبلیغی از شهر کوتونو Cotonou به شهر پاراکو
← آقای هونگ نونگا کمک و مساعد آقای هوچت
در این سفر تبلیغی است.

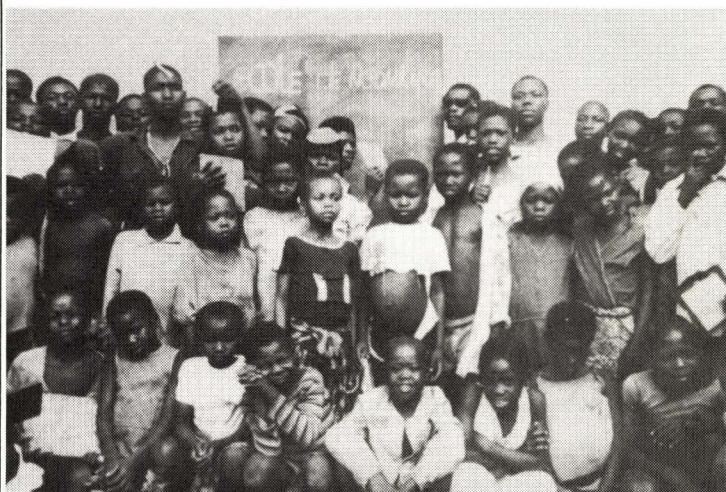
عده ای از افراد قبیله گاروالیس Garhwalis
→ هنگام دیدار اخیرشان از مشرقالاذکار هندوستان
گاروالیس قبیله ای در ایالت او تارپراداش.
(Uttar Pradesh)



دو نفر از اعضای گروه چهار نفری جاده نور
Trail of Light از کشور بلیز و هندوراس
ضمن اجرای برنامه در ساختمان صلیب سرخ در
روسیو، دومینکا Rosau در ماه سپتامبر سال
چاری . →

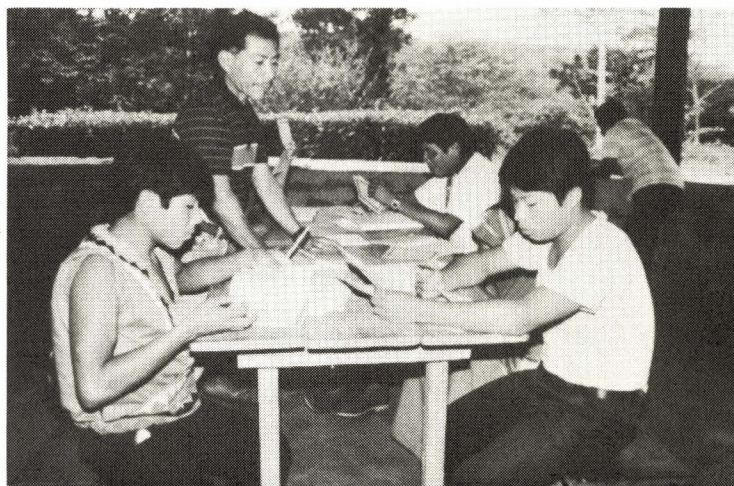


این سفر مورد توجه بسیار وسائل ارتباط جمعی
قرار گرفته و وسیله ابلاغ امر الهی به تعداد
زیادی از نفوس گردید.



شاگردان مدرسه میثاق در نگو نکیرا Ngonkira
در شهر مایون چاری Mayon Chari کشور چاد
Chad این مدرسه بوسیله لجنه بهائی توسعه ←
خدمات انسانی اداره می شود.

تیم تبلیغی متشکل از احبای گوآمی Guaymi در
کشور پاناما ، هنگام شرکت در دوره تعلیماتی
سه روزه بمنظور آمادگی در شرکت در پروژه
Bernabe Bejerano پس از اتمام این دوره
شرکت کنندگان ، پروژه سه ماهه تبلیغی آغاز
خواهند نمود. →





اطفال بهائی ناحیه پیرا piura با مشاور قاره
خانم ایزابل پ. کالدرون Calderon
در سالن شهر داری شهر در پیرادر
پرو Pero هنگام یکی از چهار پروژه تبلیغی در
شمال کشور، پس از اتمام مدرسه تابستانه،
فوریه سال جاری.

اطفال مدرسه سریتو چاکو پاراگوئه
Chaco, Paragvay همراه با معلمشان خانم
شارلوت کرسٹ چمر Charlotte Krestchmer
در هنگام مراسم افتتاحیه در روز اول مارچ.

این مدرسه به نام میکی روتان Miki Rutan به
یادبود مهاجری که زمین آن را تقدیم نموده نام
گذاری شده است.



دکتر فرزاد نیک اختر ، مدیر اردوگاه بهداشتی
بلوچستان که بعداً کنفرانس ملی جوانان در
پاکستان برپا گردید.

خدمات پزشکی این اردوگاه که شامل معاینات
پزشکی و دارو است بطور رایگان انجام می
پذیرد. تشکیل این اردوگاه بعنوان یک برنامه
خدمات اجتماعی از اقدامات لجنه ملی جوانان
می باشد.





‘ANDALÍB

